

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر مسئول: محمد مطهری فر

کارشناسان اجرایی: عباسعلی بهاری و مهین زرنگ

مدیر داخلی: محمد حسین جعفری



اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب احمدی
 ۲. دکتر هادی پورشافعی
 ۳. دکتر محمد تقی راشد محصل
 ۴. دکتر محمدرضا راشد محصل
 ۵. دکتر غلامعلی سرمرد
 ۶. دکتر مفید شاطری
 ۷. دکتر غلامحسین شکوهی
 ۸. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
 ۹. دکتر محمدصادق فرید
 ۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک
 ۱۱. دکتر جواد میکائیکی
 ۱۲. دکتر محمد همایون سپهر
- دانشیار جامعه شناسی و برنامه ریزی شهری دانشگاه شیراز
- استادیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- استاد فرهنگ و زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
- استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران
- استادیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استادیار جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- دانشیار تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- استادیار مردم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران



مترجم و ویراستار انگلیسی: اکبر آذرکمند

ویراستار ادبی: سید نورالله نصراللهی

لیتوگرافی و چاپ: شرکت چاپ و نشر گلرو

صفحه آرا: مهدی مرتضوی

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی
تلفن: ۰۵۶۱-۴۳۲۳۳۹۳-۴ - دورنگار: ۰۵۶۱-۴۳۲۳۳۲۷۷
پست الکترونیکی: Daftarehnashriyeh@yahoo.com - Ershad.shora@yahoo.com

آراء و نظرات مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرات مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱. دکتر حسن امامی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۲. دکتر هادی پورشافعی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۳. دکتر مرضیه ثاقب جو | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۴. دکتر فاطمه جعفرنیا | استادیار دانشگاه پیام نور اردبیل |
| ۵. علی زارعی | مربی دانشگاه بیرجند |
| ۶. دکتر مفید شاطری | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۸. دکتر جلیل اله فاروقی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۹. دکتر الهام ملک زاده | استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| ۱۰. دکتر حسن هاشمی زرج آباد | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۱. دکتر علی یحیایی | استادیار دانشگاه بیرجند |



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ: ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه
"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده است.
پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
صادر شده است.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، مقاله‌های نوشته شده در موضوع فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و مباحث نزدیک به این موضوع‌ها را که در حیطه‌ی استان خراسان باشد و با توجه به نکات زیر تهیه شده باشند منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله از روش علمی شناخته شده‌ای پیروی نموده و دارای چکیده، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ استاندارد گونه باشد.

۲- روش تحقیق شامل موضوع، اهداف، فرضیه یا پرسش‌های تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن در بخش مقدماتی ارائه شده باشد.

۳- چکیده مقاله در محیط Microsoft word 2003 و بر روی کاغذ A4 نوشته شده باشد. حجم مقاله بین ۱۵ تا ۲۰ صفحه باشد.

۴- چکیده فارسی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ واژه و چکیده انگلیسی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ واژه، همراه متن مقاله باشد.

۵- معادل انگلیسی، اسامی غیر فارسی، اصطلاحات و مفاهیم غیر رایج، با علامت شماره گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۶- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها، همراه با شماره و عنوان گویا در پایان مقاله آورده شود و در متن مقاله، به شماره و عنوان آنها اشاره شود.

۷- ارجاعات و منابع مورد استفاده در محل مربوطه در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون پرانتز آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۸- فهرست منابع و مأخذ در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی باشد.

مثال برای استناد به کتاب:

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). از سیر تا پیاز. تهران: نشر علم.

مثال برای استناد به مقاله:

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذری بر جغرافیای تاریخی قهستان". فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، شماره ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

مثال برای استناد به پایان نامه:

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹- مشخصات شناسنامه‌ای، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، شغل، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر و پست الکترونیکی)، شماره تلفن یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه اول مقاله درج گردد.

۱۰- مقاله ارسالی نباید در مجلات دیگر چاپ شده باشد و یا همزمان برای چاپ به سایر مجلات ارسال شود.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در صورتی که با خط‌مشی فصلنامه تطابق داشته باشد، به منظور ارزیابی برای حداقل دو نفر از داوران صاحب نظر ارسال خواهد شد.

مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

بررسی ارتباط بین گونه‌های گردشگری مذهبی، روستایی و بوم شناختی با گردشگری فرهنگی مورد مطالعه: استان خراسان جنوبی	
محمد شریفی تهرانی، جواد یوسفی	۱
مراودات حاکمان خراسان در زمینه اداری با بومیان در عهد اموی	
علی اکبر عباسی، محمد حسن الهی‌زاده	۳۵
بررسی صرفی- نحوی گویش کرمانجی خراسان با تأکید بر نظام های حالت	
علی‌علیزاده، محمد تقوی گلیان	۵۹
بررسی تطبیقی نقوش چرم‌های قلعه کوه قاین با نقش‌مایه‌های سامانی، سلجوقی، ایلخانی و گلیم‌های امروزی قاین	
علیرضا کوچکزیایی	۷۷
بررسی میزان معنویت در کار کارکنان ادارات ورزش و جوانان خراسان جنوبی	
سیده عذرا میرکاظمی، زکيه حیدری	۱۱۱
اسکان و تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه عشایری نمونه: کانون آواز در شهرستان درمیان بهناز نجاتی، محمد حجی پور، جواد میکانیکی، محمدظاهر مسینایی نژاد، محمد ابراهیم ابراهیمی	۱۲۵
پژوهش‌های باستان‌شناسی معادن کهن در خراسان جنوبی مطالعه موردی: نویافته‌های مراکز کهن ذوب فلز شوسف نهپندان	
حسن هاشمی زرج آباد، عابد تقوی	۱۱۹



بررسی ارتباط بین گونه‌های گردشگری مذهبی، روستایی و بوم‌شناختی با گردشگری فرهنگی مورد مطالعه: استان خراسان جنوبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷

محمد شریفی تهرانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۱۵

جواد یوسفی^۲

چکیده

گردشگری فرهنگی همواره از جمله گونه‌های اصلی گردشگری در ایران و به طور کلی کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. با این وجود، دیدگاه فراگیری در میان کارشناسان نسبت به گونه‌های مختلف آن وجود ندارد. به‌طور دقیق‌تر، در منابع مختلف نظریاتی در رابطه با قلمداد کردن گردشگری بوم‌شناختی، مذهبی و روستایی به‌عنوان گونه‌های مختلف گردشگری فرهنگی وجود دارد که مقاله تحلیلی حاضر، با استفاده از راهبرد تحقیق تلفیقی ادبیات موجود، سعی در ارائه یک مفهوم جامع برای این موضوع با تأکید بر استان خراسان جنوبی دارد. بنابراین، سؤال اصلی مد نظر نویسندگان این مقاله آن است که آیا گردشگری بوم‌شناختی، مذهبی و روستایی را می‌توان به‌عنوان گونه‌های مختلف زیرمجموعه گردشگری فرهنگی محسوب کرد؟ نتایج حاصله بیانگر آن است که به لحاظ ماهیت فعالیت گردشگران در مقصد، گردشگری مذهبی و روستایی به‌طور کامل و گردشگری بوم‌شناختی در صورتی که گردشگران از طریق ارتباط مستقیم (رویارویی با مردم محلی) و یا غیر مستقیم (از طریق شواهد زندگی مردم محلی) در کنار سفر مسؤؤلانه خود به شناخت و یا تحقیق در مورد فرهنگ مردم محلی بپردازند، می‌توانند گونه‌ای از گردشگری فرهنگی قلمداد شوند.

۱. کارشناس ارشد مدیریت جهانگردی (گرایش برنامه‌ریزی توسعه) دانشگاه علامه طباطبائی. نویسنده مسؤؤل.

Msharifit@chmail.ir

Yoosefi.javad@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور بیرجند.

واژگان کلیدی: گردشگری فرهنگی، گردشگری روستایی، گردشگری بوم‌شناختی، گردشگری مذهبی.

مقدمه

اهمیت صنعت گردشگری هنگامی وضوح بیشتری خواهد داشت که آمارهای مرتبط با رشد و توسعه آن در جهان مورد بررسی قرار گیرد. طبق آمارهای منتشره‌ی سازمان جهانی گردشگری، تعداد گردشگران بین‌المللی در سال ۲۰۱۱ میلادی با رشدی معادل ۶ درصد در مقایسه با سال ۲۰۱۰، به رقمی بالغ بر ۹۸۰ میلیون نفر رسید و درآمدی در حدود ۹۷۰ میلیارد دلار آمریکا را برای کشورهای میزبان تولید کرد. این در حالی است که به‌دلیل بحران شدید اقتصادی، تعداد گردشگران بین‌المللی در سال ۲۰۰۹، ۸۸۲ میلیون نفر و درآمدهای حاصل از آن ۸۵۰ میلیارد دلار آمریکا گزارش شده بود (UNWTO, 2012: 13). همچنین، بر طبق آمارهای شورای جهانی سفر و گردشگری^۱، گردشگری ۸ درصد کل درآمدهای حاصل از صادرات کالاها و خدمات دنیا و ۶/۷ درصد کل شاغلین دنیا (به‌عبارتی ۱ شغل از میان ۱۳/۱ شغل دنیا) را تشکیل می‌دهد (WTTC, 2011: 6). با توجه به این آمارها، پر واضح است که صنعت گردشگری تنها به‌عنوان تفریح و فرار از روزمرگی مطرح نیست بلکه با استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی و رعایت اصول توسعه پایدار در گردشگری، می‌توان اقتصاد کشورها را توسعه بخشید. نکته جالب آن است که اگر چه بسیاری از کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته نیاز شدیدی به مزایای اقتصادی این صنعت دارند و همچنین پتانسیل‌های لازم برخوردارند اما کشورهای توسعه یافته توجه بیشتری را به این صنعت معطوف ساخته‌اند.

تیموتی و نیاپان (Timothy and Nyaupane, 2009: 3- 6) اظهار می دارند که کشورهای در حال توسعه از قابلیت بیشتری برای رشد گردشگری فرهنگی برخوردارند. به طور مثال، در حدود ۶۰ درصد کل میراث جهانی (فرهنگی و طبیعی) ثبت شده در یونسکو در کشورهای در حال توسعه واقع است و از طرفی، رشد ورودی های گردشگری در کشورهای در حال توسعه، بیشتر از کشورهای توسعه یافته است. علاوه بر این، براساس تخمین سازمان جهانی گردشگری، از کل سفرهای بین المللی دنیا، در حدود ۳۷ درصد با انگیزه بازدید از یکی از عناصر فرهنگی انجام می گیرد (دهقان و شریفی تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۵) که این سهم نیز از رشد سریع تری در مقایسه با میانگین رشد کلی گونه های دیگر گردشگری در دنیا برخوردار است (Loukaitou-Sideris and Soureli, 2012: 50). این آمارها بر مزایای گردشگری فرهنگی به خصوص برای کشورهای در حال توسعه تأکید دارد. از بعد اقتصادی نیز، میراث فرهنگی به عنوان جاذبه گردشگری فرهنگی، گردشگران را علاوه بر مراکز شهری به نقاط دور افتاده جذب می کند که می تواند توسعه اقتصاد محلی من جمله افزایش سطح درآمد و اشتغال را در این مناطق ایجاد کند (Bowitz and Ibenholt, 2009: 1). از کارکردهای اصلی دیگر گردشگری فرهنگی، تقویت حس مالکیت جوامع محلی بر منابع فرهنگی خود است (Cave, 2007: 435) Ryan and Panakera چرا که زیبایی ها و نقاط منحصر به فرد این منابع، گردشگران را مجذوب توانایی های پدیدآورندگان آنها خواهد کرد.

در ادبیات گردشگری معمولاً موزه ها، بناها و محوطه های تاریخی - باستانی، نمایشگاه های هنری، جشنواره ها و به طور کلی پدیده های تاریخی ارزشمند به یادگار مانده از گذشتگان، جاذبه های اصلی گردشگری فرهنگی محسوب می شوند (Weaver, 2011: 249; Stylianou-Lambert, 2011: 405). با این وجود، در منابع مختلف، تعاریف متفاوت و گاه متعارضی از میراث فرهنگی وجود دارد که سبب ایجاد چالش در گونه شناسی گردشگری فرهنگی شده است. بنابراین، مسأله اساسی که مقاله حاضر سعی در تحلیل آن را دارد عبارتست از آن که دیدگاه فراگیری در میان کارشناسان نسبت به گونه های مختلف

گردشگری فرهنگی وجود ندارد. به‌طور دقیق‌تر، در منابع مختلف اختلاف نظرهایی در رابطه با قلمداد کردن انواع گردشگری بوم‌شناختی^۱، مذهبی و روستایی به‌عنوان گونه‌های مختلف گردشگری فرهنگی وجود دارد که مقاله حاضر، در راستای هدف اصلی مد نظر، با استفاده از راهبرد تحقیق تلفیقی ادبیات موجود، سعی در ارائه یک مفهوم جامع برای این موضوع را دارد. بنابراین، سؤال اصلی مد نظر نویسندگان این مقاله آن است که آیا گردشگری بوم‌شناختی، مذهبی و روستایی را می‌توان به‌عنوان گونه‌های مختلف گردشگری فرهنگی محسوب کرد؟ شایان ذکر است که راهبرد تحقیق تلفیقی عبارتست از بررسی متون و نتایج پژوهش‌های قبلی مرتبط با یک مفهوم واحد و تلفیق نتایج آن‌ها به‌صورت یک فرضیه یا مفهوم جدید (Armstrong, 2009: 121). پاسخ به سؤال فوق با استفاده از این روش، یک مفهوم جامع‌تر از گردشگری فرهنگی ارائه می‌کند که انتظار می‌رود تا اختلاف نظرهای موجود در تعریف گونه‌شناسی گردشگری فرهنگی را کم‌رنگ‌تر نماید. در این راستا، مفاهیم تشریح شده در مقاله در رابطه با گونه‌های گردشگری فوق با ویژگی‌های استان خراسان جنوبی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. دلایل اصلی انتخاب این استان برای مورد مطالعه مقاله‌ی حاضر، قابلیت‌های آن به‌عنوان یک مقصد بوم‌شناختی، مذهبی و روستایی و به‌طور کلی یک مقصد فرهنگی است که البته تاکنون تحقیق چاپ شده‌ای، رویکرد گونه‌شناسی گردشگری فرهنگی را در رابطه با این استان مد نظر قرار نداده است. همچنین، مرور وسیع ادبیات تحقیقات منتشره داخلی بیانگر آن است که علی‌رغم اختلاف نظرهای ضمنی و عینی در تعریف گونه‌شناسی گردشگری فرهنگی، تحقیقی در این زمینه با رویکرد کل‌نگر و عام (بدون در نظر گرفتن مورد مطالعه) انجام نگرفته است و بنابراین، پاسخ به سؤال اصلی تحقیق حاضر با استفاده از رویکرد فوق، یک مفهوم جامع را از گردشگری فرهنگی ارائه می‌کند که می‌تواند توسعه ادبیات گردشگری را در پی داشته باشد.

مبانی و چارچوب نظری

نکته چالش برانگیز در فرایند گونه شناسی گردشگری آن است که متغیرهای مختلفی همچون ماهیت فعالیت و اثرات یا محیط جغرافیایی، ممکن است به طور همزمان استفاده شود (ضیایی و تراب احمدی، ۱۳۹۱: ۲۱). به طور مثال، گونه های گردشگری بوم شناختی و روستایی بر اساس متغیر مکان جغرافیایی و از سوی دیگر، گونه های گردشگری فرهنگی و مذهبی براساس متغیر ماهیت فعالیت در مقصد این عناوین را به دست آورده اند که این مسأله اجرای یک گونه شناسی غیردقیق را متذکر می شود. در واقع، زمانی می توان یک تقسیم بندی دقیق از گونه های مختلف گردشگری ارائه داد که تنها یک متغیر به عنوان پایه و اساس تقسیم بندی انتخاب شود. بنابراین، در مقاله حاضر به منظور تصحیح این مسأله و همچنین تحلیل سؤال اصلی ارائه شده، متغیر "ماهیت فعالیت های گردشگران در مقصد" به عنوان متغیر راهنما انتخاب شده است.

با در نظر گرفتن متغیر فوق، به طور کلی چهار سطح متفاوت فعالیت های فرهنگی یا بازدید از جاذبه های فرهنگی وجود دارد که گردشگر برخوردار از هر یک از آنها را می توان به عنوان یک گردشگر فرهنگی معرفی کرد. سطح اول که کمترین تعداد گردشگران فرهنگی را شامل می شود بیشترین انگیزه را دارند. آنها افرادی هستند که تنها با هدف شرکت در فعالیت های فرهنگی از قبیل بازدید از موزه ها و جشنواره های فرهنگی اقدام به سفر می کنند. سطح دوم که بیشترین تعداد گردشگران فرهنگی را تشکیل می دهد، افرادی هستند که هدف اصلی سفر آنها بازدید از جاذبه های فرهنگی است اما در کنار آن در فعالیت های تفریحی نیز شرکت خواهند داشت. سطح سوم مشتمل بر افرادی است که فعالیت های فرهنگی، انگیزه فرعی سفر آنها و فعالیت های اصلی آنها اموری خارج از بازدید جاذبه های فرهنگی است (Dexter, 1999: 9). در این رابطه در اظهار نظری مخالف، استیلیانو (Stylianou-Lambert, 2011: 405) بازدید از جاذبه های فرهنگی را یک انگیزه فرعی برای سفر اکثر گردشگران فرهنگی به یک مقصد معرفی می کند. گروه آخر، گردشگران

فرهنگی اتفاقی^۱ نامیده می‌شوند. آن‌ها در برنامه‌ریزی سفر خود زمانی را برای بازدید از جاذبه‌های فرهنگی اختصاص نداده‌اند اما در زمان حضور در مقصد، این فرصت به‌صورت اتفاقی برای آن‌ها مهیا می‌شود. بنابراین، براساس تحلیل فوق از متغیر فعالیت‌های گردشگری فرهنگی، متغیر راهنمای چارچوب نظری این مقاله، یک پیوستار قابل تصور است که در یک طرف آن، گردشگر تنها از جاذبه‌های فرهنگی و در طرف دیگر، در کنار بازدید از جاذبه‌های فرهنگی، از جاذبه‌های دیگری نیز بازدید می‌کند. در واقع، همان‌طور که نیمسزیک (Niemczyk, 2013: 24) متذکر می‌شود، گردشگری فرهنگی اغلب با دیگر گونه‌های گردشگری همراه است.

حال مقاله حاضر در واقع به دنبال پاسخگویی به این سؤال اساسی است که با در نظر گرفتن متغیر ماهیت فعالیت و بدون در نظر گرفتن ویژگی "همراه بودن گونه‌های مختلف گردشگری با یکدیگر"، آیا گونه‌های گردشگری بوم‌شناختی، روستایی و مذهبی را می‌توان زیرمجموعه‌های گردشگری فرهنگی قلمداد کرد؟ به بیان ساده‌تر، اگر چه یک گردشگر می‌تواند در مقصد جاذبه‌های محیط‌زیست، روستایی و مذهبی را بازدید کند اما آیا این سه گونه، صرفاً به لحاظ ماهیت فعالیت، زیرمجموعه‌های گردشگری فرهنگی قلمداد می‌شود؟ ذکر این نکته ضروری است که موضوع ارتباط بین فرهنگ و گردشگری و از طرفی گونه-شناسی گردشگری فرهنگی، دو موضوع مجزا از یکدیگر محسوب می‌شود. در واقع، صرف ایجاد ارتباط گردشگر با فرهنگ جامعه میزبان، نمی‌توان صحبت از گردشگری فرهنگی به میان آورد. اساساً فرهنگ و گردشگری دو مقوله جدا نشدنی از یکدیگرند و به گفته ریچارد (Richards, 2005: 17) برای همیشه با یکدیگر خواهند ماند. در تأکید بر این موضوع کروب (۱۳۸۲: ۴۳) عنصر فرهنگ را در رأس هرم صنعت گردشگری متصور می‌شود و اظهار می‌دارد که بدون در نظر گرفتن فرهنگ، بر خلاف سایر صنایع، نمی‌توان وارد این صنعت شد. این موضوع بیان‌گر آن است که در همه گونه‌های گردشگری، فرهنگ جامعه میزبان، عنصری مجزا از سیستم گردشگری قابل تصور نیست اما با این وجود، به دلیل ماهیت متفاوت

فعالیت های گردشگران در مقصد، معیار انتخابی نویسندگان این مقاله، نمی توان همه این گونه ها را زیرمجموعه گردشگری فرهنگی محسوب کرد. در ادامه بحث، به بررسی مبانی نظری ارتباط گردشگری فرهنگی با گردشگری بوم شناختی، مذهبی و روستایی و تحلیل ویژگی های استان خراسان جنوبی در هر یک از این زمینه ها پرداخته می شود.

تاریخچه گردشگری فرهنگی

همان طور که در بخش مقدمه بیان شد، اختلاف نظرهایی در منابع مختلف در رابطه با جاذبه های گردشگری فرهنگی وجود دارد. با این وجود، براساس دیدگاه غالب، که مقاله حاضر آن را یک دیدگاه سطحی تصور می کند، گردشگری فرهنگی بر جاذبه های تاریخی- باستانی تأکید دارد که در این بخش از مقاله، در راستای بیان تاریخچه گردشگری فرهنگی، به صورت موقت این دیدگاه مورد پذیرش قرار می گیرد. بر این اساس، گردشگری فرهنگی یک پدیده جدید محسوب نمی شود اما در گذشته به عنوان گونه ای متمایز از گردشگری تفریحی مورد توجه نبود (Dexter, 1999: 2). به طور مثال، از هرودت، تاریخ نویس برجسته ی ۲۵۰۰ سال پیش، به عنوان یک گردشگر فرهنگی نام برده می شود چرا که به منظور بازدید از محوطه های باستانی همچون اهرام مصر و شناخت فرهنگ سازندگان این بناها اقدام به سفر کرد (Jafari, 2000: 125) به طور کلی، در دوران باستان، بازدید از مکان های مقدس، مهمترین انگیزه سفر محسوب می شد (افخمی، ۱۳۸۶: ۴۶). در دوره قرون وسطی (۴۰۰ - ۱۴۵۰ م.) نیز انگیزه اغلب سفرها بازدید از مکان ها و شهرهای مقدس همچون صومعه ها، کلیساها، بیت المقدس و مکه بود. در این دوران، تأکید بر انجام فرایض مذهبی در روزهای تعطیل باعث شد که در زبان انگلیسی کلمه "روزهای تعطیل"^۱ از ترکیب دو کلمه "روزهای مقدس"^۲ گرفته شود (کاظمی، ۱۳۸۵: ۸). البته در دوران قرون وسطی، افرادی هم با انگیزه

1 - Holiday

2 - Holy days

کسب دانش از فرهنگ جوامع دیگر، به سفرهای زمینی و دریایی می‌پرداختند. کریستف کلمب، ماژلان، واسکودوگاما و مارکوپولو، از جمله گردشگران فرهنگی شناخته شده این دوران قلمداد می‌شوند (افخمی، ۱۳۸۶: ۴۶).

در دوره رنسانس (۱۴۵۰-۱۶۰۰م.) که مشهور به دوره نوزایی است هدف غالب در مسافرت‌ها، کسب دانش و تجربه‌اندوزی بود. کاروان‌های مسافرتی دوره الیزابت (نیمه قرن هفدهم) در انگلیس با نام گراندتور^۱ که به منظور پرورش و تربیت نمایندگان خارجی، دانشجویان را به دیگر نقاط دنیا اعزام می‌کردند، نمونه‌ای از این مسافرت‌ها قلمداد می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۰). آن‌چه کمک شایانی به رشد گردشگری فرهنگی در دوره رنسانس کرد، پیدایش علم باستان‌شناسی بود که سبب افزایش علاقه مردم به یادگارهای به‌جای مانده از دوران باستان و نیز قرون وسطی شد (افخمی، ۱۳۸۶: ۴۷). این خود انگیزه‌ای را برای سفر به نقاط دور دست مانند مصر فراهم آورد. گشایش اولین موزه دنیا (اولین موزه‌ای که به روی عموم مردم باز شد و مختص به قشر خاصی از جامعه نبود) در سال ۱۶۸۳ به نام موزه آشمولین^۲ در دانشگاه آکسفورد انگلیس، گشایش موزه‌های بریتیش در سال ۱۷۵۹ و لوور در سال ۱۷۹۳، تأسیس اولین موزه ملی دنیا در شهر بوداپست مجارستان در سال ۱۸۰۲ و همچنین استقبال مردم از آن‌ها، موزه‌ها را به‌عنوان محصولی ارزنده از گردشگری فرهنگی معرفی کرد (ICOM, 2007: 3). موزه‌ها اهمیت میراث فرهنگی جوامع و بازدید از آن‌ها را برای عموم محسوس‌تر ساختند. این مؤسسات قادر به افزایش آگاهی گردشگران و جوامع میزبان از هویت، تاریخ و محیط خود است و آن‌ها را برای نسل‌های آینده حفظ و بنابراین، به توسعه پایدار گردشگری خدمت‌رسانی می‌کنند (Sharifi-Tehrani, Verbic and Chung, 2012: 1). با افزایش آگاهی‌ها، برای اولین بار در سال ۱۸۶۲ واژه جاذبه^۳ به معنای مشخصه‌ای مهیج و جالب در مورد شکل‌های مختلف فرهنگ یک ملت که باعث جذب مردم به خود می‌شود، در ادبیات علمی مورد استفاده

1 . Grand tour

2 . Ashmolean museum

3 . Attraction

قرار گرفت (Richards, 2005: 12). جاذبه های فرهنگی به دو دسته مادی (مانند محوطه های تاریخی و موزه ها) و معنوی (مانند موسیقی و هنرهای نمایشی) تقسیم می شود (داس ویل، ۱۳۷۹: ۲۲۵).

پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ میلادی، دوران شکوفایی و سازندگی آغاز شد و پیشرفت ها و عواملی همچون اختراع و گسترش استفاده از اتومبیل، قطار، کشتی های بخار و هواپیما، میل به مصرف گرایی، افزایش علاقه مردم به بازدید از جاذبه های فرهنگی، انقلاب صنعتی، رشد اقتصادی، توسعه طبقه متوسط جوامع و افزایش اوقات فراغت، شرایط توسعه صنعت گردشگری را فراهم آورد. اولین سفرهای گردشگری به سبک امروزی توسط توماس کوک^۱ از آمریکا به مقصد کشورهای ایتالیا و یونان در دهه هشتاد (قرن بیستم) با تأکید بر جاذبه های فرهنگی انجام گرفت (Richards, 2005: 12). از این رو، می توان اظهار داشت که از اوایل دهه هشتاد (قرن بیستم) گردشگری فرهنگی بخشی متمایز از گردشگری تفریحی^۲ محسوب شد (Dexter, 1999: 2). همچنین از این زمان واژه گردشگری فرهنگی به طور وسیع در اصول نظری و تحقیقات گردشگری مورد استفاده قرار گرفت (Dolgorsuren, 2004: 11).

ویژگی های گردشگران فرهنگی

همان طور که قبلاً نیز بیان شد، هدف اصلی مقاله پیش رو، تحلیل ویژگی های گردشگری بوم شناختی، روستایی و مذهبی در راستای معرفی آن ها به عنوان گونه های زیرمجموعه گردشگری فرهنگی است. در این میان، حائز اهمیت است تا ویژگی های گردشگران فرهنگی به منظور مقدمه ای بر این مبحث مورد بررسی قرار گیرد. انگیزه پرداختن به گردشگری فرهنگی در همه افراد یکسان نیست و به طور کلی براساس ادبیات این حوزه، برخی از ویژگی های افراد سبب ترغیب آن ها به شرکت در فعالیت های فرهنگی می شود. لازم به ذکر است که در یک نگاه دقیق، حتی بازدیدکنندگان جاذبه های فرهنگی مختلف نیز از ویژگی های

1 . Thomas Cook

2 . Recreational tourism

متفاوتی برخوردارند. به طور مثال، براساس ادبیات تحقیقات موجود، سطح درآمد، سن و سطح تحصیلات بازدیدکنندگان موزه‌های هنری (مانند موزه‌های نقاشی و هنرهای تجسمی) متفاوت از بازدیدکنندگان دیگر انواع موزه‌ها (مانند موزه‌های باستان‌شناسی و مردم‌شناسی) است (Stylianou-Lambert, 2011: 418). با این وجود، گردشگران فرهنگی از ویژگی‌های متمایزی نسبت به دیگر گونه‌های گردشگران برخوردارند که آموزش، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، شغل، سن و نقش اقتصادی زنان از مهمترین این ویژگی‌ها قلمداد می‌شود. مطالعات در مورد میزان مشارکت در فعالیتهای فرهنگی بیانگر آن است که سطح آموزش یکی از متغیرهای اولیه در این رابطه (Richards, 2005: 42) و تحصیلات دانشگاهی، یکی از معیارهای سنجش آموزش مردم یک کشور است (Dexter, 1999: 5). شوستر (۲۰۰۳) بر اساس تحقیقی که در مورد موزه‌های اروپا انجام داد نتیجه گرفت که تفاوت در میزان مشارکت‌های فرهنگی به طور وسیعی به سطح آموزش بستگی دارد تا میزان درآمد، به طوری که افزایش دانش و آموزش افراد، تمایل آن‌ها به شرکت در فعالیتهای فرهنگی مانند گردشگری فرهنگی و بازدید از موزه‌ها را افزایش می‌دهد. همچنین، مشارکت در فعالیتهای فرهنگی به موقعیت اجتماعی-اقتصادی افراد بستگی دارد. به طور کلی، افراد متعلق به طبقات بالای اجتماعی-اقتصادی، تمایل بیشتری به گردشگری فرهنگی از خود نشان می‌دهند (Richards, 2005: 42-43).

علاوه بر این، شواهد مبین این نکته است که میزان مشارکت در فعالیتهای فرهنگی به طور کلی و گردشگری فرهنگی به طور خاص، از استقبال بیشتری در میان افرادی که شغل آن‌ها در ارتباط با فرهنگ است برخوردار خواهد بود. به طور مثال، بورز^۱ طی تحقیقی در موزه استدلیک^۲ در آمستردام هلند نشان داد که ۵۰ درصد بازدیدکنندگان این موزه در یکی از زمینه‌های هنری فعالیت دارند. یافته‌های یک تحقیق جامع‌تر در آمریکا بیانگر آن بود که ۷۰ درصد بازدیدکنندگان نمایشگاه‌های هنرهای مدرن، افرادی هستند که علاقه حرفه‌ای به هنر دارند و در واقع شغل آن‌ها مرتبط با هنر است. در رابطه با سن نیز، عموماً افراد مسن و

1 - Bevers

2 - Stedelijk

میان سال در مقایسه با افراد جوان، علاقه بیشتری به گذشته، تاریخ و فرهنگ از خود نشان می دهند (Richrds, 2005: 44-45). افزایش حضور در فعالیت های فرهنگی از دوران میان سالگی شروع و در حدود بازه سنی ۴۵ تا ۶۵ سالگی به اوج خود می رسد و پس از این دوران مجدداً با کاهش روبرو خواهد شد. در این میان، علاوه بر علاقه، افزایش توان مالی و افزایش آگاهی (که خود باعث ایجاد علاقه می شود) از دلایل افزایش فعالیت های فرهنگی در این دوره از چرخه حیات قلمداد می شود (Dexter, 1999: 5).

آخرین ویژگی گردشگران فرهنگی نیز به نقش اقتصادی زنان اشاره دارد. آمارها حاکی از آن است که زنان بیش از مردان در فعالیت های فرهنگی شرکت دارند. از طرفی، امروزه زنان کنترل بیشتری بر درآمد خود دارند و در جایگاه تصمیم گیری برای فعالیت های اوقات فراغت کودکان و تعطیلات خانواده قرار گرفته اند که این دو عامل در کنار یکدیگر باعث افزایش تمایل اعضای خانواده به شرکت در فعالیت های فرهنگی همانند گردشگری فرهنگی خواهد شد (همانجا). به عبارت ساده تر می توان اظهار داشت که تمایل به شرکت در فعالیت های فرهنگی در خانوارهایی که نقش اقتصادی زنان آنها پر رنگ تر است، بیشتر خواهد بود.

قرابت گردشگری فرهنگی با گردشگری مذهبی و بوم شناختی

یک گام اصلی در گونه شناسی گردشگری فرهنگی، هدف اصلی تحقیق حاضر، تحلیل و مقایسه تعاریف ارائه شده از این مفهوم است. مرور وسیع ادبیات تحقیقات حوزه گردشگری فرهنگی توسط نویسندگان این مقاله مبین آن است که به دلیل ابهامات و گاهی تعارض های موجود در تعاریف ارائه شده از گردشگری فرهنگی، نمی توان به صورت واضح انواع مختلف گردشگری فرهنگی را شناسایی کرد. به طور مثال، در اکثر تحقیقات و تعاریف بر ماهیت تاریخی جاذبه های گردشگری فرهنگی تأکید شده است. در حالی که نیمسزیک (Niemczyk, 2013: 24) بر اساس یک دیدگاه مخالف تأکید می کند که گردشگری فرهنگی نه تنها مشتمل بر محصولات تاریخی همچون فرهنگ مردمان گذشته است بلکه فرهنگ معاصر زندگی مردم را نیز در بر

می‌گیرد. انجمن اروپایی آموزش گردشگری و اوقات فراغت^۱، گردشگری فرهنگی را "سفر افراد به محلی خارج از محل اقامت معمول خود به منظور بازدید و کسب اطلاعات جدید از جاذبه‌های فرهنگی" تعریف می‌کند (Maria and Maria, 2008: 2). در این رابطه، سؤال چالش برانگیز آن است که نیازها و جاذبه‌های فرهنگی شامل چه مواردی است؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند انواع متفاوتی از گردشگری فرهنگی را شامل شود که البته با عقیده جمیع کارشناسان این حوزه سازگار نباشد.

کمیته گردشگری کانادا^۲ در یک تعریف جامع‌تر بیان می‌کند که "گردشگری فرهنگی هنگامی روی می‌دهد که شرکت در فعالیت‌های فرهنگی - میراث و آموزشی یک انگیزه مهم برای سفر محسوب شود. این فعالیت‌ها مشتمل بر بازدید از موزه‌ها و نمایشگاه‌ها، هنرهای نمایشی، رخدادهای جشنواره‌ها، جاذبه‌های میراث و مکان‌های تاریخی، غذاها و سنت‌های محلی است" (CTC, 2003: 4). در تعریف دیگری نقل شده است که گردشگری فرهنگی می‌تواند شامل طیف وسیعی از تجربه‌های فرهنگی گردشگر همچون بازدید از هنرهای نمایشی، جشنواره‌ها، بناهای تاریخی، موزه‌ها، میراث طبیعی، آیین‌های مذهبی و شرکت در سفرهای آموزشی باشد (Raj, 2003: 3). این تعریف در مفهومی نه چندان واضح بیانگر این نکته است که گردشگری فرهنگی به لحاظ گونه‌شناسی جاذبه، دارای هم‌پوشانی با گردشگری مذهبی و بوم‌شناختی است. استاد جعفری (Jafari, 2000: 126) در دایره المعارف گردشگری نیز مذهب را عنصری از گردشگری فرهنگی معرفی و بیان می‌کند که "گردشگری فرهنگی ظهور علائق انسان برای ارضاء حس کنجکاوی در مورد چگونگی زندگی و محیط پیرامون مردم و همچنین دیدار از ابعاد فیزیکی زندگی آنها است که در شغل، موسیقی، ادبیات، رقص، غذا، نمایش، صنایع دستی، زبان و آیین‌های مذهبی^۳ جلوه‌گر می‌شود". همچنین در این تعریف، منابع محیط زیست به‌عنوان جاذبه گردشگری فرهنگی معرفی نشده است که به‌صورت

1 - European Association for leisure and Tourism Education

2 - Canadian Tourism Commission

3 . Ritual

ضمنی بیانگر مرز متمایز گردشگری فرهنگی از گردشگری بوم‌شناختی است. بر خلاف این نظر، سازمان جهانی گردشگری "حرکت مردم با انگیزه بازدید از جاذبه‌های فرهنگی-آموزشی و زیارتی مانند هنرهای نمایشی، جشنواره‌ها و رخدادهای بناهای تاریخی، طبیعت و فرهنگ‌عامه" را گردشگری فرهنگی تعریف می‌کند (Richards, 2005: 24).

تعاریف فوق ابهاماتی را در مورد انواع جاذبه‌های فرهنگی به دنبال دارد که این موضوع، عدم اطمینان در مورد معرفی گونه‌های مشخص گردشگری فرهنگی را ایجاد می‌کند. برای روشن شدن این موضوع لازم است تا تعریف فرهنگ و مهمترین ویژگی‌ها و عناصر آن که می‌تواند در صنعت گردشگری با برجسته‌شدن از حالت قابلیت به جاذبه تبدیل شود مورد تحلیل قرار گیرد. شورای جهانی محوطه‌ها و بناهای تاریخی (ICOMOS, 2002: 5) اظهار می‌دارد که "فرهنگ، مجموعه‌ای است مشتمل بر ویژگی‌های معنوی، فیزیکی، عقلایی و احساسی^۱ یک اجتماع یا جامعه که هنر، ادبیات، شیوه‌های زندگی، حقوق بنیادی و اساسی بشر، ارزش‌ها، سنت‌ها و اعتقادات را در بر می‌گیرد". بر اساس تعریف ادوارد تیلور^۲، جامعه-شناس مطرح، فرهنگ، نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانش‌هایی است که به‌طرز گسترده‌ای در میان مردم، مشترک و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (کروبی، ۱۳۸۲: ۲۲). بر اساس دو تعریف ارائه شده فوق از فرهنگ، می‌توان گردشگری مذهبی را نیز گونه‌ای از گردشگری فرهنگی به‌شمار آورد زیرا در ارتباط مستقیم با ویژگی‌های معنوی، عقلایی و احساسی، و همچنین سنت‌ها و ارزش‌های یک اجتماع یا جامعه است که میان گروه کثیری مشترک و از نسلی به نسل دیگر نیز منتقل می‌شود. انگیزه اصلی گردشگران مذهبی، بازدید و روبرویی با این ارزش‌ها است که به‌صورت جاذبه گردشگری معرفی شده‌اند. تیموثی و نیاپان (Timothy and Nyaupane, 2009: 8). نیز صراحتاً اظهار می‌دارند که گردشگری مذهبی یکی از رایج‌ترین اشکال گردشگری میراث فرهنگی در کشورهای در حال توسعه

1 . Movement

2. Spiritual, material, intellectual, emotional

3. Edward Taylor

است. شایان ذکر است که گردشگری مذهبی تنها به سفرهای زیارتی اطلاق نمی‌شود بلکه سفر گردشگران به اماکن مقدس مانند کلیساها و مسجدها حتی بدون هدف زیارت (مانند بازدید گردشگران غیرمسلمان از مساجد) گونه‌ای از گردشگری مذهبی محسوب می‌شود. انگیزه‌های گردشگری مذهبی در سه دسته خلاصه می‌شود که عبارتند از:

(۱) زیارت؛

(۲) بازدید از معماری و هنر مذهبی؛

(۳) ارتباط و آشنایی با شخصیت‌ها و مراسم مذهبی (Raj and Morpeth, 2007: 83).

انگیزه‌های گردشگری مذهبی در تقسیم‌بندی فوق، قابل تعمیم به استان خراسان جنوبی است. به‌طور مثال، امام زاده‌ها و مساجد تاریخی، جاذبه‌های بالقوه و فعلی بارز گردشگری مذهبی این استان محسوب می‌شود. همچنین، تنوع فرقه‌های مذهبی در استان خراسان جنوبی (راستی، ۱۳۹۰: ۳۱) باعث شده است تا مراسم‌های مذهبی ویژه و متنوعی از سوی آنها اجرا شود که در برخی از موارد، به یک جاذبه گردشگری مبدل شده است. مراسم منحصر به فرد بیل‌زنی ظهر عاشورا در شهر خوسف از مشهورترین این جاذبه‌ها قلمداد می‌شود که مشابه آن در دیگر شهرها یا روستاهای ایران مشاهده نشده است (زعفرانلو و حمزه، ۱۳۸۲: ۵۲) و بنابراین هر ساله بازدیدکنندگان و گردشگران قابل توجهی را به خود جلب می‌کند.

بخش دیگر مورد توجه این مقاله در مورد گونه‌شناسی گردشگری فرهنگی، گردشگری بوم‌شناختی است. ترجمه انگلیسی آن، "اکوتوریسم" ترکیب دو جزء اکو^۱ و توریسم است که اکو برگرفته از ریشه یونانی به معنای محیط زیست و زیستگاه و اکولوژی^۲ به معنای دانشی است که به بررسی روابط بین موجودات زنده و طبیعت می‌پردازد. بنابراین واژه اکوتوریسم به مفهوم اکولوژیکال توریسم^۳ اشاره دارد که به معنای گردشگری بر پایه شناخت روابط میان موجودات زنده و طبیعت یا به‌طور خلاصه، گردشگری بوم‌شناختی است (احسانی، ۱۳۸۷: ۳).

1 - Eco

2 - Ecology

3 - Ecological tourism

بر اساس تعریف جامعه بین المللی گردشگری بوم شناختی^۱، سفر مسؤولانه به مناطق طبیعی که باعث حفظ محیط و توسعه کیفیت زندگی مردم محلی شود، گردشگری بوم شناختی نامیده می شود (Drumm and Moor, 2005: 15). همچنین، اتحادیه جهانی حفاظت منابع طبیعی^۲ این مفهوم را بدین صورت تعریف کرده است: سفر مسؤولانه به مناطق طبیعی به - منظور لذت و ادراک طبیعت و ویژگی های فرهنگی مرتبط با آن، که باعث ترویج حفاظت از طبیعت و نیز مشارکت فعال اقتصادی- اجتماعی مردم محلی شود و کمترین اثر مخرب را بر محیط داشته باشد (همانجا). در این تعاریف، "سفر مسؤولانه" مفهومی است گسترده که ویژگی های کمک به حفظ و احیای منطقه، نفع اقتصادی برای جامعه محلی، تأثیرات اندک مخرب بر محیط، حداقل مصرف گرایی، رعایت اصول اخلاقی، توجه به فرهنگ جامعه محلی و سفر در مقیاس کوچک را شامل می شود (Espinoza, 2009: 1). ویلیامز (۱۳۸۸: ۱۱۴) در تأکید بر بعد محیطی سفر مسؤولانه، اصطلاح "همزیستی" را معرفی می کند که به لزوم وابستگی سازنده و پایدار بین گردشگر و محیط طبیعی به منظور توسعه گردشگری و در عین حال، حفظ ارزش های محیطی اشاره دارد.

ایگل (Eagle, 1999). نقل در 3: (Tao, Eagle and Smith, 2004) بیان می کند که منشأ انگیزه شرکت در فعالیت های گردشگری بوم شناختی جاذبه های طبیعی و از طرفی، جاذبه های اجتماعی^۳ است. این نویسنده منظور از جاذبه های اجتماعی را ملاقات با جوامع محلی و یادگیری و شناخت فرهنگ آن ها توضیح می دهد که ممکن است در کنار بازدید از طبیعت، در گردشگری بوم شناختی روی دهد. این دیدگاه، تمایز بین گردشگری فرهنگی و بوم- شناختی را کم رنگ می کند زیرا در هر دو گونه، گردشگران فعالانه و آگاهانه با فرهنگ جامعه میزبان آشنا خواهند شد. گی (۱۳۸۲: ۱۵۶) نیز معتقد است که گردشگری فرهنگی و بوم- شناختی یک رابطه تنگاتنگ با هم دارند و در هر یک از آن ها می توان ویژگی های گونه دیگر

1 - The International Ecotourism Society

2 - World Conservation Union

3 - Social attraction motivation

را مشاهده کرد. در این رابطه بیتون (Beeton, 2006: 201) یک تقسیم‌بندی دو گانه از گردشگری فرهنگی ارائه داده است که نوع دوم آن به نوعی دارای قرابت مفهومی با جاذبه‌های اجتماعی در تعریف ایگل از گردشگری بوم‌شناختی است.

(۱) نوع مرسوم و سنتی^۱ که در آن گردشگران، میراث مردم میزبان را از طریق موزه، تئاتر، گالری و هتل‌ها فرا می‌گیرند. در این روش، گردشگران با مردم میزبان حداقل تعاملات را خواهند داشت.

(۲) نوع دوم که بیشتر با علم مردم‌شناسی مرتبط است بر انگیزه قوی بازدیدکننده برای شناخت فرهنگ بومی^۲ مردم میزبان در محیط طبیعی آن‌ها استوار است که این گونه، مستلزم تعاملات بیشتر بین گردشگر و مردم میزبان خواهد بود. این دسته از گردشگران تمایل زیادی در مورد شناخت فرهنگ مردم روستایی یا اقوام ساکن در نواحی خارج از شهرها دارند که بدین ترتیب، قرابت این گونه از گردشگری فرهنگی با گردشگری بوم-شناختی افزایش می‌یابد.

در واقع هنگامی که گردشگر محیط زیست علاوه بر جستجو در محیط طبیعی و شناخت ویژگی‌های آن، به یادگیری و یا شناخت فرهنگ مردم بومی (از طریق ارتباط مستقیم و یا از طریق شواهد زندگی آن‌ها) در محیط طبیعی زندگی آن‌ها اقدام کند، نوعی از گردشگری فرهنگی به فعلیت رسیده است که به آن گردشگری قومی^۳ نیز اطلاق می‌شود. در این گونه از گردشگری، اقلیت‌های قومی، نژادی و محلی، فرهنگ خود را در محیط طبیعی خود به گردشگران معرفی می‌کنند (Yang, Wall and Smith, 2006: 762) رایان و هیگینز (Ryan and Higgins, 2006: 308) نیز صراحتاً از گردشگری قومی به‌عنوان یک گونه از زیرمجموعه گردشگری فرهنگی یاد می‌کنند که امروزه یک جاذبه چشم‌گیر را برای دنیای مدرن به ارمغان آورده است. بر اساس برنامه توسعه سازمان ملل متحد که در سال ۲۰۰۴ به

1 - Conventional type

2 - Indigenous culture

3 - Ethnic tourism

تصویب رسید، تلاش بر آن است که جایگاه این جوامع توسعه یابد که در ابتدا دو ویژگی را برای تعریف یک جامعه قومی در نظر گرفته است: ۱) از نسل گروه‌هایی باشد که در گذشته در یک ناحیه خاص، قبل از ایجاد مرزبندی‌های جغرافیایی مدرن زندگی می‌کرده‌اند. ۲) فرهنگ و هویت‌های اجتماعی خود را حفظ کرده باشند.

مقایسه بحث فوق با ویژگی‌های استان خراسان جنوبی مبین آن است که اغلب ساکنین روستاهای این استان از دو ویژگی تعیین شده توسط سازمان ملل متحد برخوردارند. از جمله دلایل حفظ اصالت فرهنگ بومی در روستاهای این استان، عدم ارتباطات قابل توجه با مردمان دارای فرهنگ‌های متفاوت است. به‌طور مثال، بسیاری از این روستاها، در نواحی جغرافیایی صعب‌العبور قرار گرفته‌اند که دسترسی به آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کند. نمونه بارز آن روستای ماخونیک در حد فاصل ۱۲۵ کیلومتری جنوب شرقی از شهر بیرجند است که در حدود ۳۰ سال پیش به دلیل عدم هر گونه ارتباط با شهرها و روستاهای دیگر ناشناخته بود (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰). ساکنین این روستای واقع در دامنه کوه ماخونیک (برآبادی و شعیبه، ۱۳۸۴: ۲۱۲) از ویژگی‌ها و سبک زندگی منحصری برخوردارند که باعث شده است این روستا به‌عنوان یک جاذبه گردشگری معرفی شود (زنده‌دل، ۱۳۸۶: ۵۶). قامت‌های کوتاه (در حدود ۱/۴ متر)، معماری خاص خانه‌ها (مانند قرارگیری کف خانه در حدود ۱ متر پایین تر از سطح زمین، درب ورودی چوبی بسیار کوتاه، مصالح ابتدایی از سنگ، چوب و هیزم، پلان‌های غیرهندسی و ارتفاع بسیار کوتاه خانه‌ها)، مراسم‌های خاص (مانند مراسم‌های ازدواج، ماه رمضان، باران خواهی)، خوراک و پوشاک محلی (آرین‌پور، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۸) و به‌طور کلی تأثیرپذیری اندک از فرهنگ شهری، از مهمترین این ویژگی‌ها است. از سوی دیگر، قابلیت‌های طبیعی این استان مانند کویر و اکوسیستم‌های کویری قابلیت توسعه گردشگری بوم‌شناختی در کنار گردشگری فرهنگی-قومی را متذکر می‌شود. به عبارت دیگر، قرابت مفهومی گردشگری بوم‌شناختی با گردشگری فرهنگی به‌صورت واضحی در استان خراسان جنوبی قابل مشاهده است به‌طوری‌که گردشگران در کنار

سفر به محیط زیست با فرهنگ‌های اصیل منطقه نیز آشنا خواهند شد، چرا که بسیاری از روستاهای این استان در دل کویر واقع شده‌اند.

لازم به ذکر است که توسعه گردشگری بوم‌شناختی در این استان واقع در محدوده اقلیمی مناطق خشک و نیمه خشک (زارعی، میرسیار و وثوق، ۱۳۸۸: ۳۶)، مستلزم اجرای طرح‌های بیابان‌زدایی است. گسترش بیابان‌ها باعث ایجاد خسارت بر اراضی کشاورزی، راه‌های ارتباطی و منابع زیست‌محیطی می‌شود (دهمرد، یعقوبی‌فرانی و روستا، ۱۳۹۰: ۸۴) که متعاقباً به صورت منفی رشد گردشگری را تحت تأثیر قرار خواهد داد. آمارها حاکی از آن است که سالانه ۳۰۵۰ میلی‌متر تبخیر در استان خراسان جنوبی صورت می‌گیرد در حالی که متوسط سالانه بارندگی در این استان، در حدود ۱۴۳ میلی‌متر است (میزان تبخیر بیش از ۲۱ برابر میزان بارندگی است) (صابری‌فر، ۱۳۹۰: ۲۲۰). در واقع، خشکسالی و پدیده بیابان‌زایی یک تهدید غیر قابل کتمان برای گردشگری بوم‌شناختی این استان محسوب می‌شود به طوری که در سال‌های اخیر به محصولات اصلی این گونه از گردشگری مانند پوشش نباتی، حیات جانوری و کشاورزی منطقه خسارات جدی وارد کرده است (خسروی و اکبری، ۱۳۸۸: ۶۵). در این رابطه، البته فعالیت‌هایی نیز به منظور مقابله با پدیده بیابان‌زایی و توانمندسازی جوامع محلی در استان خراسان جنوبی انجام گرفته است که از جمله مهمترین آن‌ها، می‌توان به پروژه تحت همکاری برنامه عمران ملل متحد^۱ و تسهیلات زیست‌محیطی جهانی^۲ در شهرستان سربیشه این استان اشاره کرد که از سال ۱۳۸۲ اجرایی شده است (حسن‌نژاد، کهنسال و قربانی، ۱۳۹۰: ۷۴).

قرابت گردشگری فرهنگی با گردشگری روستایی

علاوه بر گردشگری مذهبی و بوم‌شناختی که در قسمت قبلی مورد تحلیل قرار گرفت، گردشگری روستایی نیز قرابت زیادی با گردشگری فرهنگی دارد که البته کمتر در مورد آن،

1 - United Nations Development Program

2 - Global Environmental Facility

در ادبیات بحثی به میان آمده است. گردشگری روستایی^۱ مشتمل بر فعالیت های اوقات فراغت خارج از محل معمول زندگی در مناطق و جوامع روستایی است (Knowd, 2001: 8). به اعتقاد آپرمان^۲ نیز منظور از گردشگری روستایی، فعالیت های مرتبط یا غیر مرتبط با مزرعه (فضای سبز) توسط گردشگران در مناطق روستایی است (منشی زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۸). باید توجه داشت که در گردشگری روستایی، انگیزه اصلی گردشگر نه بازدید از محیط طبیعی، بلکه آشنایی و یادگیری در مورد جوامع روستایی و جاذبه های آن ها در یک محیط طبیعی و برقراری ارتباط تعاملی با این جوامع قلمداد می شود (Beeton, 2006: 142) که با صنعتی شدن شهرها و رشد فزاینده مصرف گرایی، تبدیل به یک انگیزه قوی در میان شهرنشینان برای سفر به روستاها شده است. مفهوم گردشگری روستایی به میزان زیادی با آداب و سنن، ارزش ها و عقاید مردم محلی در ارتباط است. الکساندر و مکنا (Alexander and McKenna, 1998: 203) متذکر می شوند که گردشگری روستایی تنها بر اساس حضور گردشگر در محیط های روستایی تعریف نمی شود بلکه مشتمل بر فعالیت های آموزشی همچون شناخت طبیعت، هنر و میراث مردم بومی است. در این میان، صنایع دستی و خوراک محلی از مهمترین اجزای میراث فرهنگی و از سوی دیگر، جاذبه های گردشگری روستاها قلمداد می شود که قابلیت توانمندسازی اقتصادی جوامع محلی را نیز دارد (رضوانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵؛ ضرغام بروجنی، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

نقش پررنگ فرهنگ در گردشگری روستایی باعث شده است که برخی همانند مکدونالد و جولیفه (MacDonald and Jolliffe, 2003: 308) عنوان "گردشگری روستایی فرهنگی"^۳ را مطرح نمایند. در واقع منابع فرهنگی، توسعه گردشگری روستایی را به همراه دارد. لین (Lin, 1994). نقل در (Frochot, 2005: 336) نیز بیان می کند که علاوه بر موقعیت جغرافیایی، میراث روستایی معیار مهم دیگر گردشگری روستایی است. گردشگری روستایی حتی در مقایسه

1 - Rural tourism

2 - Oppermann

3 - Cultural rural tourism

با گردشگری بوم‌شناختی در ارتباط نزدیک‌تری با گردشگری فرهنگی قرار دارد و تنها به دلیل محیط جغرافیای گردشگری روستایی و طبیعت‌گرا بودن آن (توجه به بُعد عرضه)، در دسته‌ای متمایز قرار گرفته است. با این وجود، اگر از بُعد تقاضا و ماهیت فعالیت‌های گردشگران در مقصد، معیار انتخابی مقاله حاضر برای گونه‌شناسی گردشگری فرهنگی، به این موضوع نگریسته شود گردشگری روستایی را به واسطه ویژگی "سفر مسؤولانه به محیط روستایی و شناخت فرهنگ بومی" می‌توان گونه‌ای از گردشگری فرهنگی طبقه‌بندی کرد. در این میان، اکوموزه‌ها محصول بارزی از گردشگری روستایی و فرهنگی محسوب می‌شود که اساساً هدف اصلی آن‌ها، تشویق جامعه محلی برای ایجاد ارتباط با مردم مناطق دیگر و همچنین حفظ محیط اکولوژیکی است (Boniface, 2003: 38).

محصول قابل توجه دیگر که قرابت گردشگری فرهنگی با روستایی را به همراه دارد، امام-زاده‌ها و زیارتگاه‌های مختلف است. لازم به یادآوری است که بر اساس استدلال تشریح شده در قسمت قبلی مقاله پذیرفته شد که گردشگری مذهبی، یک گونه زیرمجموعه از گردشگری فرهنگی است. در ایران از مجموع تعداد ۹۴۸۷ زیارتگاه، ۷۹۳۳ آن‌ها در نواحی روستایی واقع است و بنابراین می‌توان اذعان داشت یکی از الگوهای رایج گردشگری روستایی در ایران، گردشگری مذهبی- فرهنگی است (رضوانی، ۱۳۸۷: ۳۱۵). لازم به ذکر است از کل تعداد زیارتگاه‌های روستایی، به ترتیب تعداد ۵۳۹۲، ۱۰۲۹ و ۱۱۴۷ آن‌ها مربوط به امام‌زاده، سایر بزرگان دینی، و نظرگاه یا قدمگاه است. همچنین، در حدود ۱۵۱ مکان مذهبی سایر ادیان نیز در کشور وجود دارد که ۳۶ مورد آن‌ها در روستاها قرار گرفته‌اند (همان: ۳۰۲). در استان خراسان جنوبی نیز ۶۷ مکان متبرکه اسلامی، ۱۵۱۶ مسجد، ۵۷۳ تکیه و حسینیه (سالنامه آماری استان خراسان جنوبی، ۱۳۸۹: ۵۷۳) و در حدود ۱۶۳ امام‌زاده وجود دارد که در گردشگری مردم بومی منطقه، نقش فعالی ایفا می‌کنند. نکته قابل توجه آن است که موقعیت جغرافیایی بیش از ۵۰ درصد این امام‌زاده‌ها در روستاها واقع است (اسامی امام زادگان و ...، ۱۳۹۱) که این موضوع، قرابت دو گونه گردشگری فرهنگی- مذهبی و روستایی

را به همراه دارد. در واقع، زائران این امامزاده‌ها که اغلب از ساکنان مناطق اطراف هستند، به‌طور مستقیم با فرهنگ مردم ساکن آن منطقه روبرو خواهند شد که ممکن است به تبادل فرهنگی نیز منجر شود. آرامگاه‌های بی‌بی زینب خاتون (مشهور به مزار کاهی) و شاه سلیمان علی که به‌ترتیب در توابع شهرستان‌های سربیشه و خوسف واقع شده‌اند، دو نمونه بارز در ایجاد قرابت بالقوه - به لحاظ ماهیت فعالیت گردشگران در مقصد- بین گردشگری مذهبی با روستایی در استان خراسان جنوبی محسوب می‌شود.

شایان ذکر است که رشد گردشگری روستایی به میزان زیادی منوط به توسعه ابعاد اجتماعی و اقتصادی جوامع روستایی است (شاطری، حجتی پور و نجاتی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). توانمندسازی روستاها در ابعاد مختلف، کاهش انگیزه مهاجرت ساکنین روستاها به شهرها و در پی آن، معرفی بهتر روستاها به‌عنوان یک جاذبه، گردشگری را به همراه خواهد داشت. در رابطه با بعد اقتصادی، همیلتون و همکاران (Hamilton, Tol and Maddison, 2004: 3) در الگوی مشهور خود با عنوان الگوی گردشگری هامبورگ^۱ اثبات کردند که رشد اقتصادی یک منطقه، سبب افزایش گردشگران ورودی و همچنین گردشگران خروجی آن منطقه خواهد شد. از این‌رو، می‌توان اظهار داشت که یکی از مراحل اصلی مقدماتی در توسعه گردشگری در روستاهای استان خراسان جنوبی، توسعه اقتصادی آن‌ها است. این در حالی است که روستاهای این استان به لحاظ شاخص‌های توسعه (اشتغال، درآمد، مشارکت، مسکن و بهداشت عمومی) به‌طور میانگین در وضعیت مساعدی قرار ندارند (شاطری، حجتی پور و نجاتی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). علاوه بر شاخص‌های توسعه اقتصادی جوامع محلی، شاخص دیگری که همواره در رابطه با رشد صنعت گردشگری مد نظر قرار می‌گیرد، کارایی یا عملکرد است که از مقایسه بین میزان سرمایه‌گذاری مرتبط با صنعت گردشگری در یک مقصد و از سوی دیگر، نتایج اصلی آن یعنی تعداد گردشگران ورودی (داخلی و خارجی) و درآمدهای حاصل از آن برای مقصد تعریف می‌شود. صابری‌فر (۱۳۸۹: ۷۷) در پژوهش خود میزان کارایی

صنعت گردشگری سال ۱۳۸۷ در یازده شهرستان استان خراسان جنوبی را با استفاده از روش تحلیل پوششی داده‌ها مورد سنجش قرار داد و نتیجه گرفت که میزان کارایی (عملکرد) شهرهای قاین، بیرجند، بشرویه و سربیشه در جذب گردشگر بیش از شش شهر دیگر (سرایان، نهبندان، فردوس، اسلامیه، خضری و آیسک) بوده است. شاخص کارایی را همچنین می‌توان در مورد گردشگری روستایی این استان استفاده کرد که تاکنون تحقیقی در این زمینه منتشر نشده است.

نگاره (۱) الگوی مفهومی این مقاله بر اساس ادبیات بیان شده در قسمت‌های قبلی است که ارتباط تعاملی بین گردشگری فرهنگی و گونه‌های گردشگری روستایی، مذهبی و بوم-شناختی را نشان می‌دهد. در این الگو، منظور از گردشگری طبیعت‌گرا^۱، هر نوع از گردشگری است که به نوعی بر پایه محیط طبیعی تعریف شود که گونه‌های گردشگری ماجراجویی، بوم‌شناختی، طبیعت‌گردی، روستایی و سلامت زیرمجموعه‌های آن در نظر گرفته شده است. همچنین مفهوم طبیعت‌گردی اساساً سفر به محیط طبیعی با هدف اصلی تفریح و سرگرمی و اغلب بدون توجه به اصول توسعه پایدار اشاره دارد. در واقع، با در نظر گرفتن معیار مورد تأکید این مقاله، یعنی ماهیت فعالیت‌های گردشگران در مقصد، اگر سفر به محیط زیست و محیط روستایی بدون رعایت ویژگی‌های یک سفر مسؤولانه انجام گیرد، مفهوم طبیعت‌گردی به فعلیت رسیده است نه گردشگری بوم‌شناختی و روستایی. لازم به ذکر است که با آغاز رویکرد توسعه پایدار از دهه ۱۹۹۰، عدم مسؤولیت اجتماعی گردشگری انبوه در برابر منابع کره زمین مورد انتقاد قرار گرفت (رهنمایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸). این رویکرد به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان انسان و محیط، بدون تخریب منابع تأکید دارد که البته این مزیت به سهولت امکان‌پذیر نیست (علیزاده، ۱۳۸۲: ۵۶).

همان‌طور که این الگو نشان می‌دهد گردشگری بوم‌شناختی یکی از پنج گونه مختلف گردشگری طبیعت‌گرا محسوب می‌شود که به دو صورت سفر مسؤولانه به محیط طبیعی بکر

(حضور کم‌رنگ یا عدم حضور افراد بومی) و سفر مسؤولانه به محیطی طبیعی همراه با شناخت فرهنگی بومی (حضور قابل توجه افراد بومی) انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، قرابت زیادی را می‌توان بین گونه دوم گردشگری بوم‌شناختی با گونه مردم‌شناسی گردشگری فرهنگی در محیطی طبیعی متصور شد. در واقع در هر دو گونه فوق، گردشگران با انگیزه اصلی شناخت فرهنگ مردم بومی به محیط طبیعی سفر می‌کنند. همچنین، گردشگری روستایی به‌طور مستقیمی با گونه مردم‌شناسی گردشگری فرهنگی در محیط طبیعی در رابطه است که بدین صورت، می‌توان گردشگری روستایی را زیرمجموعه‌ای از گردشگری فرهنگی قلمداد کرد. ویژگی‌های فوق در اصطلاح گردشگری بومی^۱ (و یا گردشگری قومی که قبلاً بدان اشاره شد) قابل خلاصه است که بنابر تعریف اسمیت (Smith, 1996. نقل در Sinclair, 2003: 140) عبارت است از گونه‌ای از صنعت گردشگری که در آن به‌طور مستقیم، فرهنگ بومی مردم محلی به‌عنوان جاذبه گردشگری مطرح است. بر اساس ادبیات گردشگری همچنین می‌توان قرابت زیادی بین گونه دوم گردشگری بوم-شناختی با گردشگری روستایی متصور شد که در واقع، بنابر اظهار نظر برخی از کارشناسان، یکی از گونه‌های گردشگری روستایی، گردشگری بوم‌شناختی است (زنجانی، و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۳). خط نقطه چین بین این دو گونه گردشگری در نگاره (۱) مبین ارتباط مستقیم فوق است. گردشگری مذهبی نیز گونه بارزی از گردشگری فرهنگی محسوب می‌شود که هم در محیط شهری و هم در محیط روستایی، باعث جلب گردشگران به منظور دیدار از مراسم و ارزش‌های مذهبی یا اجرای این‌گونه مراسم خواهد شد.

نتیجه

هدف اصلی این مقاله تحلیلی، ارائه یک مفهوم جامع از گردشگری فرهنگی با تأکید بر گونه‌های گردشگری بوم‌شناختی، مذهبی و روستایی با استفاده از روش‌شناسی راهبرد

تلفیقی و مقایسه تحلیل‌های انجام شده با ویژگی‌های استان خراسان جنوبی است. این هدف در راستای مسأله اصلی مد نظر این مقاله یعنی تعریف‌های متعارض از منابع و جاذبه‌های فرهنگی از دیدگاه سازمان‌ها و مؤسسات مختلف انتخاب شد که حصول به یک اجماع نظر در رابطه با گستره گردشگری فرهنگی را با چالش همراه ساخته است. از جمله دلایل اصلی این مسأله، پذیرش معیارهای مختلف برای گونه‌شناسی گردشگری در ادبیات مرتبط با این صنعت است که در این مقاله به منظور حذف این مسأله و وقوع خطای احتمالی، معیار ماهیت فعالیت‌های گردشگران در مقصد برگزیده شد. بر اساس این معیار، نشان داده شد که گردشگری روستایی و مذهبی به صورت کامل و گردشگری بوم‌شناختی در صورتی که تعامل بین گردشگر و جامعه محلی (مستقیم یا غیر مستقیم) شکل گیرد، می‌تواند گونه‌هایی از گردشگری فرهنگی قلمداد شوند. در واقع محصول گردشگری فرهنگی، یک محصول غیرهمگن از جاذبه‌های مختلف است که مفهوم مشترک آن‌ها "منابع فرهنگی یک مکان خاص" است. این منابع می‌تواند شامل ابعاد ملموس و یا غیر ملموس، مرتبط با زمان گذشته و یا حال باشد که نیازهای مختلف گردشگران از سفر را تأمین می‌کند. بنابراین، به لحاظ معیار فعالیت‌های گردشگران، تقسیم‌بندی دو گونه گردشگری روستایی و مذهبی و همچنین گردشگری بوم‌شناختی (تحت شرط بیان شده فوق)، به عنوان زیرمجموعه‌های گردشگری فرهنگی منطقی به نظر می‌آید چرا که در این سه گونه گردشگری، منابع فرهنگی یک مکان خاص به عنوان جاذبه معرفی می‌شود.

تحلیل‌های فوق سنخیت زیادی با مورد مطالعه این مقاله یعنی استان خراسان جنوبی دارد. این استان به دلیل برخورداری از کویر و اکوسیستم‌های کویری از قابلیت توسعه گردشگری بوم‌شناختی، و به دلیل برخورداری از روستاهایی با فرهنگ اصیل، از قابلیت توسعه گردشگری روستایی بهره‌مند است. اصالت فرهنگی و وجود امام‌زاده‌های مختلف در روستاهای این استان، باعث شده است تا قرابت مفهومی گردشگری مذهبی، روستایی و بوم‌شناختی با گردشگری فرهنگی به لحاظ ماهیت فعالیت گردشگران در مقصد ملموس به نظر آید. از ویژگی‌های اصلی

روستاهای این استان که اهمیت تحقیق پیرامون آنها را متذکر می شود، حفظ میراث های ناملموس و ملموس فرهنگ گذشتگان و حیات آن در زندگی ساکنین آنها است. به طور مثال، ارزش های مرتبط با معماری خانه ها و مساجد، پوشاک، زبان، مراسم های مذهبی و آیینی گذشتگان نسل به نسل منتقل و به دلیل حضور کم رنگ جوامع غیر بومی، با تغییرات مختصر در نسل فعلی نیز به عنوان ارزش مطرح است. آب انبارها، یخچال ها، آرامگاه ها و کاروانسراهای تاریخی موجود در کویر و روستاهای این استان نیز، دیگر جلوه های هم پوشانی گردشگری بوم شناختی و روستایی با گردشگری فرهنگی است. در واقع، گردشگران و بازدید کنندگان با سفر به محیط های طبیعی نسبتاً بکر همچون کویر و محیط های طبیعی روستایی، با فرهنگ و ارزش های جوامع محلی کنونی و گذشته این منطقه آشنا خواهند شد.

تحلیل های مقاله حاضر از این نقطه حائز اهمیت است که اثبات می کند برخلاف عقیده رایج، گردشگری فرهنگی تنها مشتمل بر بازدید از آثار و بناهای تاریخی و موزه ها نیست بلکه بازدید گردشگران از میراث طبیعی و میراث مذهبی خود حتی اگر مربوط به زمان معاصر باشد تداعی بخش گردشگری فرهنگی خواهد بود. شاید واژه گردشگری میراث، مفهوم وسیع تری برای مبحث این مقاله باشد. البته اگر چه مفهوم ارث بر انتقال ارزش های ملموس و یا غیر ملموس از زمان گذشته به حال تأکید دارد، اما ارزش های معاصر نیز می تواند با الهام از آنچه به ارث گرفته شده ایجاد شود. به طور مثال، نحوه زندگی اقوام عشایر در ایران و محصولات تولیدی آنها مانند فرش و گلیم یکی از بهترین جلوه های زنده زندگی اقوام باستانی ایران است و بنابراین، محصولی با ارزش از گردشگری فرهنگی قلمداد می شود.

در گردشگری فرهنگی، به دلیل محور قرار گرفتن میراث جوامع همچون تاریخ، ارزش ها، اعتقادات، محوطه های تاریخی و طبیعی، موزه ها، هنرها (مانند رقص و موسیقی سنتی، مجسمه سازی، نقاشی) و رخدادهای سنتی- فرهنگی، آگاهی و احترام جوامع نسبت به این جاذبه ها و یا در مواردی، قابلیت هایی که همچنان ناشناخته اند، افزایش می یابد. به این نکته نیز بایستی توجه داشت که یکی از پیش شرط های اصلی در گردشگری فرهنگی، اطمینان از

آن است که این شکل از گردشگری باعث توانمندسازی و بهره‌رسانی به جوامع میزبان شود. در این رابطه، مزایای ملموس گردشگری فرهنگی ممکن است مشتمل بر ایجاد شغل، افزایش کسب و کار تجار محلی، بهبود زیرساخت‌ها، و بهبود امنیت شود که در نهایت، برای گردشگران نیز مفید خواهد بود. همچنین، توسعه اقتصادی مستلزم مشارکت فعال جوامع میزبان در شناسایی، حفظ و ترویج سرمایه‌های فرهنگ خود است که البته در این میان، نباید اهداف اقتصادی بر کاهش ارزش فرهنگی همانند کالاگرایی فرهنگی چیره شود.

هر چند در برخی از موارد، این گونه از گردشگری به دلیل تولید فرهنگ از جانب مردم میزبان براساس میل و خواسته گردشگران، باعث کالاگرایی فرهنگی می‌شود که از دست رفتن تجلیات سنتی را به همراه دارد. به‌طور مثال، احتمال آن وجود دارد که مردم میزبان معماری، سبک زندگی، آداب و رسوم و محصولات فرهنگی خود را بر اساس تمایلات گردشگران تعدیل کنند که این مسأله حتی قادر است سبب از دست رفتن هویت یک فرهنگ شود. در این میان، دولت‌ها و سیاست‌گذاران بخش گردشگری بایستی با فراهم آوردن برنامه‌های تشویقی و آموزشی، حفظ ارزش‌های فرهنگی را در صدر اهداف برنامه‌های فرهنگی بلندمدت خود قرار دهند که در این صورت، در کنار مزایای فرهنگی - اجتماعی (مانند معرفی فرهنگ‌های متنوع و اصیل به گردشگران)، بهره اقتصادی بیشتری از انواع مختلف گونه‌های گردشگری فرهنگی عاید جوامع میزبان خواهد شد. استان خراسان جنوبی نیز مستثنی از این تفکر نیست و می‌توان با سرمایه‌گذاری و مشارکت بیشتر جوامع محلی، در کنار حفظ ابعاد مختلف فرهنگ، مسیر رشد (مانند افزایش تعداد گردشگران داخلی و خارجی و درآمدهای حاصل از آن) و توسعه (مانند معرفی فرهنگ منطقه به گردشگران، توانمندسازی اقتصادی جوامع محلی و حفظ و مرمت بناهای تاریخی) هر چه بیشتر این استان را از طریق انواع گردشگری فرهنگی یعنی گردشگری بوم‌شناختی، روستایی، مذهبی و تاریخی فراهم آورد.

منابع و مآخذ

۱. آراین پور، محمدرضا (۱۳۸۸). "ماخونیک یا لی لی پوت". *دوماهنامه گردشگری*. شماره ۲۴ (آذر تا اسفند): ۷۶-۷۸.
۲. احسانی، افسانه (۱۳۸۷). *آشنایی با اکوتوریسم*. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
۳. اسامی امامزادگان و اماکن متبرکه استان خراسان جنوبی (۱۳۹۱). [پیوسته] قابل دسترس در: <http://www.rasekhoon.net/article/show-57025.aspx>، ۱۳۹۱/۸/۱۲.
۴. افخمی، بهروز (۱۳۸۶). *ارتباط باستانشناسی و گردشگری فرهنگی*. تهران: پژوهشکده سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده گردشگری.
۵. برآبادی، احمد؛ شعیبی، غلامحسین (۱۳۸۴). *مردم شناسی مردم ماخونیک*. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی.
۶. پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۴). "ماخونیک: عدالت اجتماعی فراموش شده". *تحقیقات جغرافیایی*، سال بیستم، شماره ۷۷ (تابستان): ۱۷-۴۵.
۷. حسن نژاد، مریم؛ کهنسال، محمدرضا؛ قربانی، محمد (۱۳۹۰). "عوامل مؤثر بر مشارکت روستاییان در گروه های توسعه روستایی: مطالعه موردی پروژه بین المللی ترسیب کربن در استان خراسان جنوبی". *روستا و توسعه*، سال چهاردهم، شماره ۵۴ (تابستان): ۷۳-۹۱.
۸. خسروی، محمود؛ اکبری، محمد (۱۳۸۸). "بررسی ویژگی خشکسالی های استان خراسان جنوبی". *جغرافیا و توسعه*، سال هفتم، شماره ۱۴ (تابستان): ۵۱-۶۸.
۹. داس ویل، راجر (۱۳۷۹). *مدیریت جهانگردی: مبانی، راهبردها، آثار*. ترجمه محمد اعرابی و داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۱۰. دهقان، نبی اله؛ شریفی تهرانی، محمد (۱۳۹۰). "برنامه ریزی راهبردی موزه ملی ایران". *مطالعات مدیریت گردشگری*، شماره ۱۶ (پاییز و زمستان): ۵۳-۹۰.

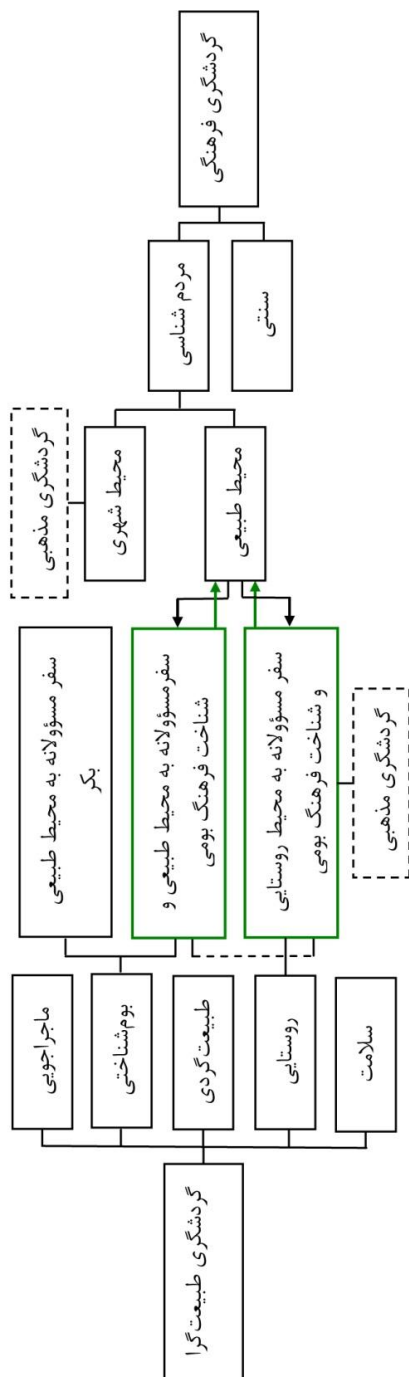
۱۱. دهمرده، محمد داوود؛ یعقوبی‌فرانی، احمد؛ روستا، کوروش (۱۳۹۰). "بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر پذیرش طرح‌های بیابان‌زدایی، مطالعه موردی: کانون‌های بحرانی منطقه خوسف استان خراسان جنوبی". جنگل و مرتع، شماره ۸۹ (بهار): ۹۲-۸۴.
۱۲. راستی، عمران (۱۳۹۰). "میراث خراسان بزرگ از رقابت ژئوپلیتیکی «بازی بزرگ»". مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان. سال پنجم، شماره ۳ (بهار): ۶۰-۲۶.
۱۳. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۲). *جغرافیا و صنعت توریسم*. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
۱۴. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۷). *توسعه گردشگری روستایی (با رویکرد گردشگری پایدار)*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. رهنمایی، محمدتقی، و دیگران (۱۳۸۷). "بررسی ظرفیت تحمل مقصد گردشگری با تأکید بر جامعه میزبان، نمونه موردی: شهر کلاردشت". پژوهش‌های جغرافیایی/انسانی، سال چهلیم، شماره ۶۶ (زمستان): ۳۳-۱۷.
۱۶. زارعی، علیرضا؛ میرسیار، مهدی؛ وثوق، علی (۱۳۸۸). "ارزیابی توان زیست محیطی مناطق خشک و نیمه خشک با استفاده از توانایی‌های سامانه اطلاعات جغرافیایی، مطالعه موردی: حوضه آبخیز بیرجند". محیط شناسی، سال سی و پنجم، شماره ۵۲ (زمستان): ۴۲-۳۵.
۱۷. زعفرانلو، رقیه؛ حمزه، حمزه (۱۳۸۲). *سیمای میراث فرهنگی بیرجند*. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
۱۸. زنده‌دل، حسن، و دیگران (۱۳۸۶). *مجموعه راهنمای گردشگری روستاهای ایران*. ج ۷. تهران: نشر کاروان جهانگردان - ایرانگردان.
۱۹. زنجانی، و دیگران (۱۳۸۶). "توریسم روستایی، تصویر مجازی یا الگوی حقیقی در برنامه‌ریزی روستایی". *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، شماره ۸ (بهار و تابستان): ۱۹۲-۱۷۹.
۲۰. سالنامه آماری استان خراسان جنوبی (۱۳۸۹). تهران: مرکز آمار ایران.

۲۱. شاطری، مفید؛ حجتی پور، محمد؛ نجاتی، بهناز (۱۳۹۱). "شناخت و اولویت بندی نیازهای اساسی توسعه مناطق روستایی با استفاده از روش TOPSIS؛ مطالعه موردی: دهستان شوسف شهرستان نهبندان". تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۲۴ (بهار): ۱۰۳-۱۲۱.
۲۲. صابری فر، رستم (۱۳۸۹). "مقایسه صنعت گردشگری در شهرهای استان خراسان جنوبی". مدرس علوم/انسانی، سال چهاردهم، شماره ۶۷ (تابستان): ۶۱-۷۹.
۲۳. ----- (۱۳۹۰). "بررسی متغیرهای تأثیرگذار بر موفقیت طرح های هادی روستایی در استان خراسان جنوبی". تحقیقات جغرافیایی، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۲ (پاییز): ۲۱۳-۲۳۰.
۲۴. ضرغام بروجنی، حمید (۱۳۹۱). برنامه ریزی توسعه جهانگردی: رویکرد هم پیوند و پایدار. تهران: مهکامه.
۲۵. ضیایی، محمود؛ تراب احمدی، مژگان (۱۳۹۱). شناخت صنعت گردشگری با رویکرد سیستمی. تهران: نشر علوم اجتماعی.
۲۶. عزیززاده، کتایون (۱۳۸۲). "اثرات حضور گردشگران بر منابع زیست محیطی". پژوهش های جغرافیایی، سال سی و پنجم، شماره ۴۴ (بهار): ۵۵-۷۰.
۲۷. کاظمی، مهدی (۱۳۸۵). مدیریت گردشگری. تهران: سمت.
۲۸. کروی، مهدی (۱۳۸۲). "فرهنگ و گردشگری". مطالعات مدیریت گردشگری. شماره ۲ (پاییز): ۲۱-۴۸.
۲۹. گی، چاک وای (۱۳۸۲). جهانگردی در چشم/اندازی جامع. ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۳۰. منشی زاده، رحمت اله (۱۳۸۴). /ندر مقوله گردشگری. تهران: پیام مؤلف.
۳۱. ویلیامز، استفان (۱۳۸۸). جغرافیای گردشگری. ترجمه محمود ضیایی، تهران: دانشگاه پیام نور.

32. Alexander, Nicola; McKenna, Angela (1998). "Rural tourism in the heart of England". *International Journal of Contemporary Hospitality Management*, Vol. 10, No. 5, p. 203-207.
33. Armstrong, Michael (2009). *Armstring's handbook of performance management: an evidence-based guide to delivering high performance*. London ; Philadelphia: Kogan Page.
34. Beeton, Sue (2006). *Community development through Tourism*. Sydney: Landlinks press.
35. Boniface, Priscilla (2003). *Managing cultural tourism*. London: Routledge.
36. Bowitz, Einar; Ibenholt, Karin (2009). "Economic impacts of cultural heritage - Research and perspectives". *Journal of Cultural Heritage*, Vol. 10, No. 1, p. 1- 8.
37. Cave, Jenny; Ryan, Chris; Panakera, Charlie (2007). "Cultural tourism product: Pacific island: Migrant perspectives in New Zealand". *Journal of Travel Research*, Vol. 45, No. 7, p. 435-443.
38. CTC (2003). *Cultural tourism economy impact study*. Edmonton: Canadian Tourism Commission.
39. Dexter, Gail (1999). "The Power of cultural tourism". Wisconsin Heritage Tourism Conference. Wisconsin: USA.
40. Dolgorsuren, Jamiyangiim (2004). *Cultural tourism, translation*. Mongolia: Thrift.
41. Drumm, Andy; Moore, Alan (2005). *Ecotourism development, A manual for conservation planners and managers*. New York: The Nature Conservancy.
42. Espinoza, Allan (2009). "Defining responsible tourism". [Online] Available: <http://ecoturismolatino.com/>, [12/04/2010].
43. Frochot, Isabelle (2005). "A benefit segmentation of tourists in rural areas: a Scottish perspective". *Tourism Management*, Vol. 26, No. 3, p. 335-346.
44. Hamilton, Jacqueline; Tol, Richard; Maddison, David (2004). "The effects of climate change on international tourism". Centre for Marine and Climate Research, Working Paper. Germany University: Hamburg.
45. ICOM (2007). *Running a museum: a practical handbook*. Paris: ICOM.
46. ICOMOS (2002). *International cultural tourism charter*. Rome: ICOMOS publishing.
47. Jafari, Jafar (2000). *Encyclopedia of tourism*. London: Routledge.

48. Knowld, Lan (2001). Rural tourism: panacea and paradox. Sydney: School of Environmental Western Sydney.
49. Loukaitou-Sideris, Anastasia; Soureli, Konstantina (2012). "Cultural tourism as an economic development strategy for ethnic neighborhoods". *Economic Development Quarterly*, Vol. 26, No. 1, p. 50-72.
50. MacDonald, Roberta; Jolliffe, Lee (2003). "Cultural rural tourism: evidence from Canada". *Annals of Tourism Research*, Vol. 30, No. 2, p. 307-322.
51. Maria, Carmen; Maria, Roxana (2008). "Cultural- folklore events- Promoters of the cultural tourism". *Journal of Tourism*, Vol. 23, No. 6, p. 134-151.
52. Niemczyk, Agata (2013). "Cultural tourists: An attempt to classify them". *Tourism Management Perspectives*, Vol. 5 (Online access: <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2211973612000700>), p. 24-30.
53. Raj, Razaq (2003). "The Impact of festivals on cultural tourism". The 2nd DeHaan Tourism Management Conference (online access: http://www.academia.edu/365379/The_2nd_DeHaan_Tourism_Management_Conference), Nottingham: UK.
54. Raj, R.; Moepeth, N.D. (2007). Religious tourism and pilgrimage management. London: CABI press.
55. Ryan, Chris; Higgins, Opal (2006). "Experiencing cultural tourism: Visitors at the Maori Arts and Crafts Institute, New Zealand". *Journal of Travel Research*, Vol. 44, No. 3, p. 308-317.
56. Richards, Greg (2005). Cultural tourism in Europe. London: ATLAS publishing.
57. Sharifi-Tehrani, Mohammad; Verbic, Miroslav; Chung, Jin Young (2013). "An analysis of adopting dual pricing for museums: The case of the National Museum of Iran". *Annals of Tourism Research*, Vol. 43, No. 1, p. 58-80.
58. Sinclair, Donald (2003). "Developing indigenous tourism: challenges for Guianas". *International Journal of Contemporary Hospitality Management*, Vol. 15, No. 3, p. 140-146.
59. Stylianou-Lambert, Theopisti (2011). "Gazing from home: cultural tourism and art museums". *Annals of Tourism Research*, Vol. 38, No. 2, p. 403-421.

-
60. Tao, Chang- Hung; Eagle, Paul; Smith, Stephen (2004). "Implication of alternative definition of ecotourists". *Tourism Analysis*, Vol. 9, No. 1-2, p. 1-13.
 61. Timothy, Dallen J.; Nyaupane, Gyan P. (2009). *Cultural heritage and tourism in the developing world: A regional perspective*. London: Routledge.
 62. "UNWTO world tourism barometer" (2012). Vol. 10, Madrid: UNWTO.
 63. Weaver, David B. (2011). "Contemporary tourism heritage as heritage tourism: evidence from Las Vegas and Gold Coast". *Annals of Tourism Research*, Vol. 38, No. 1, p. 249-267.
 64. "Travel and tourism economic impact" (2011). London: World Travel and Tourism Council (WTTC).
 65. Yang, Li; Wall, Geoffrey; Smith, Stephen L.J. (2006). "Ethnic tourism development: Chinese government perspective". *Annals of Tourism Research*, Vol. 35, No. 3, p. 751-771.



نگاره ۱) الگوی مفهومی ارتباط تعاملی بین گردشگری فرهنگی با گردشگری مذهبی، روستایی و بوم شناختی (منبع: یافته های تحقیق)

مراودات حاکمان خراسان در زمینه اداری با بومیان در عهد اموی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲

علی اکبر عباسی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۷

محمد حسن الهی زاده^۲

چکیده

خراسان در دوره اموی همواره مورد توجه خلفا بوده است و معمولاً حاکمان خراسان از میان اعراب و به ویژه اشخاص مورد اعتماد برگزیده می شدند. خراسان ولایتی پهناور و پر درآمد بود، این مسأله از سویی سبب بروز رقابت میان امیران برای تصدی حکومت بر آن می شد و از سوی دیگر، حساسیت و نگرانی خلفای اموی را نسبت به این ناحیه برمی انگیزت. خراسانیان یا بومیان منطقه گذشته از برتری های فرهنگی و مدنی نسبت به اعراب، میراث دار نظام اداری و دیوانی پر سابقه ای بودند و عناصر مفیدی جهت کمک به اداره ی بهتر منطقه محسوب می شدند. گرچه براساس تعصب امویان و اعراب ساکن، مناصب کلیدی و حساس در اختیار اعراب بود اما در زمینه هایی که اعراب تبحر کافی نداشتند، نظیر کتابت، حجاب، سفارت و مشاوره، از بومیان استفاده می شد. بومیان نیز اگرچه کلاً میانه ی خوبی با اعراب نداشتند اما معمولاً در این زمینه ها با آنان همکاری می کردند. این پژوهش، تحقیقی توصیفی - تحلیلی است که به بررسی مراودات حاکمان خراسان با بومیان منطقه در زمینه امور اداری عهد اموی می پردازد و حد و مرز این مراودات را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد.

واژگان کلیدی: خراسان، بومیان، حاکمان، خلفای اموی، اعراب.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. نویسنده مسؤول. Aa_abbasi_z@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند.

مقدمه

از ابتدای تشکیل دولت اموی ولایت خراسان مورد توجه بود. دوری خراسان از مرکز حکومت امویان - دمشق - و جمع شدن عده زیادی از غازیان در آن سامان، آن ناحیه را مهم و حساس می - نمود . خلفا همیشه سعی می کردند یا مستقیماً خراسان را زیر نظر داشته باشند و یا اینکه افراد مورد اعتماد خود را برای حکومت آنجا برگزینند. خلفایی نظیر معاویه و هشام که نسبت به سایر خلفا از اقتدار بیشتری برخوردار بودند با تغییر پی در پی حاکمان خراسان، به دنبال جلوگیری از تشکیل حکومتی خودمختار و مستقل در آن دیار بودند تا آنجا که بیشترین جابجایی حاکمان خراسان در دوران این دو خلیفه روی داد. این مسأله می تواند بیانگر اهمیت خراسان نزد خلفای اموی و در نتیجه نگرانی آنان نسبت به تحولات آن منطقه باشد. نگرانی که بجا بودن آن نهایتاً با آغاز نهضت ضد اموی و شکل گیری انقلاب عباسی در خراسان تأیید شد.

گرچه اطلاعات کافی درباره ی نحوه ی اداره ی ولایات و بلاد در دوره ی امویان نیست، اما این نکته روشن است که تمامی حاکمان در دوره ی اموی، عرب نژاد بودند و معمولاً از اعراب ساکن شام برگزیده می شدند، در مواردی کارگزارانی از اهل عراق نیز منصوب می شدند که احتمالاً به دلیل تابعیت خراسان از عراق بود. موضوع ارتباط حاکمان خراسان و بومیان و اهمیت دادن یا ندان به آنان در امور اداری، موضوع این مقاله است. آیا حکومت عربی اموی هیچ اهمیتی به بومیان نمی داد؟ و یا با دیدی یکسان از نبوغ بومیان و اعراب مهاجر بهره می گرفت؟ حاکمان در گرفتن خراج و اداره امور تا چه حد از بومیان کمک می گرفتند؟ در این تحقیق سعی شده است با مراجعه به منابع متقدم و بررسی شواهد و قرائن، به جایگاه واقعی بومیان در امور اداری پرداخته شود.

سیاست های مالی حاکمان خراسان و پیامدهای آن

معمولاً امیران خراسان در عهد امویان در جمع خراج و مالیات و اداره آن سامان استقلال داشتند که شاید به دلیل دوری خراسان از مرکز خلافت بوده باشد. گرچه در این عهد،

حاکمان خراسان همه کارهی ولایت بودند و از لحاظ اداری، تمامی کارگزاران تابع شخص حاکم به‌شمار می‌آمدند، اما در زمینه‌ی مسائل مالی و خراج، خلیفه جداگانه شخص یا اشخاصی را به عنوان مسؤول رسیدگی تعیین می‌کرد که معمولاً سبب بروز اختلاف میان مسؤول و حاکم خراسان می‌شد. معاویه در دوره‌ی حکومت سعید بن عثمان بن عفان بر خراسان (۵۶ - ۵۹ق.)، اسحاق بن طلحه را به‌عنوان مسؤول مالیات و خراج خراسان تعیین کرد که نهایتاً منجر به بروز اختلاف میان آن دو گردید (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق.، ج ۵: ۲۸۷). و به همین سبب اسحاق در نماز جماعت سعید حاضر نمی‌شد (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۱: ۲۲۳). از دوره‌ی سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق.) برای سر و سامان یافتن امور خراسان و جلوگیری از بروز اختلافات، اختیارات حاکم خراسان و مسؤول رسیدگی به امور مالی و دریافت خراج از هم جدا شد و مسؤول جمع‌آوری مالیات و خراج مستقل از حاکم خراسان عمل می‌کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵۳). مثلاً در زمان امارت سعید بن عمرو حرشی بر خراسان (۱۰۳-۱۰۴ق.) منصب جمع‌آوری خراج مستقلاً به عبدالرحمن بن ضرار مرثد فزاری واگذار شد (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۱: ۲۴۵).

تعیین مسؤول مالیات و خراج خراسان مانع از جمع‌آوری اموال و دارایی توسط حاکمان خراسان نمی‌شد، آنان همواره مرجع نهایی در اداره‌ی خراسان به حساب آمده و در گردآوری سرمایه و ثروت محدودیتی نداشتند. یکی از اشراف بومی خراسان که با حاکم خراسان اسد بن عبدالله قسری (۱۰۶-۱۰۹ق.) اختلاف داشت و از نیروی نظامی و موقعیت نسبتاً مناسبی برخوردار بود به این موضوع اشاره می‌نماید (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۱۳۵). لذا در نتیجه‌ی نبود محدودیت، حاکمان خراسان ثروتمند و مداحان و اطرافیان از حاتم بخشی‌های آنان برخوردار می‌شدند. دربار امیه بن عبدالله بن خالد (۷۴-۷۸ق.) به سبب صله‌ها و جوایز، محل آمد و رفت شاعران و مداحان بود، او همواره می‌گفت: «خراج خراسان کفایت مطبخ مرا

ندارد»^۱ (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴: ۴۴۰) و بدین گونه گشاده دستی و سخاوت خود را به رخ دیگران می‌کشید. حاکمانی نظیر مهلب بن ابی صفره ازدی (۷۸-۸۲ق)، فرزندش یزید (۸۲-۸۵ق) و جنید بن عبدالرحمن حکمی (۱۱۰-۱۱۶ق) معمولاً برای نام و آوازه و شهرت خود به این و آن مخصوصاً مداحان و اطرافیان، اموال و هدایایی می‌بخشیدند.

اغلب همین مسأله یعنی باز بودن دست حاکمان خراسان در جمع‌آوری اموال، سبب می‌شد خلفای اموی پس از خاتمه دوره‌ی حکومت آنان، به منظور دستیابی به اموال و سرمایه‌ی شان به بهانه‌های مختلف آنان را مورد بازخواست، محاکمه، بازداشت، شکنجه و حتی کشتن قرار دهند و اموالشان را مصادره کنند. عبدالرحمن بن زیاد بن ابیه (۶۱-۶۲ق) که نسبت نزدیکی با معاویه و یزید داشت و حداقل حکومت اموی (شاخه سفیانی) به خاندان زیاد احترام زیادی می‌گذاشت و مناصب زیادی را به آنها می‌سپرد، از سوی یزید درباره اموال و خراج خراسان مورد بازخواست قرار گرفت (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۴: ۳۴۳). یزید بن مهلب نیز پس از برکناری در مرحله اول از امارتش در خراسان، توسط حجاج به پرداخت شش هزار درهم محکوم شد^۲ (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۲۹۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۲۸۱). جراح بن عبدالله (۹۹-۱۰۰ق) از ترس مؤاخذه توسط عمر دوم به مردم خراسان می‌گفت از اموال شما به جز زیور شمشیر چیزی برنگرفتم (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۵۶۰). سعید خذینه عاملان عبدالرحمن بن عبدالله قشیری را که در زمان خلافت عمر دوم ولایتدار شده -

۱. این سخن امیه از روی غرور و تفاخر طلبی بود. حسی که در ذات بسیاری از بزرگان و اشراف عرب بود و سعی می‌نمودند با اقدامات به ظاهر بزرگ، خود را خیلی مهم و بخشنده و مهمان‌نواز جلوه دهند. در دوران خلافت علی(ع) هم یکی از اشراف بنی‌شعبان که حاکم آن حضرت بر اردشیرخوره - نام شهری در ایالت فارس در عهد ساسانی و قرون نخستین هجری - بود با پول بیت‌المال و به نام خود اسرای زیادی آزاد کرد که با اعتراض امام و توبیخ از ناحیه ایشان مواجه گشت. ثقفی کوفی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۷۷۱

۲. در سایر منابع هم از مبلغ هنگفت تقریباً مشابه و یا بیشتر یاد شده است. برای نمونه ابوعلی مسکویه الرازی در کتاب تجارب‌الامم مبلغ شش هزارهزار را ذکر کرده است (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۵۴). و یعقوبی که مبلغ شگفت‌انگیز بیست میلیون را ذکر می‌نماید (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۳۰۱).

بود، زندانی کرد و تا زمانی که خود عبدالرحمن تعهد مالی آنها را ننمود، رهایشان نکرد (همان، ج ۶: ۶۰۶).

البته معدودی از حاکمان خراسان در عهد بنی امیه نه تنها مورد بازخواست مالی قرار نگرفتند بلکه از خطایشان چشم پوشی شد. به طور مثال کثیر بن شهاب مذحجی که برای مدتی از سوی معاویه حاکم خراسان شد و در این فرصت اموال هنگفتی را اختلاس کرد، برای رهایی از خشم خلیفه به هانی بن عروه مذحجی پناه برد و با وجود اینکه معاویه او را مهدورالدم اعلام کرده بود، با وساطت هانی مورد عفو قرار گرفت (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۲۲). گفتنی است که سختگیری های مالی بر امیران برکنار شده در دوره ی مروانیان و به-ویژه پس از فروکش کردن غائله ی ابن زبیر شدت گرفت.

گذشته از مسائل مالی که در عزل و برکناری امیران خراسان و بازخواست های پس از آن نقش اساسی داشت، مسائلی نظیر رقابت های قبیله ای و حسادت های فامیلی نیز تأثیرگذار بود، در این خصوص در مواقعی حتی پیوندهای فامیلی و وابستگی های قبیله ای نیز مانع از بازخواست ها نبود. امیه بن عبدالله بن خالد پیش گفته (۷۴-۷۸ق.) که از قبیله ی امویان بود و با خلیفه عبدالملک (۶۵-۸۵ق.) نسبت فامیلی داشت پس از عزل، فرجام خوبی نداشت و پس از برکناری از امارت، شکنجه و در اهواز زندانی شد (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۹۴). وکیع بن ابی اسود تمیمی که کمتر از یک سال حاکم خراسان بود پس از عزل در دوران مخلد بن یزید بن مهلب (۹۹ق.) شکنجه شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۵۲۷) سعید بن عمرو حرشی (۱۰۳-۱۰۴ق.) از دیگر حاکمان خراسان است که پس از برکناری ابتدا توسط حاکم خراسان مسلم بن سعید (۱۰۴-۱۰۶ق.) (همان، ج ۷: ۱۸) و پس از آن به وسیله یزید ابن هبیره (یزید بن عمر بن هبیره) حاکم عراق به سختی شکنجه شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۸۹). هشام بن عبدالملک خلیفه اموی با وجود اینکه خود حکومت خراسان را به جنید بن عبدالرحمن (۱۱۰-۱۱۶ق.) سپرده بود، در مورد جنید به حاکم جدید خراسان عاصم بن عبدالله هلالی (۱۱۶-۱۱۷ق.) سپرد که: «اگر رمقی در جان داشت جانش بستان» (ابن عساکر

دمشقی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۱: ۳۲۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۹۳). البته زمانی که عاصم رسید جنید مرده بود و عاملان او نظیر عماره بن حریم زندانی و شکنجه شدند (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۹۳). ناگفته نماند که عاصم که عوامل جنید را بازداشت کرد بعدها خود گرفتار بازخواست حاکم بعدی خراسان اسد بن عبدالله قسری (۱۱۷-۱۲۰ق.) گردید. اسد بن عبدالله از عاصم بن عبدالله درخواست پرداخت صد هزار درهم داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق.، ج ۷: ۱۷۲) حاکمان خراسان که از سرنوشت امیران برکنار شده قبلی آگاه بودند معمولاً از سرنوشت خویش بعد از دوره‌ی امارت نگران می‌شدند و واکنش‌های گوناگونی نسبت به این مسأله نشان می‌دادند. به طور مثال بعضی از آنان آماده جنگ با امیر جدید می‌شدند (همان، ۱۱۲: ۷)، و برخی نیز مانند قتیبه خلیفه اموی را از خلافت خلع می‌نمودند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۴۳). البته همواره برخورد با حاکمان معزول این گونه نبود بلکه در مواردی نه تنها با آنها برخوردی نامناسب صورت نمی‌گرفت بلکه مورد احترام نیز قرار می‌گرفتند، امیه بن عبدالله بن خالد (۷۴-۷۸ق.) متعرض امیر قبلی بکیر بن وشاح (۷۲-۷۴ق.) و عاملانش نشد و حتی درصدد گماردن او به عنوان رئیس نگهبانانش برآمد (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۲۰۱). حجاج وقتی می‌خواست یزید بن مهلب را برکنار نماید، ابتدا برادرش مفضل بن مهلب را به حکومت آنجا گماشت و از یزید خواست که به نزد وی رود (همان، ۳۹۵: ۶). در علت برکناری یزید در برخی از منابع آمده است که حجاج از راهبی و یا به نقل طبری از یکی از بزرگان اهل کتاب درباره حاکم بعد از خویش پرسید، از یزید نامی سخن گفتند. حجاج اندیشناک شد و یزید بن مهلب را عزل کرد (همان، ۳۹۳: ۶؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق.، ج ۳: ۶۹). حجاج که هیچ اعتقادی به خانه خدا نداشت و آن را سنگباران می‌کرد و پس از فرود آمدن صاعقه هم اصرار بر نابودی خانه کعبه داشت و هیچ ترسی از عذاب الهی نداشت و صاعقه را پدیده‌ای طبیعی در منطقه تهمامه توصیف می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۱۸۷) و بعید است به حرف فال‌گویان و راهبان اهمیت می‌داده باشد. حجاج بعد از اینکه مدتی از امارت مفضل گذشت و یزید به بند کشیده شد، قتیبه را امیر خراسان کرد. (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۳۹۴)

جعفر بن حنظله بهرانی (۱۲۰ ق.) نیز در هنگام عزل مورد احترام حاکم جدید، نصر بن سیار (۱۲۰-۱۳۱ ق.) قرار گرفت (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۴۲). در منابعی هم که اشاره به برکناری جعفر توسط ابن هبیره دارند، سخنی از آزار وی توسط حاکم عراق نیست. احتمالاً بروز این گونه برخوردهای سخت با حاکمان معزول، برخاسته از بدبینی است که حاصل عملکرد والیان و انتظارات خلفای اموی از آنان است، به‌ویژه احساس اختلاس مالی توسط حاکمان در نزد خلفای اموی.

جدول حاکمان خراسان تا پایان عهد اموی

نام حاکم	نام قبیله حاکم	مدت امارت	سال‌های امارت	نژاد
عبدالله بن عامر بن کریر	اموی	۵ سال	۳۰-۵	شمالی
قیس بن هیشم	بنی سلیم	جانشین ابن عامر		شمالی
حاتم بن نعمان	باهلی	جانشین ابن عامر		شمالی
عبدالرحمن بن أبزی	مولی خزاعه	کمتر از یک سال	۳۶	جنوبی
جعه بن هبیره	مخزومی	کمتر از یک سال	۳۷	شمالی
خلید بن کاس	یربوعی تمیمی	۳ سال	۳۸-۴۱	شمالی
عبدالله بن عامر	اموی	مرحله دوم ۲ سال	۴۱-۳	شمالی
عبدالله بن خازم سلمی	بنی خصفه بن - قیس بن عیلان قیسی	۱ سال	۴۴	شمالی
حکم بن عمرو غفاری	قیسی	۱ سال	۴۴-۵	شمالی
خلید بن عبدالله	حنفی	یک ماه		شمالی
ربیع بن زیاد حارثی	بنی حارث قبیله مذحج	۸ سال	۴۵-۵۳	جنوبی
خالد بن معمر	سدوسی ربیعی	به محل حکومت نرسید		شمالی
عبدالله بن ربیع بن -	مذحجی	کمتر از یک سال	۵۳	جنوبی

نام حاکم	نام قبیله حاکم	مدت امارت	سال‌های امارت	نژاد
زید حارثی				
عبدالرحمن بن سمره	قرشی	کمتر از یک سال	۵۴	شمالی
عبیدالله بن زیاد	اموی قرشی	۲ سال	۵۴-۵	شمالی
أسلم بن زرعه بن عمرو	کلابی	۱ سال	۵۶	جنوبی
عبدالله بن زیاد بن سُمیه	اموی	۴ ماه	۵۶	شمالی
عبدالرحمن بن زیاد بن سُمیه	اموی	چند ماه		شمالی
سعید بن عثمان بن غُفان	اموی	۳ سال	۵۶-۹	شمالی
اسلم بن زرعه (بار دوم)	کلابی	کمتر از یک سال	۶۰	جنوبی
عباد بن زیاد بن سُمیه	اموی	چند ماه		شمالی
عبدالرحمن بن زیاد بن سُمیه (بار دوم دوران یزید بن معاویه)	اموی	۱ سال	۶۱-۲	شمالی
قیس بن هَیثم سَلَمی (برای بار دوم)	سلیمی	جانشین عبدالرحمن بر	۶۲	شمالی
سَلَم بن زیاد بن سُمیه	اموی	۲ سال	۶۳-۴	شمالی
عُرقَجَه بن ورد	سعدی	۱ سال	۶۴	شمالی
عبدالله بن خازم	قیسی	۷ سال	۶۴-۷۲	شمالی
بُکیر بن وشاح	ثقفی	۲ سال	۷۲-۴	شمالی
أُمیه بن عبدالله بن خالد	اموی قرشی	۴ سال	۷۴-۸	شمالی
مُهَلب بن ابی صفره	ازدی	۵ سال	۷۸-۸۲	جنوبی
یزید بن مُهَلب	ازدی	۳ سال	۸۲-۵	جنوبی
مفضل بن مُهَلب	ازدی	کمتر از یک سال	۸۵-۶	جنوبی
قُتیبَه بن مسلم	باهلی	۱۰ سال	۸۶-۹۶	شمالی
وکیع بن ابی اسود	تمیمی	کمتر از یک سال	۹۶	شمالی
یزید بن مُهَلب	ازدی	مرحله دوم ۲ سال	۹۷-۹	جنوبی
مُخلد بن یزید بن مهلب	ازدی	چند ماه	۹۹	جنوبی
عدی بن اراطاه	فزازی	چند ماه	۹۹	جنوبی
جَراح بن عبد الله	حکمی مذحجی	کمتر از یک سال	۹۹-۱۰۰	جنوبی
عبدالرحمن بن نُعیم	غامدی ازدی	کمتر از یک سال	۱۰۰-۲	شمالی

نام حاکم	نام قبیله حاکم	مدت امارت	سال‌های امارت	نژاد
سعید بن عبد العزیز	اموی	یک سال	۱۰۲-۳	جنوبی
سعید بن عمرو خَرّشی	بنی کعب بن- ربیعہ هوازن	یک سال	۱۰۳-۴	شمالی
مسلم بن سعید بن أسلم	کلابی قیسی	۲ سال	۱۰۴-۶	شمالی
أسد بن عبد الله قسری	قسری بجلی	۳ سال	۱۰۶-۹	جنوبی
حکّم بن عوانه	کلبی جنوبی	نه ماه	۱۰۹	جنوبی
أشرس بن عبد الله	قسری بجلی	بیشتر از یک سال	۱۰۹-۱۱۰	شمالی
جُنید بن عبد الرحمن حکمی	بنی مره	۶ سال	۱۱۰-۱۱۶	شمالی
عاصم بن عبد الله یزید هِلّالی	بنی هلال از بنی عامر بن صعصعه از هوازن	۱ سال	۱۱۶-۷	شمالی
أسد بن عبد الله قسری	قسری بجلی	۳ سال برای بار دوم	۱۱۷-۱۲۰	جنوبی
جعفر بن حَنْظَلَه	بهرانی بجلی	چهار ماه	۱۲۰	جنوبی
جُدیع بن علی کرمانی	ازدی	از سوی والی عراق تعیین شد ولی به تأیید هشام نرسید	۱۲۰	جنوبی
نَصْر بن سیار	کنانی قریشی	۱۱ سال	۱۲۰-۱۳۱	شمالی

تعامل دهقانان ایرانی و حاکمان عرب خراسان عهد اموی

رابطه میان حاکمان خراسان و بومیان منطقه بسته به اوضاع و شرایط متفاوت بود. رابطه مطلوب زمانی شکل می‌گرفت که حاکم می‌توانست انتظارات ساکنان را برآورده سازد. شاید سخنرانی قتیبه بن مسلم باهلی شاهد خوبی برای ترسیم رابطه مطلوب میان حاکمان و ساکنان خراسان باشد. قتیبه بن مسلم (۸۶ - ۹۶ ق.) در اواخر عمر و پس از ده سال امارت در خراسان در جمع ناراضیان و به قصد دفاع از خود سخنرانی کرد. او در این سخنرانی، ضمن نقد رفتار

حاکمان پیشین، آنان را به سبب بی عفتی، شکم پرستی، پرداخت حقوق کم به سپاهیان و ناتوانی در تأمین امنیت نکوهش کرد و خود و دوروی حکومتش را از این گونه معایب مبرا دانست (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق. ج ۴: ۲۱۴). این سخنان به شکلی غیرمستقیم به وظایف حاکمان در منطقه اشاره کرده و نیز به گونه‌ای انتظارات ساکنان را از حاکمان بیان می‌کند.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، مهلب بن ابی صفره (۷۸-۸۲ ق.) از حاکمانی است که در جلب نظر ساکنان خراسان و برقراری رابطه‌ی مطلوب با آنان موفق بود تا آنجا که خراسانیان اعم از بومی و عرب از او به نیکی یاد کرده‌اند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق.، ج ۴: ۸۵). از راه‌های جلب نظر بومیان و کشاندن آنان به همکاری، ایجاد ارتباط با اشراف بومی بود. آنان با استفاده از جایگاه و نفوذ اجتماعی و تاریخی خود قادر بودند در وفاداری یا عدم وفاداری اهالی به حکومت نقش مهمی داشته باشند. غزوان اسکاف بزرگ زم^۱ بدست مهلب مسلمان شد و از همراهان یزید بن مهلب بود (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۳۵۱). عطای خراسانی نیز از موالی مهلب بود که اسم اصلی او ابومسلم عطاء بن میسره بود و برادرش سلیمان بن میسره بود و اصل ایشان از جوزجانان بود (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۸۲-۸۳). صول^۲ گرگان با یزید بن مهلب در فتح این شهر هماهنگ بود (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۵۳۴). وی توسط یزید اسلام آورده بود و بعداً به همراه او در جنگ عقر شرکت کرد و در آن نبرد کشته شد (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۷۰). رابطه خوب نصر بن سیار با بخارخداه سبب شد وی در هنگام مرگ به وی وصیت نماید (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۱۶۷). همچنین دهقانان خراسان و اشراف آن سامان بنا بر رسمی بومی نام بیست هزار مولودهای خود را به نام حاکم خراسان سلم بن زیاد، سلم نام گذاری نمودند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق.، ج ۶: ۲۸). یکی از ویژگی‌های نصر بن سیار که در اواخر عهد اموی حاکم خراسان شد، رابطه نزدیک وی با بزرگان بومی و نه عوام خراسان بود. دهقانان خراسان در فتوح عهد قتیبه با وی همکاری می‌نمودند (ذهبی، ۱۴۱۳ق.، ج ۶: ۲۵). عمر بن عبدالعزیز جهت رعایت حال بومیان

۱. نام طایفه ای محلی در فرارود.

۲. نام یکی از اشراف محلی گرگان.

اصرار داشت هدایای نوروز و مهرگان از مردم گرفته نشود و در این باره توصیه‌هایی را به حاکم خراسان نمود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۵۶۹).

برگزاری جشن‌های باستانی و شرکت در مراسم محلی و بومی و ایجاد روابط دوستانه در سطح اشراف منطقه از دیگر راهکارهای برقراری روابط با بومیان بود. در این مراسم و جشن‌ها معمولاً بزرگان محلی هدایای گرانبهایی را به حاکمان تقدیم می‌نمودند. از میان حاکمان خراسان، اسد بن عبدالله قسری (۱۱۷-۱۲۰ق.) از این طریق بیشترین مراوده را با بومیان داشت. منابع از مراودات او با دهقانان خراسان و ستایش آنان از او یاد کرده‌اند و ویژگی‌ها و خصلت‌های او را که مورد پسند اشراف بومی قرار گرفته و در زمره خصایص فرمانروایی مردم دار محسوب شده، ذکر کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۳۹). سرانجام اسد در مزاح با یکی از دهقانان خراسان بر اثر شدت یافتن بیماری‌اش از دنیا رفت. وی سببی را به سوی دهقانی پرتاب کرد که باعث شد دملش پاره شود (همانجا). همین ارتباط خوب با اشراف سبب می‌شد تا اسد با شمشیر یکی از بزرگان، بخارخده بخارا گردن یکی از داعیان عباسی را بزند (همان، ج ۷: ۵۱).

اسلام آوردن بومیان و تأثیر آن بر روابط شان با اعراب

قبول و پذیرش اسلام توسط بومیان و رهایی آنان از پرداخت جزیه از دیگر مسائلی بود که در بهبود مراودات میان حاکمان خراسان و بومیان نقش مهمی داشت. از مأموریت‌های اصولی حاکمان خراسان گسترش اسلام و تشویق اقلیت‌ها به پذیرش اسلام بود، کما اینکه عده‌ای از اشراف خراسان به دست اسد بن عبدالله قسری مسلمان شدند، اما از آنجایی که مسلمان شدن اقلیت‌ها منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی که برای حاکمان خراسان و خلفای اموی به‌ویژه از اوایل قرن دوم ق از اهمیت حیاتی برخوردار بود می‌شد، حاکمان رغبتی به مسلمان کردن اقلیت‌ها نشان نمی‌دادند و حتی به شیوه‌هایی از گسترش مسلمانی جلوگیری می‌کردند. مثلاً اشرس (۱۰۹-۱۱۰ق.) از نومسلمانان فرارود جزیه دریافت می‌کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۰۹). در این رابطه، اشرس حتی حاضر به قبول سخنان ثابت بن قطنه و ابن هانی که تلاش

می کردند مسلمانی موالی فرارود را اثبات کنند نشد و استناد آنان به مساجد ساخته شده بدست تازه مسلمانان فرارود را نادیده گرفت و در این راستا حاضر شد کسانی نظیر "ابوالصیدا" را که به این مسأله اعتراض داشتند زندانی کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۵۵). البته تحریکات برخی اشراف محلی مانند "غوزک" در اتخاذ چنین سیاستی بی تأثیر نبود.

تعصب قبیله‌ای امویان معضلی در روابط اداری اعراب و بومیان

امویان عموماً به سبب گرایش به تعصبات قومی و قبیله‌ای، در برخورد با غیرعرب تبعیض‌آمیز عمل می کردند و از رعایت مساوات میان آنان و اعراب و برقراری تعامل عادلانه با آنان طفره می رفتند. مراودات حاکمان خراسان با خراسانیان نیز تابع این مسأله بوده و با بومیان برخوردی سخت گیرانه و تبعیض‌آمیز داشته‌اند. قتیبه (۸۶-۹۶ ق.) همواره نسبت به بومیان سخت گیر بود و این سخت گیری برای آنان عادی شده بود. وقتی عمر بن عبدالعزیز اصرار بر عدم فشار بر رعیت داشت، از سوی حاکمان خراسان به وی توصیه می شد که امیر خراسان باید سخت گیر باشد (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق، ج ۷۲: ۵۹). منابع از ابراز نارضایتی یکی از دهقانان خراسان از اسد بن عبدالله قسری سخن رانده که وی را ظالم می نامید و در زیر ضربات تازیانه وی تأکید می کرد که ظلم عاقبت خوبی ندارد و حکومت ظالمان زود به پایان خواهد رسید (همان، ج ۸: ۳۱۷؛ جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج ۳۳۵؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵-۳۶). آنان پیش از آن که بر رعیت و یا حتی اشراف بومی تکیه داشته باشند، بر عشیره و قبیله خود متکی بودند. اگر شخصی یمانی حاکم خراسان می شد، یمانیان در آن سامان زیاد می شدند و مناصب عمدتاً به آنان سپرده می شد. علت تأکید عبدالکریم بن سلیط در مشورت با هشام بر وجود عشیره‌ای قوی و نیرومند برای حاکم خراسان در آن سامان (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۴۲) همین وابستگی امیران به قوم و قبیله خود بود. امیران خراسان در مواقع حساس همواره خراسانیان را از وجود طرفداران هم نژاد خود در آن ولایت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۹۷) و آمدن سپاه جدیدی از شام (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۱۶۹)

می ترساندند. البته بومیان خراسان نیز با توجه به تعصب ورزی اعراب، امویان و کارگزاران شان، دل خوشی از آنان نداشتند و زمانی که توسط حاکمان تحقیر می شدند و یا به بزرگان دهقانان اهانت می شد و یا از مسلمان شده ها جزیه گرفته می شد، کافر شده و با ترکان هماهنگ می شدند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۵۵) و زمینه های آشفتگی امور فراهم می شد. البته خلفای مهتر اموی سعی داشتند حداقل در شور و مشورت از نظر بومیان خراسانی درباره اداره آن ناحیه نیز بهره مند شوند (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۲۱۸).

حاکمان خراسان و واگذاری مناصب اداری به بومیان

ایرانیان در خلافت اسلامی حتی در اوایل ورود اسلام به ایران و در دوره اموی نقش نسبتاً برجسته ای داشتند و خراسان هم مستثنی از این وضع نبود. درست است که مناصب مهم و کلیدی مخصوصاً در حوزه فرمانروایی کمتر به ایرانیان واگذار می شد و حتی در تمام این دوران یک حاکم خراسان از بومیان نیست و تمامی آنان از اعراب سرشناس بودند. امویان اصرار داشتند ایالت مهمی مثل خراسان در دست اعراب باشد و ترس از استقلال و یا خودمختاری بومیان، خلفا را نگران می کرد. با وجود این، حاکمان خراسان پس از مواجه شدن با انبوه بومیان و برای اداره راحت تر خراسان، خود را ناچار از بهره مندی دیدگاه های آنان می دیدند.

در بین امیران خراسان (نه زبردستان) فقط براساس بعضی از روایات یکی از حاکمان خراسان زمان خلافت امام علی (ع) از موالی ظاهراً غیر ایرانی، عبدالرحمن بن ابزی خزاعی بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۶۶). یکی دیگر از حاکمان خراسان در عهد اموی به نام بکیر بن وشاح از طرف مادر ایرانی بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۳۱۷). حتی امیران خراسان بجز نصر بن سیار از اعراب ساکن آن ایالت نبودند. نصر نیز زمانی انتخاب شد که احساس می شد امیران بیگانه به ایالت خراسان در حل مشکلات آن اعم از ناامنی و جلوگیری از گسترش دعوت داعیان عباسی ناموفق هستند. ولی با وجود این، مناصب اداری و دیوانی

بسیاری به ایرانیان واگذار می‌گردید. دنت^۱ (۱۳۵۸: ۴۴)، در این زمینه می‌نویسد: «اعراب نه تنها نظام اداری بلکه زبانی را هم که دفاتر به آن تنظیم می‌شد محافظت نمودند و حتی تا حد امکان متصدیان امور را نیز که برای دولت ساسانی کار می‌کردند در مناصب خود نگاه داشتند» سعید خزینه یکی از حاکمان اموی خراسان سلیمان بن ابی السری وابسته بنی عوفه را عامل خراج کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۶۰۷). حاکمان از بومیان نیز برای جمع-آوری خراج کمک می‌گرفتند که سبب اعتراض برخی اعراب مقیم خراسان نسبت به این موضوع شد. به کارگیری دهقانان و بومیان در کار خراج توسط امیه بن عبدالله بن خالد باعث اعتراض برخی از عرب‌ها شد (همان، ج ۶: ۳۱۶).

در خراسان خیلی از جایگاه‌های اداری و پست‌هایی مثل حاجبی، کتابت و نویسندگی عمدتاً در دست بومیان خراسانی بود. همچنین ایرانیان به ویژه از عهد امارت قتیبه بن مسلم به بعد در پست‌هایی چون امیران شهرها، سفیران حاکمان و برخی منصب‌های نظامی نقش ایفاء می‌نمودند. حتی قتیبه، ایرانیانی غیر از خراسانیان را در آن ایالت به کار گماشت چنان که متوکل بن حمران از اهالی کرمان را امیر لشکر گردانید و مدتی بعد هم منصب قضاوت بلخ را به وی داد (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۸۶) در مواردی آراء نظامی بومیان در نبرد با ترکان پذیرفته می‌شد. مهلب خود از حجاج درخواست نمود که برای اداره خراسان از بومیان و به-ویژه زاذان فروخ کمک بگیرد، حجاج پذیرفت و زاذان نیز در این باره قول مساعد داد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۳۲۰).

الف) خراسانیان و حکومت شهرها

البته طبیعی بود که سپردن مقام‌ها به بومیان در سطح مناصب عربان نباشد. برخی از بومیان بر همین اساس احساس می‌کردند مسؤولیت‌هایشان در سطح پایین‌تری از توانایی-هایشان است و به علت عرب نبودن به مناصب بالا نرسیده‌اند. جبله بن عبدالرحمن از جمله

موالی و هم پیمان باهله بود که به حکومت کرمان رسید، با این حال خود را از مسلم بن سعید کلابی بالاتر می‌دانست و عقیده داشت چون از موالی است به حکومت جایی کم اهمیت تر منصوب شده است و مسلم حاکم خراسان را از نظر توانایی‌های اداری در سطح زیردستانش می‌دانست (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۸).

ایرانیان و بومیان خراسان تدریجاً در عهد اموی به مناصب حکومتی در شهرها دست یافتند. امام علی (ع) که به موالی اهمیت بیشتری از سایر خلفا می‌داد، عبدالرحمن بن ابزی خزاعی مولی نافع بن حارث را در خراسان به کار گماشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۷۸). قتیبه بن مسلم باهلی ضمن اینکه با شورشیان ایرانی به سختی برخورد می‌کرد، در واگذاری مناصب اداری به بومیان ایرانی بی‌پروا تر عمل می‌نمود. عامل قتیبه بر طخارستان محمد پسر سلیم ناصح از وابستگان و بومیان خراسان بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۴۴۶). عامل قتیبه بر خوارزم عبیدالله بن عبیدالله وابسته بنی‌مسلم بود (همان، ج ۶: ۴۸۰) همچنین ثابت اعور وابسته مسلم جانشین قتیبه بر مرو بود، زمانی که وی عازم فتح خوارزم گردید (همان، ج ۶: ۴۷۰). حاکمان خراسان بعد از قتیبه هم برخی از پست‌ها را به بومیان واگذار می‌کردند و به نظر می‌رسد که در این دوران تحقیر بومیان و عدم اعتماد به آنها سرآمده بود. چنانکه حکومت بخارا از سوی اسد بن عبدالله قسری به سامان خداه واگذار گردید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۱) و وی یکی از فرزندان او را به احترام حاکم خراسان نیز اسد نام کرد. نصر بن سیار، نیزک پسر صالح از موالی را حاکم چاچ نمود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۷۷).

ب) وزارت و مشاورت بومیان برای حاکمان

غیر از حکومت شهرها که اعراب نسبت به آن حساس بودند و کمتر به دست بومیان می‌سپردند و مناصب حساس و کلیدی نظامی که عمدتاً در دست اعراب بود، بسیاری از منصب‌های وزارتی و مشاورتی به بومیان واگذار می‌شد و حاکمان خراسان از بومیان به‌ویژه به عنوان مشاور به صورتی گسترده استفاده می‌نمودند. بحیر بن ورقاء از شخصیت‌های مؤثر بر

حوادث خراسان با کمک یک بومی که با راهها آشنایی کامل داشت و با وعده‌ی عطای فراوان توانست راههای میان‌بر از سنج به سرخس را یاد بگیرد و آن را در مدتی کوتاه طی کند (همان، ج ۶: ۲۰۱). اعراب با حیان ایرانی درباره کسی که قتل قتیبه را سرپرستی کند و جانشین وی گردد، مشورت کردند (همان، ج ۶: ۵۱۲). بکیر بن ماهان قبل از اینکه داعی عباسیان شود، نقش ترجمان جنید بن عبدالرحمن را در سند ایفا می‌نمود (اخبار الدوله العباسیه ...، ۱۳۹۱ق: ۲۰۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۴۴۲). بدیل بن اعین فنیی از موالی بود که بیت المال ابومسلم در دست وی بود (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۰: ۲۵۱). مسلم بن سعید کلایی یکی از حاکمان خراسان، وزارتش را به توبه بن ابی اسید وابسته بنی عنبر داد و گفت: "مهر مرا بگیر و مطابق رأی خویش کار کن" (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۷: ۳۵). اسد بن عبدالله نیز پس از آمدن به خراسان توبه ابن اسید را به ادامه کارش گماشت (همانجا). نصر بن سیار قبل از انتخابش برای حکومت بر خراسان، با یک بومی خراسانی به نام بختری بن مجاهد مشورت کرد که حکومت بخارا را بپذیرد یا نپذیرد و بختری با توجه به شواهد حدس زد که نصر حاکم تمام خراسان شود، از این‌رو، وی را از پذیرفتن حکومت بخارا بر حذر داشت و نظر بختری در این باره عملی شد (همان، ج ۷: ۱۵۵). مهلب بن ابی صفره با زاذان فرخ ایرانی درباره مسایل حکومتی شور می‌نمود (همان، ج ۶: ۳۲۰). زمانی که شورش حارث بن سریق خیلی جدی شده بود، اشرس بن عبدالله با مقاتل بن حیان ایرانی شور می‌نمود (همان، ج ۷: ۵۲). جالب این که ابو محمد مهلبی از نسل سردار عرب مهلب ازدی بود (ابن خلکان، ۱۳۶۴ق: ج ۵: ۳۵۷). که بعدها عهده‌دار به منصب وزارت در دولت ایرانی آل بویه گردید. دو بومی در عصر حکومت نصر از سوی وی و کرمانی^۱ به عنوان حاکم تعیین شدند، تا درباره اختلافات آن دو داوری کنند و نتیجه رایزنی آنان این بود که نصر از قدرت کناره‌گیری کند ولی وی نپذیرفت (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۷: ۳۳۰).

۱. جدیع بن علی ازدی معروف به کرمانی سردار عرب یمانی اواخر عهد اموی در خراسان بود و از آنجا که در زمان جنگهای مهلب با خوارج در کرمان متولد شده بود به کرمانی معروف بود.

ج) بومیان و کتابت برای حاکمان

انتخاب کاتب مثل تعیین حاکمان شهرها و رؤسای شرطه‌ها اهمیت زیادی داشت (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۹) و تعیین افراد موفق و یا ناتوان هر کدام از این گروهها می‌توانست در دیدگاه مردم نسبت به حکومت و حل شدن و یا نشدن معضلات حکومتی تأثیر زیادی بگذارد. در ابتدای فتح ایران، خلیفه دوم سعی داشت کمتر ایرانیان را در امور اداری به کار گیرد. وقتی ابوموسی اشعری به عمر نامه نوشت و گفت: «جز به یاری ایرانیان نمی‌توانیم آمار افراد و اموال را تنظیم کنیم. عمر در جواب او را از این کار برحذر داشت» (ابن مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۱۱) ولی در مجموع با توجه به این که اعراب نویسندگی را تحقیر می‌کردند و دست به قلم نمی‌بردند و احساس خطری از واگذاری مناصب مربوط به آن به بومیان خراسانی نداشتند، طبیعی بود که در شغل‌های مربوط به نویسندگی موالی و بومیان خراسان تقریباً همه کاره شوند. ربیع بن زیاد حارثی یکی از حاکمان خراسان در عهد معاویه، کاتب خویش را از بین ایرانیان انتخاب کرده و این منصب را به حسن بصری که از بومیان میسان بود، واگذار کرد (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۴۷). مهلب بن ابی صفره به فرزندش یزید در باره انتخاب حاجب و کاتب سفارش زیادی می‌نمود (ابن خلکان، ۱۳۶۴ق، ج ۵: ۳۵۳). یزید نیز یحیی بن معمر عدوانی که هم‌پیمان طایفه بنی‌هذیل بود و با فصاحت می‌نوشت را دبیر خویش نمود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۳۸۷). برخی کاتبان هم نه از عرب و نه از بومیان خراسان بودند، چنانکه کاتب عبدالرحمن زیاد، اسطفانوس بود (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۷). برخی از کاتبان غیر مسلمان نیز برای اینکه بهتر در جامعه اسلامی جذب شوند و به کار نویسندگی بپردازند، مسلمان می‌شدند (همان: ۹۴). کتابت بومیان خراسان برای گروهی خاص نبود. در بین همه گروهها از داعیان، فرمانروایان و شورشیان بودند. بکیر بن ماهان که از داعیان معروف عباسی بود، ابتدا شغل دیوانی داشت (اخبار الدوله العباسیه ...، ۱۳۹۱ق: ۱۹۱). بختری منشی نصر بن سیار از بومیان خراسان بود (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۰۰) و ابومسلم خراسانی، ابوصالح کامل بن مظفر را به کارهای دیوانی گماشته بود (همان: ۱۲۰) که

اصلاتی خراسانی داشت. اعین وابسته نصر دوات‌دار وی بود و در نبرد با کرمانی کشته شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۳۳۷). دبیر عبدالکریم بن سلیط حنفی از شخصیت‌های عرب مطرح خراسان، یکی از بومیان آن ایالت بود (همان، ج ۷: ۱۵۵). جهم بن صفوان وابسته بنی راسب در نزد حارث مقامی ارجمند داشت (همان، ج ۷: ۳۳۰) بومیان به کار نسخه‌نویسی کتابها و قرآن‌ها نیز می‌پرداختند و حتی با این کار تجارت نیز می‌کردند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۱)

علاوه بر این، اعراب کشاورزی و دامداری را شغل‌های مناسبی برای خود نمی‌دانستند و به تاخت و تازهای جنگی و نظامی و پیروزی‌های خویش افتخار می‌نمودند. در شعری از نابغه الجعدی به این موضوع اشاره شده است: «ای مردم آیا نمی‌بینید که ایرانیان چگونه از شما شکست خورده‌اند و ساکنانش تحقیر شده‌اند آنها بردگانی شده‌اند که گوسفندان‌تان را بچرانند در حالی که پادشاهی‌شان پهلوی به افسانه می‌زد» (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۸۵). یزید در سخنانش به ابن زیاد همین حس را ابراز می‌دارد: «ما تو را از بندگی ثقیف به ارجمندی قریش و از عبید به ابوسفیان^۱ و از قلم بر فراز منبرها رساندیم و جز به وسیله ما نیل به این مقام برایت امکان نداشت» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۵). زمانی که زیاد برادر معاویه خوانده شد و به حکومت عراقین رسید، نویسندگی نمی‌کرد و این منصب را به یک ایرانی به نام زاذان فرخ واگذار کرد (همان: ۵۴). این حس تحقیر قلم به داستان در شعر سلیط بن جریر نیز منعکس شده است: «مرا حقیر می‌شماری حال آنکه تو شایسته

۱. زیاد بن عبید (دینوری: ۲۱۹) قبل از این که برخلاف اصول اسلامی و سخن پیامبر «فرزند از بستر است و زنازاده را سنگ است» برادر معاویه خوانده شود، فرزند یک چوپان بود. وی ذهنی توانمند و قدرت بیان بالایی داشت و در عهد خلافت عمر کتابت می‌نمود. پس از توفیق او در سرکوب شورش ایالت فارس در عهد امام علی (ع) (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۸۱). معاویه مصمم شد تا او را به سمت خویش جذب نماید و از نبوغ او برای رام کردن عراق استفاده نماید. برای این کار وی را برادر خویش اعلام کرد و حکومت کوفه و بصره را به وی واگذار کرد. کسانی (ابومریم سلولی) هم در نزد عموم شهادت دادند که در عهد جاهلیت، سمیه مادر زیاد را با ابوسفیان دیده‌اند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۹). بسیاری از افراد خاندان اموی هم از این که خلیفه فرزند یک شبان را به پدرش که از بزرگان قریش بود نسبت داده، عصبانی بودند و اعتراض هم نمودند ولی معاویه به مخالفت آنان هم مثل انتقادهای دینداران اهمیتی نداد و حتی مخالفینی از خاندانش را که بر ضد زیاد شعر سروده بودند واداشت از وی معذرت‌خواهی کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۹۰). معاویه به نبوغ زیاد احتیاج داشت و کاری به پایگاه اجتماعی وی نداشت و او خود می‌دانست که نسب زیاد، ربطی به ابوسفیان ندارد. راه جذب زیاد درست کردن یک موقعیت اجتماعی مناسب برای وی و پیشنهاد حکومت بود و معاویه هر دو این اقدام را انجام داد.

این کار نیستی و زبان و قلب خود را به خوان نعمت معیران و دبیران نزدیک می‌کنی، در صورتی که اینان سواران نیزه‌زن و مردان معرکه نیستند»^۱ (همان: ۵۶). اعراب اعتقاد داشتند که اهل شمشیر برتر از اهل قلم هستند، وزیران کشور با فروتنی سر طاعت به سوی آن فرود می‌آوردند. شمشیر را عادت این است که قلم را به بندگی خود در آورد (همانجا). با این دید طبیعی بود که امور دیوانی و منصب کتابت حداقل تا پایان عهد اموی در دست بومیان ایرانی و خراسانی باشد. بعدها اعراب ایرانی شده نیز از خوی جهانگیری و کشورگشایی عدول کرده و خود اهل قلم و کتابت و نگارش شدند. طبیعتاً گرفتن خراج با کمک بومیان وصول می‌شد با این‌که اعراب در تمام عهد اموی خوی جهانگیری داشتند و کمتر اهل کشاورزی بودند، زمین داشتند و کار زراعت را به دیگران واگذار می‌کردند از زمین‌های آنان هم خراج گرفته می‌شد میزان خراج عرب و عجم مسلمان یکسان بود ولی برخی از حکام اموی اصرار داشتند که بومیان تازه مسلمان را اهل ذمه بدانند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۶۰۸) و از آنان جزیه بگیرند، برخی مواقع اصرار امیران بر گرفتن جزیه از نومسلمان باعث شورش آنان می‌شد.

در بین داعیان عباسی نیز بسیاری از موالی امور دیوانی داعیان و نقیبان را بر عهده داشتند که از جمله می‌توان به بکیر بن ماهان، حفص بن سلیمان (ابوسلمه خلیل) از موالی بنی مسلمیه اشاره نمود. حفص توسط بنی مسلمیه اسیر شده بود و از موالی آنان محسوب می‌شد (اخبار الدوله العباسیه ...، ۱۳۹۱ق: ۱۹۱).

(د) سفارت خراسانیان برای اعراب

از مناصب مهم بومیان خراسان در دولت اموی نقش سفارت‌شان در موقعیت‌های متعدد بود. بیشتر اعتماد به بومیان و استفاده از آنان برای این منظور مربوط به نیمه دوم عهد اموی

۱. وتدنی الاصغرین من الخواف
بفرسان الکریهه و الطعان
تلاقی الحلققان من البطان

اتحقرنی و لست لذاک اهلا
جهایده و کتابا ولیسوا
ستعرفنی و تذکرنی اذا ما

بود. خراسانیان آماده بودند تا در عوض دریافت پول برای خلفا، امیران و حتی مخالفان حکومت، نقش سفیر را ایفا نمایند. همچنین بسیاری از جاسوسان این دولت در عهد اموی از بومیان بودند. یکی از موالی ایرانی مروان، ابراهیم امام را به قتل رساند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۰۸) و جاسوس نصر بن سیار همراه یحیی بن زید، ابو نميله مولى بنی‌عبس بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۶۴). همچنین جاسوس مروانیان برای پیدا کردن زید بن علی یک بومی خراسانی به نام الکن بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۸۸). فرستاده سعید حرشی یکی از امیران خراسان به نزد سغدیان برای مذاکره موسی بن مشکان وابسته آل بسام بود (همان، ج ۷: ۸). خالد بن عمرو وابسته بنی‌عامر سفیر، نصر بن سیار نزد یزید سوم برای امان گرفتن جهت حارث بن سریق از موالی بود (همان، ج ۷: ۲۹۳). رسولان قتیبه بن مسلم به نزد شویمان، یکی ایرانی و دیگری عرب بود، که ایرانی سالم برگشت و عرب کشته شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۵۷). این منصب را بومیان در سپاه اسد بن عبدالله قسری هم داشتند (همان، ج ۸: ۱۰۷).

بانگزن نصر بن سیار حسن بن سعد وابسته قریش از موالی بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۳۳۲). در بین سفیران اعزامی امیر خراسان به نزد حارث بن سریق برای مذاکره و حل اختلافات و وادار کردن حارث جهت پیوستن به جماعت مسلمین، نام یک ایرانی به نام مقاتل بن حیان نبطی وابسته مصقله به چشم می خورد (همان، ج ۷: ۲۹۳). به دلیل آشنایی ایرانیان به راهها و فرهنگ مردم منطقه، بومیان خراسان به سمت چنین مناصبی تعیین می شدند. بلدی از مردم ختلان به همراه سوارکاری شامی سفیر اسد به سمت مصعب سردار زبردست اسد بود (همان، ج ۷: ۱۱۵) سعید صغیر وابسته باهله که با سرزمین ختلان آشنا بود از سوی اسد قسری به منصب نامه رسانی رسید (همان، ج ۷: ۱۱۷). هشام خلیفه اموی زمانی که خبر پیروزی اسد در ختلان بعد از شکست‌های مقدماتی شنید، ابتدا باور نکرد و زمانی که سفیری دیگر از بومیان خراسانی به نام مقاتل بن حیان آن را تأیید نمود، باور کرد (همان، ج ۷: ۱۲۶). یزید بن مهلب با کمک و یاری یکی از بومیان و با جایزه‌ای که به وی داد توانست در گرگان راه مناسب برای مبارزه را شناسایی کند (ابن خلدون: ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۹۳).

یکی از موالی بنی لیث خبر مرگ ولید دوم را داد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۲۲۶). ابن هبیره به حاکم خراسان مسلم بن سعید توصیه می نمود که حاجب تو باید از وابستگان شایسته‌ات باشد (همان، ج ۷: ۳۳) و این توصیه نشان دهنده جایگاه مناسب موالی در منصب حاجبی می باشد. حاجب سعید حرضی مولی وی ربیع بن شاپور بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۶). حکومت از آن اعراب بود اما این تصور که بومیان ایرانی تحت تعصب و هوس اعراب بوده و مردمی هیچ کاره بودند تصویری اشتباه است. فاصله فرهنگی و طبقاتی رسمی زیادی بین فاتحان و مغلوبان وجود نداشت. موالی و بومیان می توانستند شایستگی های خود را در مناصب اداری، دیوانی و کاتبی و حاجبی نشان دهند.

نتیجه

براساس شواهد ارائه شده در مقاله به این نتیجه می رسیم که در حالی که حکام اموی خود ایالت خراسان را به افراد مورد نظر خویش واگذار می نمودند ولی معمولاً پس از برکناری آنان را بازداشت می کردند و این موضوع به دلیل آزادی عمل حاکمان خراسان در امر مالیات گیری و دوری خراسان از مرکز خلافت، رقابت های یمانی – عدنانی در مرکز خلافت و به تبعیت آن در خراسان و نیز لزوم واگذاری اختیارات مالی به حاکمان از سوی خلفا بود. بومیان با حاکمان خراسان به ویژه در نیمه دوم عهد اموی ارتباطات نسبتاً مناسبی داشتند و اگرچه مناصب مهم و کلیدی به آنان واگذار نمی شد، ولی اعراب مقیم خراسان و حاکمان آن ایالت برای اداره آن سامان، به همکاری و همراهی و کاردانی بومیان نیاز داشتند. به همین دلایل از بومیان در انجام کارهای مختلف بهره می گرفتند. منصب هایی چون حاجبی و کاتبی و راه بلدی و مشاوره در امور حکومتی و نظامی و حتی امارت برخی از شهرها از سوی بعضی از حاکمان به بومیان خراسان واگذار می شد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۹۵۹-۱۹۶۵م). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۴۰۹ق). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر.
- ۳- ابن اعثم الکوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱ق). الفتوح. تصحیح علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
- ۴- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق). المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، تصحیح محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵- ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). التذکره الحمدونیة. بیروت: دارصادر.
- ۶- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر. تصحیح خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.
- ۷- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد (۱۳۶۴ق). وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. تحقیق احسان عباس. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ۸- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. تصحیح: محمد عبدالقادر عطا، بیروت. دارالکتب العلمیه.
- ۹- ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تصحیح علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ۱۰- ابن عبدربه، ابی عمر احمد بن محمد (۱۴۰۴ق). عقد الفرید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۱- ابن عساکر الدمشقی، ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۱۵ق). تاریخ المدینه الدمشق. بیروت: دارالفکر.
- ۱۲- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
- ۱۳- ابن مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹). تجارب الامم. تحقیق ابوالقاسم الامامی. تهران: سروش.

- ۱۴- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق.). *اللاغانی*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۵- *اخبارالدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده ...* (۱۳۹۱ق.). تصحیح عبدالعزیزالدوری و عبدالجبار مطلبی. بیروت: دارالطلیعه للطباعه و النشر.
- ۱۶- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق.). *انساب الاشراف*. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- ۱۷- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۵). *الغارات*. تصحیح سیدجلال الدین حسینی ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۸- جاحظ، ابوعثمان (۱۴۲۳ق.). *الرسائل الادبیه*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۱۹- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۴۸). *الوزراء والکتاب*. ترجمه ابوالفضل - طباطبایی. [بی جا]. [بی نا].
- ۲۰- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق.). *تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۱- خطیب، عبدالله مهدی (۱۳۵۷). *حکومت بنی امیه در خراسان*. ترجمه باقر موسوی. [بی جا]: توکا.
- ۲۲- خلیفه بن خیاط، ابوعمر و (۱۴۱۵ق.). *التاریخ*. تصحیح: فواز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۳- دنت، دانیل (۱۳۵۸). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- ۲۴- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). *الاخبار الطوال*. تصحیح: عبدالمنعم عامر. تطبیق کننده: جمال الدین الشیال. قم: منشورات الرضی.
- ۲۵- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق.). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۲۶- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق.). *الانساب*. تصحیح عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.

- ۲۷- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق.). *التاریخ الطبری (التاریخ الامم والملوک)*. محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث العربی.
- ۲۸- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح: محمد تقی مدرس رضوی. تهران: توس.
- ۲۹- واعظی بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*. ترجمه عبدالله بن محمد - بلخی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۰- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله (۱۴۱۴ق.). *معجم/لادباء*. بیروت: دارالغرب-الاسلامی.
- ۳۱- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *التاریخ/الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.

بررسی صرفی - نحوی گویش کرمانجی خراسان با تأکید بر نظام های حالت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۸

علی علیزاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷

محمد تقوی گلیان^۲

چکیده

گویش کرمانجی خراسان گونه ای از شاخه شمالی زبان کردی محسوب می شود که بر طبق آمار غیر رسمی حدود ۱/۷ تا ۲ میلیون نفر گویشور در نقاط مختلف خراسان از جمله، قوچان، شیروان، بجنورد، اسفراین، چناران، فاروج، باجگیران، درگز، کلات، لوجی، راثین، جوبین، مانه و سملقان، راز و جرگلان، گرمه جاجرم و رادکان و به صورت محدود حتی در مشهد بدان تکلم می کنند. ویژگی ممتاز این گویش نسبت به دیگر شاخه های زبان کردی این است که خیلی از مشخصه های صرفی - نحوی زبان های ایرانی باستان را هنوز در خود حفظ نموده است. بررسی صرفی - نحوی این گویش کمک می کند تا از فروپاشی آن جلوگیری و دامنه تغییرات آن را کاهش دهیم تغییراتی که در نتیجه همجواری با زبان های غیر ایرانی از جمله ترکی و عربی بوجود آمده است. در بررسی صرفی - نحوی زیر ابتدا انواع حالت های صرفی - نحوی از دیدگاه کیبورت توضیح و سپس برای هر یک، نمونه هایی از گویش کرمانجی خراسان ارائه و نشان خواهیم داد که علی رغم برخورداری از نظام های حالت متنوع و پراکنده این گویش، از تلفیقی از نظام های فاعلی - مفعولی و ارگتیو بطور غالب و بصورت همزمان بهره می برد.

واژگان کلیدی: گویش کرمانجی خراسان، زبان کردی، نظام های حالت، صرفی - نحوی.

مقدمه

گویش های ایرانی منابعی پر بار برای پژوهش های زبانی، ادبی، جامعه شناختی، مردم شناختی و تاریخی هستند و با توجه به اینکه گویش کرمانجی خراسان از جمله ای این گونه های زبانی است

۱. aalizadeh@birjand.ac.ir

Mohammadtaqavi@yahoo.com

۱. استادیار گروه زبان شناسی دانشگاه بیرجند.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان شناسی دانشگاه بیرجند.

که در بخش هایی از کشور ایران زبان اول مردم می باشد نیاز به مطالعات مربوط به آن و انجام چنین پژوهشی بیش از پیش احساس می شود. گردآوری و ثبت و ضبط چنین گویش هایی از آن جهت از اهمیت بسزایی برخوردار است که با بررسی و تحلیل داده های گویشی، بسیاری از ناشناخته های زبانی شناخته و بر غنای یافته های زبانی موجود افزوده می گردد یافته هایی که می تواند در توصیف هر چه بهتر زبان و گونه های آن به عنوان یک نظام ارتباطی مؤثر افتد. در روزگار کنونی بسیاری از گویش های ایرانی خاموش شده اند و بسیاری دیگر رو به فراموشی نهاده و جای خود را به فارسی معیار یا گویش های دیگر داده اند و در این میان، فن آوری نوین ارتباطات بر سرعت این روند افزوده است. پس جا دارد تا هر چه سریع تر در جهت شناسایی، ثبت، ضبط و توصیف گویش های ایرانی از جمله کرمانجی خراسان گام برداریم.

کرمانجی به دلیل بیشترین گویشور (حدود بیست میلیون نفر) در میان سایر گویشهای کردی از مهمترین گویشهای زبان کردی محسوب می شود و در تقسیم بندی شرق شناسان به گروه شمال یا شمال غربی معروف است. گویشوران کرمانج در ارمنستان، آذربایجان، آسیای میانه، ترکیه، سوریه، شمال عراق، و در ایران، در نواحی غرب دریاچه ارومیه و شمال خراسان (بجنورد، اسفراین، شیروان، آشخانه، قوچان، درگز، کلات و...) پراکنده اند. طبق آمارهای غیر رسمی جمعیت کرمانجهای استان خراسان حدود ۱/۸ میلیون نفر است که در مناطق خراسان شمالی و رضوی زندگی می کنند. عضدی (۱۳۸۷: ۸ - ۹) معتقد است مهاجرت قوم کرمانج به این منطقه در سه مرحله انجام گرفته است: هجرت نخست در زمان حکومت خسرو انوشیروان ساسانی رخ داده است و هجرت دوم پس از شهادت حضرت علی(ع) است که طرفداران معاویه در جنوب ترکیه و شمال عراق به شیعیان کرد سخت گرفتند تا جایی که مجبور شدند دیار خویش را ترک نمایند که نمونه بارز آن قیام ابومسلم خراسانی بر حکومت وقت می باشد. هجرت سوم زمان شاه اسماعیل صفوی صورت گرفته است. چون مراقبت از مرزهای شمال شرق ایران دشوار بوده است به این خاطر شاه اسماعیل گروهی از کرمانجهایی را که در غرب ایران می زیسته اند روانه مرزهای شمالی خراسان می کند. اکثر مورخین برای نشان دادن زمان مهاجرت ایل کرمانج به خراسان به این مرحله استناد می کنند. این در حالی است که قبل از این نیز ایل کرمانج در این منطقه بوده است. در کتاب "منم تیمور جهانگشا" و "سفرنامه کلایخو" سفیر پادشاه اسپانیا، به طور صریح به قدمت

کرمانج‌های خراسان اشاره شده که ۲۰۰ سال پیش از تشکیل سلسله دولت صفویه بوده است.

پیشینه مطالعات صرفی - نحوی در گویش کرمانجی

باینون (Bynon, 1979: 211-224) که حوزه مطالعاتی وی کردستان ترکیه، ایران و عراق است، ساخت ارگتیو^۱ را در دو گویش کرمانجی (مناطق ترکیه) و سورانی با یکدیگر مقایسه کرده است که می‌تواند به عنوان یک روش سودمند در زمینه چگونگی گسترش و فروپاشی ارگتیویتی در زبانهای ایرانی بکار رود. او در این مقاله در جستجوی دلایل تاریخی ناپدید شدن ساخت ارگتیو از ناحیه خاصی از گویش‌های ایرانی غربی است. فرض او بر پیوستار جغرافیایی گویش‌های کردی استوار است که در دستور آنها یک طیف کامل احتمالی، انتقال از نظام‌های کاملاً ارگتیو در گویش‌های شمال به نظام‌های کاملاً مفعولی در گویش‌های جنوب را شامل می‌شود. این انتقال از نظر او، می‌تواند به عنوان یک فرآیند در زمانی در زبان‌های ایرانی دیگر نیز که دارای چنین خصوصیتی می‌باشند بکار برده شود.

یکی دیگر از مهمترین مطالعاتی که اخیراً در ترکیه به انجام رسیده است، رساله‌ای به قلم دورلوجین (Dorleijn, 1996: 83) تحت عنوان "فروپاشی ارگتیویتی در کرمانجی" است که به طور خاص به موضوع ارگتیویتی در کرمانجی خراسان پرداخته است. او در این رساله مواردی از زوال و فروپاشی ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی ترکیه را به تصویر می‌کشد که در اثر تماس گویش کرمانجی با ترکی بوجود آمده است. به اعتقاد او یکی از دلایل زوال ارگتیویتی در گویش کرمانجی، کاربردهای متفاوت الگوی حالت دهی است. به عنوان مثال، ناپدید شدن حالت غیر صریح در اسامی مذکر و همچنین افزایش استفاده از حالت غیر صریح در مفعول افعال متعدی زمان گذشته، نمونه‌هایی از این زوال است.

فرند (Friend, 1985: 24-27) در مقاله‌ای تحت عنوان "ارگتیویتی در کردی سلیمانیه" با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده از بین سخنوران بومی سلیمانیه و متون کتبی، به برخی ویژگیهای صرفی - نحوی نظام فعلی در گویش کردی سلیمانیه شاخه کردی جنوبی اشاره

۱ - زبان‌هایی که در رده زبانهای ارگتیو قرار دارند فاعل فعل متعدی از متفاوت از مفعول و فاعل فعل لازم نشاندار می‌کنند.

می‌کند. از نظر او گویش کردی سلیمانی به مانند کردی کرمانجی از دو نظام حالت دهی فاعلی - مفعولی و ارگتیو مطلق برای نشان دار کردن فاعل و مفعول استفاده می‌کند. ارزیابی او از کردی سلیمانی نشان می‌دهد که این گویش در زمان گذشته دارای ارگتیو ساخت‌واژی است با این حال، او مدعی است که این نوع نظام حالت دهی در سطح نحو دیده نمی‌شود. هیگ (Haig, 2008: 371-375) نیز کتابی تحت عنوان "تغییر الگو در زبانهای ایرانی" در برلین آلمان به چاپ رساند که فصل پنجم آن، به طور کامل به موضوع حالت در زبان کردی (شاخه شمالی) پرداخته است. کتاب فوق تقریباً تنها کتابی است که به طور کامل نظام حالت در زبان های ایرانی را مورد کاوش قرار داده است.

مطالعات مربوط به گویش کرمانجی خراسان از منظر صرفی - نحوی، تنها به یک رساله کارشناسی ارشد محدود می‌شود. ترقی (۱۳۷۹) در رساله کارشناسی ارشد خود به مقایسه لهجه کرمانجی خراسان با لهجه های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی و مهابادی) پرداخته و برای اولین بار از منظر زبان شناسی مقابله‌ای، ساخت جمله در کرمانجی خراسانی را با دیگر گویش های دیگر زبان کردی مورد مقایسه قرار داده است. او به طور گذرا و تنها در صفحات ۳۵ - ۳۹ ویژگی های زبان های فاعلی - مفعولی و همچنین ارگتیو - مطلق را بر می‌شمارد و به ذکر تنها چند مثال از این گویش ها بسنده می‌کند.

حالت های مختلف صرفی - نحوی در گویش کرمانجی خراسان

حالت یکی از عناصر صرفی - نحوی است که زبانهای مختلف در جهان از آن برای نشان دادن رابطه بین هسته و وابسته استفاده می‌کنند. کیبورت (Kibort, 2008: 14-25) با استناد به برخی از زبانشناسان چون کریستال (Crystal, 1980) و دیگران، با مطالعه بر روی بسیاری از زبانهای دنیا، حدود ۲۶ حالت مختلف را گردآوری و در سایتی زبانشناختی موسوم به "سیل" منتشر نموده است که در زیر به برخی از آنها که به طور مستقیم با گویش کرمانجی در ارتباط هستند، به طور مختصر اشاره و برای هر یک نمونه‌هایی از این گویش ارائه می‌شود.

الف) حالت ازی^۱: در دستورهای سنتی، اسمی که مبدأ انجام گرفتن کار است مفعول ازی یا مفعول عنه نام دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۷). به عبارتی دیگر حالتی است که ابزار،

1 - <http://www.sil.org/linguistics>

2. Ablative

علت، موقعیت، منبع و زمان انجام کار را نشان می‌دهد. این اصطلاح از نظر ساخت واژی به طور خاص در دستور لاتین کاربرد دارد (Crysta, 1980: 7) این حالت گاهی اوقات به حالت قیدی نیز تعبیر می‌شود.

۱. Magnā (cum) celeritāte "خیلی تند".

ABL

مثال بالا از زبان لاتین می‌تواند به دو صورت تعبیر شود: "با سرعت زیاد" یا به صورت "خیلی تند". مثال دیگری از زبان ارمنیایی نشان می‌دهد که پسوندهای "e- یا -en" اسم را برای حالت ازی نشان دار می‌کنند.

۲. Mart-en "از مرد"

ABL

۳. Mart-e "از مرد"

ABL

۴. D'n-en "از خانه"

ABL

۵. D'n-e "از خانه"

ABL

به اعتقاد کامری (Comrie, 2009: 439) این حالت در فارسی باستان، اوستایی و سانسکریت به ترتیب با پسوندهای "ma", "mat", "māt" مشخص می‌شود. البته او برای این ادعا شاهی ذکر نکرده است اما در مثال زیر به نقل از ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۳۵) از اوستایی (یسن ۴۶، بند ۴)، گروه اسمی "Xšaθrāt" به معنی "شهریاری" مبدأ انجام گرفتن کار است بنابراین دارای حالت ازی یا مفعولی عنه است:

۶. Yastəm xšaθrāt mazdā mōiθat "کیست، ای مزدا، که او را از شهریاری براند."

ABL

در گویش کرمانجی خراسان این حالت به وسیله حرف اضافه "ža" به معنی "از" قبل از گروه اسمی نشان داده می‌شود. همان گونه که در دو مثال نخست، مربوط به گویش کرمانجی مشاهده می‌شود، گروه اسمی که دارای حالت ازی است صرف می‌شود و پایانه "e-" می‌گیرد:

۷. Mə ža bāve xā p'ərs k'ər "من از پدرم پرسیدم."

ABL

۸. ?aw ža mərəne ?at'ərsə "او از مرگ می‌ترسد."

ABL

ب) حالت مطلق^۱: حالت اسامی فاعلی (در فعلهای لازم) یا مفعولی در زبانهای ارگتیو- مطلق را نشان می‌دهد (Crystal, 1980: 1) در زبان هونزیپ^۲ (یکی از زبانهای قفقازی شرقی) گروه اسمی "kid" به معنی "دختر" چه در جایگاه فاعل و چه در جایگاه مفعول بی نشان است در حالی که همین اسم در جایگاه عامل نشان دار می‌شود (Van den Bery, 1995: 122).

۹. Kid y-ut'-ur "دختر خوابید."

ABS

۱۰. Oždi-l kid hehe-r "پسر دختر را زد."

ERG ABS

از آنجا که به اعتقاد برخی از زبان شناسان (Bynon, 1979; Haig, 1998)، گویش کرمانجی خراسان در رده زبانهای ارگتیو- مطلق نیز قرار می‌گیرد، بنابراین از حالت مطلق در ساخت جملات متعدی برای گروههای اسمی بهره می‌گیرد.

۱۱. Kətow hāta xandəne "کتاب مطالعه شد."

ABS

۱۲. Mən kətow xānd "من کتاب را خواندم."

ABS

ج) حالت ارگتیو^۳: زبان هایی که در رده زبانهای ارگتیو- مطلق قرار دارند از این حالت برای نشان دار کردن گروههای اسمی عامل در زمان گذشته استفاده می‌کنند. (Crystal, 1980: 134) به عبارت دیگر، این حالت دستوری نوعی است که فاعل یک فعل متعدی را در زبانهای ارگتیو- مطلق نشان دار می‌کند. به نظر کلباسی (۷۸:۱۳۶۷) این ویژگی معمولاً در زبانهایی یافت می‌شود که قدیمی‌تر و دست نخورده‌تر باقی مانده‌اند. از وجود ارگتیو در زبانهایی مثل سومری باستان، تبتی- برمه‌ای، بوروشاسکی، اسکیمو، باسک، بعضی زبانهای استرالیایی (دیربال)، قفقازی، هندی و ایرانی سخن به میان آمده و کلاً در سراسر دنیا به جز آفریقا نمونه‌هایی از آنها یافت شده است. وول فورد (Woolford, 2004: 13) نیز با مقایسه حالت ارگتیو با حالت مطلق چنین نظر می‌دهد که در زبانهای ارگتیو- مطلق، حالت ارگتیو به صورت خاصی نشان دار است در حالی که حالت مطلق، بی نشان است. او با ارائه مثالی از زبان

1. Absolutive

2. Hunzib

3. Ergative

هونزپ (مثال ۹)، در مورد این حالت نتیجه می گیرد که مطالعات جدید در حوزه نظریه حالت، این دیدگاه را که حالت ارگتیو، عامل فعل (کنشگر یک عمل) را نشان دار می کند تأیید می کنند. در مثال فوق (مثال ۱۰)، گروه اسمی "Oždi-l" به معنی پسر به صورت ارگتیو نشان دار شده است.

این حالت در گویش کرمانجی خراسان هم نمود ساخت واژی و هم نمود نحوی دارد به این معنی که از نظر ساخت واژی صورت اسم یا ضمیر نشان دار می شود و از نظر نحوی نیز قبل از مفعول می آید و با فعل مطابقت نمی کند و این نقش، مطابقت را به مفعول واگذار می کند.

۱۳. Hassan-e ?az dim "حسن من را دید."

O:ABS A:Erg

۱۴. Mən Hassan di "من حسن را دیدم."

A:Erg O:ABS

در مثال ۱۳ گروه اسمی "Hassan" دارای نقش عامل است و نشان دار، در حالی که همین گروه اسمی در مثال ۱۴ دارای نقش مفعول و بی نشان است اما از نظر مطابقت، با فعل مطابقت می کند. این موضوع در مورد ضمیر شخصی "?az" به عنوان مفعول و "Mən" به عنوان فاعل نیز در همان مثالها، به همان شکل رخ داده است.

نظام مطابقت ارگتیو- مطلق نظامی است که در آن مطابقت فعل با مفعول برقرار است. این نظام در گویش کرمانجی به صورت نیمه ارگتیو یا گسسته عمل می کند یعنی فقط در ساخت های متعدی زمان گذشته از نظام مطابقت ارگتیو- مطلق پیروی می کند و در بقیه ساخت ها، نظام فاعلی- مفعولی حاکم است.

زمان گذشته (فعل متعدی)

۱۵. Ali ?az di-m

A:ERG O:ABS PST:1SG "علی مرا دید"

۱۶. Ali t'ə di-i

A:ERG O:ABS PST:2SG "علی تو را دید"

۱۷. Ali ?aw di-ə

A:ERG O:ABS PST:3SG "علی او را دید"

۱۸. Ali ?am di-ne

A:ERG O:ABS PST:1PL "علی ما را دید"

۱۹. Ali hūn di-n

A:ERG O:ABS PST:2PL "علی شما را دید"

۲۰. Ali ?awnâ di-n

A:ERG O:ABS PST:3PL "علی آنها را دید"

همان گونه که در نمونه های ۱۵ - ۲۰ مشاهده می شود، پایانه های فعل متعدی در زمان گذشته با مفعول مطابقت دارند. این در حالی است که پایانه های فعل متعدی در زمان حال با فاعل مطابقت می کنند. پایانه های فعل لازم نیز در هر دو زمان حال و گذشته یکی است و با فاعل مطابقت می کنند. بنابراین پایانه ها در فعل "di-n" به معنی "دیدن" بسته به این که مفعول آن در چه صیغه ای بیان شده باشد متفاوت هستند. پایانه های فعلی در زمان گذشته عبارتند از: "-m, -i, -ø, -ne, -n, -n". همین پایانه ها با تغییرات کمی از نظر آوایی در زمان حال نیز بکار می روند با این تفاوت که دیگر از خصوصیت ارگتیو- مطلق پیروی نمی کنند و با فاعل در تطابق هستند:

۲۱. ?az Ali da-win-əm

A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:1SG "من علی را می بینم"

۲۲. t'ə Ali da-win-I

A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:2SG "تو علی را می بینی"

۲۳. ?aw Ali da-win-ə

A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:3SG "او علی را می بیند"

۲۴. ?am Ali da-win-əne

A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:1PL "ما علی را می بینیم"

۲۵. hūn Ali da-win-ən

A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:2PL "شما علی را می بینید"

۲۶. ?awnâ Ali da-win-ən

A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:3PL "آنها علی را می بینند"

(د) حالت فاعلی^۱: در زبانهایی که از نظر رده شناسی در رده زبانهای فاعلی- مفعولی قرار دارند، اسم هایی که در جایگاه فاعل یا عامل قرار دارند، دارای حالت فاعلی هستند.

(Crystal, 1980: 242). به عبارت دیگر، حالت فاعلی یکی از حالت های دستوری اسم است که عموماً فاعل یک فعل را در مقابل مفعول و مبتدا^۱ در جمله واره های وجودی^۲ و در مقابل موضوع های دیگر، نشان دار می کند. با این حال، این نوع نشان داری حالت صوری (ساخت واژی) ندارد و به اعتقاد ویندفور (Windfuhr, 1979: 42) شکل پایه اسم یا شکل دست نخورده و بدون وند اسم محسوب می شود. در مثال های زیر، زمانی که فعل معلوم است، حالت فاعلی، شخص یا چیزی است که یک عمل را انجام می دهد، اما زمانی که فعل مجهول است حالت فاعلی شخص یا چیزی است که پذیرنده عمل است.

۲۷. The boy ate pizza
NOM

۲۸. The pizza has been eaten
NOM

در نمونه های زیر، به ترتیب از اوستایی (وندیداد ۲، بند ۱) و فارسی باستان (کتیبه داریوش در شوش، س ۴۲) به نقل از ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۳۳-۳۷)، گروه های اسمی "zaraθuštro" به عنوان فاعل و "piruš" به عنوان نائب فاعل، حالت فاعلی دارند:

۲۹. Pərəsat zaraθuštro ahurəm mazdam
"پرسید زردشت اهورامزدا را".

NOM

۳۰. Piruš...haça kūšāt...abaryat
"عاج...از حبشه...آورده شد".

NOM

در گویش کرمانجی خراسان حالت فاعلی هنگامی به اسم داده می شود که جمله واره در زمان حال یا آینده بیان شده باشد و اگر جمله واره در زمان گذشته و متعدی بیان شود عامل به شکل ارگتیو نشان دار می شود. در مثال ۳۱ گروه اسمی "Xalk" به معنی "مردم" چون در جمله واره زمان گذشته بیان شده است دارای حالت مطلق است در حالی که در مثال ۳۲ بدلیل اینکه جمله در زمان حال بیان شده است دارای حالت فاعلی است. هر چند نشان داری فاعل در مثال ۳۲ صوری (ساخت واژی) نیست ولی از نظر نظام مطابقه با فعل تطابق دارد. در حالی که در مثال ۳۱ فاعل دارای حالت مطلق است و به هیچ عنوان نشان دار نیست و از نظر مطابقه نیز با فعل مطابقت نمی کند.

1. Topic

2. Existential sentences

۳۱. Xalk hāt-Ø "مردم آمدند."

S:ABS V-ending

۳۲. Xalk kar dak'-an "مردم کار می‌کنند."

S:Nom V-ending

ه) حالت مفعولی^۱: حالت مفعول‌های مستقیم در زبان‌های فاعلی-مفعولی را حالت مفعولی می‌نامند (Crystal, 1980: 244) به عبارت دیگر، این حالت نوعی حالت دستوری است که برای نشان‌داری ساخت‌واژی و نحوی مفعول مستقیم در یک ساخت متعددی و در برخی زبان‌ها مفعول حرف اضافه‌ای بکار می‌رود. این حالت در خیلی از زبان‌ها، از جمله زبان‌های هند و اروپایی^۲، زبان‌های اورالی^۳، زبان‌های آلتی^۴، زبان‌های سامی^۵ و همچنین زبان‌های فنلاندی^۶ دیده می‌شود. مثالهای ۳۳ و ۳۴ از زبان انگلیسی نشان می‌دهد که گروه‌های اسمی مشخص شده از نظر ساخت‌واژی حالت مفعولی را از دست داده‌اند، با این وجود، از نظر نحوی هنوز حالت مفعولی خود را حفظ نموده‌اند، چرا که زبان انگلیسی از نظر آرایش سازه‌ای در رده زبانهای SVO قرار دارد و به همین دلیل، جایگاه مفعول باید بعد از فعل باشد. این در حالی است که ضمائر هم از نظر نحوی و هم از نظر ساخت‌واژی هنوز حالت مفعولی زبان اولیه (مادر) هند و اروپایی خود را حفظ نموده‌اند (مثال ۳۵).

۳۳. I see the car

O:ACC

۳۴. Jack hit the boy

O:ACC

۳۵. He saw me

O:ACC

در اوستایی (یشت ۱۹، بند ۹) نیز مفعول جمله، حالت مفعولی دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۴):

۳۶. uγrəm kavaēm x^varənō mazdaδātəm yazamaide

O:ACC

"فره کیانی نیرومند مزداه داده را می‌ستایم."

1. Accusative

2. Indo-European

3. Uralic

4. Altaic

5. Semitic

6. Finnic

گویش کرمانجی خراسان از جمله زبان های با فعل پایانی SOV است با این حال، تشخیص مفعول از فاعل از لحاظ آرایش سازه‌ای در همه موارد کار چندان ساده ای نیست چون در برخی از موقعیت‌های گفتمانی و یا هنگام مبتداسازی مفعول، جایگاه مفعول به قبل از فاعل تغییر می‌کند. در چنین موقعیت‌هایی گویشور بومی کرمانج، تنها با استفاده از شم زبانی خویش، در مورد مفعول یا فاعل بودن اسم قضاوت می‌نماید. در مثال های ۳۷ و ۳۸، تشخیص اینکه کدام گروه اسمی فاعل و کدام مفعول است کار مشکلی است چرا که جایگاه گروه‌های اسمی همیشه ثابت نیست و می‌تواند تغییر کند.

۳۷. Dəz dərāvān dawa "دزد پولها را می‌برد."

NOM ACC PRES-TR

۳۸. dəz dawaDərāvān "پولها را دزد می‌برد."

ACC NOM PRES-TR

از نظر ساخت‌وازی نیز نمی‌توان به حالت‌های گروه‌های اسمی فوق پی برد چون هیچ نشانگر فاعلی یا مفعولی در گروه‌های اسمی مشاهده نمی‌شود، بنابراین تنها راه مشخص نمودن حالت آنها، نظام مطابقه است. نظام مطابقه در گویش کرمانجی از دو الگو پیروی می‌کند: الف. نظام مطابقه فاعلی - مفعولی: مطابقه فاعل با فعل در زمان حال ب. نظام مطابقه ارگتیو - مطلق: مطابقه مفعول با فعل در زمان گذشته.

مثال های ۳۷ و ۳۸ از الگوی مطابقه "الف" پیروی می‌کنند یعنی گروه اسمی "Dəz" به معنی "دزد" مفرد است و با فعل مطابقت می‌کند در حالی که گروه اسمی "Dərāvān" به معنی "پول ها" جمع و با فعل مطابقت نمی‌کند. اما مثال ۳۹ زیر از الگوی مطابقه "ب" پیروی می‌کند چون گروه اسمی "az"? اول شخص مفرد و در جایگاه مفعول است و با فعل مطابقت دارد در حالی که گروه اسمی "wi" سوم شخص مفرد در جایگاه فاعل قرار دارد و از فعل مطابقت نمی‌کند.

۳۹. Wi ?az k'ošt'am "او من را می‌کشد."

ERG ABS PST-TR

و) حالت بهره ور^۱: حالتی است که بهره‌وری مرجع اسم از موقعیت بیان شده به وسیله جمله‌واره را نشان می‌دهد (Crystal, 1980: 43). به عبارت دیگر، حالتی دستوری است که در آن یک اسم یا گروه اسمی از نتیجه عمل بهره‌مند می‌شود. در

برخی از منابع فارسی (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۴) از این حالت به حالت مفعول له تعبیر شده است. اسمی که کار برای او انجام شده باشد مفعول له یا بهره ور نام دارد. مثال های زیر از انگلیسی وضعیت این حالت دستوری را در سطح جمله نشان میدهد:

۴۰. She opened the door **for** Tom.
BEN

۴۱. This book is **for** Bob.
BEN

در نمونه های زیر نیز از اوستایی (وندیداد ۲، بند ۲) به نقل از ابوالقاسمی (همانجا)، کار برای "yimāi" انجام می گیرد بنابراین دارای حالت بهره ور است:

۴۲. Āat mraot ahurō mazdā yimāi srīrāi "آگاه گفت اهورامزدا، جمع زیبا را."
BEN

در گویش کرمانجی خراسان، حالت بهره ور با استفاده از حرف اضافه "sā" قبل از گروه اسمی نشان داده می شود. با این حال، لازم به ذکر است که در این گویش حالت ساخت واژی بهره ور وجود ندارد و حرف اضافه "sā" از نظر ساخت واژی هیچ نشانگری را به اسم بعد از خود اضافه نمی کند. حالت بهره وری فقط به صورت معنایی در گویش کرمانجی نمود پیدا می نماید.

۴۳. Wi derə sā Ali va k'ər "او در را برای علی باز کرد."
BEN

۴۴. Vā kətowā sā Ali-ya "این کتاب برای علی است."
BEN

ز) حالت بهای^۱: حالتی دستوری است که داده شدن چیزی به اسم یا گروه اسمی را نشان می دهد (Crystal, 1980: 102). چیز داده شده به اسم ممکن است محسوس و قابل لمس باشد و یا ممکن است غیر قابل لمس و انتزاعی باشد. این حالت در مورد مفعول های غیر مستقیم و اسم هایی که دارای نقش های پذیرنده، بهره ور و مالک یک چیز هستند نیز بکار می رود. مثلاً واژه "mir" در جمله آلمانی زیر به معنی "به من" دارای حالت بهای است.

۴۵. Gib mir Brot "نان را به من بده."
DAT

این حالت در ساخت بنیادین گویش کرمانجی (ساخت بی نشان) با وند تصریفی "rā-" برای اسامی جاندار و وند تصریفی "e-" برای اسامی بی جان نشان داده می‌شود. اما در ساخت‌های نشان‌دار (ساخت‌هایی که به علت همجواری با زبان فارسی و ترکی دستخوش تغییر شده‌اند) این حالت به کلی از بین رفته است و هیچ نشانگری صوری نمی‌توان برای آن آورد.

۴۶. Mammade-rā gut "او به محمد گفت".

ANM-DAT

۴۷. az Čuma Širwan-e "من به شیروان رفتم".

UANM-DAT

ح) حالت اضافی^۱: حالتی است که در آن، مرجع اسم نشان‌دار، مالک مرجع اسم دیگری است (همان: ۱۶۱). به عبارت دیگر اسمی که مضاف الیه باشد حالت اضافی دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۵). مثال‌های زیر (Fleming, 1988: 10). از زبان انگلیسی، حالت اضافی را با نشان‌دار کردن اسم به وسیله پسوند "s" نشان می‌دهند.

۴۸. The man-'s foot

GEN

۴۹. The man-'s brother

GEN

در زبان آلمانی نیز حالت اضافی با اضافه شدن تک واژه‌های "der" به بعد از اسم مؤنث و تک واژه‌های "des" به بعد از اسم مذکر نشان داده می‌شود.

۵۰. Das Buch der (Feminine) Schūlerin "کتاب دختر مدرسه ای"

FEM. GEN

۵۱. Das Buch des (Masculine) Schūlers. "کتاب پسر مدرسه ای"

MASC. GEN

در مثال زیر نیز از زبان اوستایی (وندیداد ۲، بند ۱) به نقل از ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۳۵) حالت اضافی با نشانگر "anam-" بعد از اسم نشان داده می‌شود:

۵۲. Dātrarə gaēθ-anam astvaitinam, ašāum "ای دادارِ جهانهای مادی، ای مقدس ..."

GEN

گویش کرمانجی معیار^۲ در خراسان، حالت اضافه را در اسامی مذکر و مؤنث به شیوه‌های متفاوتی نشان می‌دهد:

1. Genitive

۲. گونه ای که در روستاها بوسیله افراد کهنسال به کار می‌رود.

الف. اگر اسم هسته مذکر باشد "e-" علامت اضافه و نشانه مذکر بودن اسم هسته است.

۵۳. "Bāv-e mən rənda" پدرم خوب است."

MASC. GEN

۵۴. "asp'-e mən raša" اسب من سیاه است."

MASC. GEN

۵۵. "K'ərās-e mən sisa" پیراهن من سیاه است."

MASC. GEN

در مثالهای فوق واژه‌های "bāv" به معنی پدر و "asp'" به معنی اسب و "K'ərās" به معنی پیراهن، به دلیل اینکه دارای حالت اضافی و مذکر هستند نشانگر "e-" گرفته‌اند.

ب. اگر اسم هسته مؤنث باشد "ā-" علامت اضافه و نشانه مؤنث بودن اسم هسته است.

۵۶. "Diy-ā mən dalira" مادر من شجاع است."

FEM. GEN

۵۷. "Māyin-ā mən xošbažna" مادیان من خوش اندام است."

FEM. GEN

۵۸. "Darp'-ā men pašmiya" شلوار من پشمی است."

FEM. GEN

در مثالهای فوق واژه‌های "Di" به معنی مادر، "Māyin" به معنی مادیان و "Darp'a" به معنی زیر شلوار، به دلیل اینکه دارای حالت اضافی و مؤنث هستند، نشانگر "ā-" گرفته‌اند. لازم به ذکر است که این حالت در برخی از مناطق خراسان شمالی و همچنین رضوی (مناطق نزدیک به شهرها) از بین رفته است و برای هر دو حالت مؤنث و مذکر به مانند زبان فارسی از کسره اضافه "e-" برای نشان دار کردن مضاف (اسم هسته) استفاده می‌شود و فقط در مناطق خاصی از این استان ها خصوصاً مناطقی که دور از شهر و در روستاهای مرزی موسوم به سرحد (مرز بین ایران و ترکمنستان) هستند بکار می‌رود.

ت) حالت ابزاری^۱: حالتی است که نشان می‌دهد مرجع اسم ابزار انجام عمل بیان شده به وسیله جمله واره است (Crystal, 1980: 187). در زبان فارسی حالت ابزاری به وسیله حرف اضافه "bā" یا گروه حرف اضافه‌ای "به وسیله" قبل از اسم نشان داده می‌شود:

۵۹. Bā/Be vasileye dastam daro bāz kardam

INS

۶۰. *Bā/Be vasileye māšīn raftam*
INS

در گویش کرمانجی حالت ابزاری به وسیله حرف اضاف "pa" و در بعضی مناطق با حرف اضافه "p'e" قبل از اسم نشان داده می‌شود.

۶۱. *Wi p'e/pa bīlle lixēsta mēn*
INS

ی) حالت دری^۱: حالتی است که بیانگر موقعیت (زمانی یا مکانی) مرجع اسم است. به عبارت دیگر حالت اسمی است که مکان یا زمان انجام کاری باشد. این حالت به طور خاص در مورد زبان های Finno-Ugric بکار می‌رود. در برخی متون فارسی (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۵) از این حالت به عنوان مفعول فیه یاد می‌شود. شواهد زیر از فارسی باستان (بیستون، ستون ۱، س ۶۶) و اوستایی (وندیداد ۱۹، بند ۹) به نقل از ابوالقاسمی (همانجا) حالت مفعول فیه را به ترتیب برای اسم های "gāθawā" و "zrūne" نشان می‌دهد:

۶۲. *Adam kāram gāθawā awāstāyam*
LOC

۶۳. *Daθat spəntō mainyuš daθat zrūne akarane*
LOC

"داد [آن را] سپند مینو، داد آن را در زمان بیکران."
در گویش کرمانجی این حالت به وسیله نشانه "e-" یا "i-" بعد از اسم و حرف اضافه "la" قبل از اسم به طور همزمان نشان داده می‌شود:

۶۴. *az la harde ru?anēm*. "من روی زمین می‌نشینم."

LOC

۶۵. *La sāli 1357 la Irane ?enghlabu* در ایران در سال ۱۳۵۷ انقلاب شد.

LOC

ک) حالت ندایی^۲: حالتی است که در آن اسمی که مرجعش مورد خطاب قرار می‌گیرد نشان دار می‌شود (Crystal, 1980: 377). در مثال زیر از زبان لاتین (Hartmann and Stork, 1972: 251) واژه "Brute" دارای حالت ندایی است.

1. Locative= adessive
2. Vocative

۶۶. Et tu, Brute! "تو هم، بروت"

VOC

مثال (۶۷) از اوستایی (هرمزد یشت، بند ۱) منادا (dātarə) بی حرف ندا است اما در مثال ۶۸ از اوستایی (وندیداد ۱۸، بند ۲۲) منادا (sraoša) با حرف ندای "āi" به کار رفته است:

۶۷. Dātarə gāeθanam astvaitinam...kat asti maθrahe spəntahe amavastəməm?
VOC

"دادار جهانهای مادی... چیست نیرومندترین از سخن مقدس؟"

۶۸. Āi sraoša ašya huraoða... "آی سروش مقدس زیبا...".

VOC

در گویش کرمانجی خراسان حالت ندایی با اضافه کردن پسوند "o-" به اسم مرجع و یا قرار دادن حرف ندای "hoi" قبل از اسم ساخته می‌شود.

۶۹. Xāngo jān, wara wərā! "خواهر عزیزم بیا اینجا!"

VOC

۷۰. Hoi Hossein wara wərā "حسین بیا اینجا!"

VOC

نتیجه

گویش کرمانجی خراسان با قدمتی دور و دراز و پیشینه تاریخی پیچیده، ویژگی‌های منحصر به فردی را در خود دارد که آن را تا حدود زیادی از دیگر گویش‌های ایرانی متمایز می‌کند. از جمله آنها می‌توان به وجود نظام‌های حالت و بخصوص نظام حالت ارگتیو اشاره کرد که به صورت نسبی، در بعضی ساخت‌های این گویش جاری است و هم نمود ساخت واژی و هم نحوی دارد. در این مقاله هر یک از این نظام‌های حالت در این گویش با تأکید بر حالت ارگتیو که از خصوصیات برجسته گویش کرمانجی خراسان است با ذکر مثال‌های متناسبی، مورد توصیف قرار گرفته است. ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی کامل نیست و برای نشان دادن نقش‌های دستوری اقرار اصلی فعل، علاوه بر برخورداری از نظام‌های

حالت متنوع و پراکنده از دو نظام فاعلی - مفعولی و همچنین ارگتیو - مطلق به طور همزمان استفاده می کند. امری که به دلیل همجواری و نفوذ سایر گونه های زبانی بوجود آمده و شاید فروپاشی نظام حالت ارگتیو را در این گویش سبب گردد.

منابع و مآخذ

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۲- ترقی، حسن (۱۳۷۹). مقایسه لهجه کرمانجی خراسان با لهجه های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی - مهابادی). پایان نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳- عضدی، احمد (۱۳۸۷). فرهنگ ولغت نامه کرمانجی، بجنورد: عضدی.
- ۴- کلباسی، ایران (۱۳۶۷). "ارگتیو در گویش ها و زبان های ایرانی" مجله زبانشناسی، سال پنجم، شماره ۲، ۷۰-۸۷.
- 5- Bynon, T. (1979). "The ergative construction in Kurdish." *Bulletin of Oriental and African Studies*, No :42, p: 211-224
- 6- Comrie, B. (2009). *The World's Major Languages*. New York: Routledge.
- 7- Crystal, D. (1980). *A first dictionary of linguistics and phonetics*. Boulder, Corolado: Westview Press.
- 8- Dench, A.C. (1995). *Martuthunira: A Language of the Pilbara Region of Western Australia*. Sydney: Australian National University.
- 9- Dorleijn, M. (1996). *The decay of ergativity in Kurmanci: Language internal or contact induced? Studies in Multilingualism*. Tilburg: Tilburg University Press.
- 10- Fleming, I. (1988). *Communication analysis: A stratificational approach. A field guide for communication situation, semantic, and morphemic analysis*. Vol. 2. Dallas, Texas: Summer Institute of Linguistics.
- 11- Friend, R.C. (1985). "Some Syntactic and Morphological Features of Suleimaniye Kurdish ". Ph.D . Dissertation in Linguistics, University of California, Los Angeles.
- 12- Haig, G. (1998). Review of Dorleijn, Margreet. 1996. The decay of ergativity in Kurdish. Tilburg: Tilburg University PRSS. In: *Sprachtypologie und Universalienforschung*, 51(4): 371-375.

- 13- Haig, G. (2008). *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- 14- Hartmann, R.R.K. & Stork, F.C. (1972). *Dictionary of Language and Linguistics*. London: Applied Science Publishers.
- 15- Kibort, A. (2008). "Case. Grammatical features".[on- line].Available: <http://www.grammaticalfeatures.net/features/case.html>. [21/08/2012]
- 16- Pei, M.A. & Gaynor, G. (1954). *A dictionary of linguistics*. New York: Philosophical Library.
- 17- Van den Berg, H. (1995). *A Grammar of Hunzib*. Munchen: Lincorn Europa.
- Windfuhr, G. (1979). *Trends in Linguistics, State-of-the-Art Reports 12, Persian Grammar History and State of its Study*. Berlin: Mouton.
- 18- Woolford, E. (2004). "Lexical Case, Inherent Case, and Argument Structure". Ph.D. Dissertation in Linguistics, University of Massachusetts, Amherst.

بررسی تطبیقی نقوش چرم‌های قلعه‌کوه قاین با نقش‌مایه‌های سامانی، سلجوقی، ایلخانی و گلیم‌های امروزی قاین^۱

علیرضا کوچکزایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۷

چکیده

قلعه‌کوه قاین از جمله محوطه‌های تاریخی غنی مربوط به عصر سلجوقی در استان خراسان جنوبی است، که در جریان آواربرداری سال ۱۳۸۵، تعدادی شی چرمی منحصر به فرد از نظر قدمت و فن ساخت یافت شد؛ و در بین آن‌ها دو نمونه دارای نقش تزئینی شمسه مانند بودند. با توجه به ساختار آسیب‌پذیر چرم، معمولاً این آثار به ندرت در شرایط تدفین باقی می‌مانند. از این رو، بررسی تطبیقی این نقش‌ها در درک بهتر قدمت این آثار، مفاهیم و پیشینه‌ی نقوش آن‌ها اهمیت دارد. این نوشتار توصیفی، تحلیلی و تطبیقی بر آن است تا جهت انتساب این آثار به هنر سلجوقی، میان نقش‌مایه‌های تزئینی آثار چرمی قلعه‌کوه و سایر آثار هنری سلجوقیان، ارتباط و شباهت‌هایی منطقی بیابد. همچنین به تأثیرپذیری این نقوش از هنر دوره‌ی سامانی و نیز تأثیرگذاری بر هنر ایلخانیان و نقش شمسه در تزئین گلیم‌های امروزی قاین پرداخته است. بر اساس نتایج حاصل، نقوش شمسه به کار رفته در این آثار که دارای مفاهیم عرفانی و دینی است و نمادی از نور و روشنایی در هنر اسلامی است؛ از نقش‌های رایج در هنر عصر سلجوقی بوده که با تغییراتی، تداوم نقش‌های هنر سامانیان است و در دوره‌ی ایلخانیان نیز در شکل‌های گوناگون با تغییراتی، مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین، شمسه‌هایی که امروزه در گلیم‌های قاین دیده می‌شود، ریشه در باور، فرهنگ و هنر پیشین این منطقه دارد، و تأثیرپذیری از نقش تزئینی چرم‌ها، در آن‌ها قابل مشاهده است.

۱. این پژوهش بدون همکاری جناب آقای محسن محمدی آچالویی، محمدعلی بزرگمهر، محمدرضا سروش و نیز سرکار خانم فائزه اربابی انجام نمی‌گرفت. لذا نگارنده بر خود لازم می‌داند در ابتدا از این بزرگواران کمال تشکر را داشته باشد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان.

واژگان کلیدی: نقوش تزئینی، شمسه، چرم‌های قلعه‌کوه قاین، سامانیان، سلجوقیان، ایلخانیان، گلیم قاین.

مقدمه

هنر غنی و پرمایه ایرانی به عنوان یکی از استوارترین پایه‌های هنر جاودانه اسلامی، در شکل‌گیری صنایع دستی و تزئینی، نقش پر اهمیتی ایفا کرده است (موسوی حجازی و پورجعفر، ۱۳۸۱: ۱۳). خراسان همواره در دوره‌های مختلف تاریخی سهم به سزایی در ایجاد تاریخ، فرهنگ، تمدن و هنر ایران داشته و آثار تاریخی باقیمانده، گواه این مطلب است. خراسان در دوران قبل از اسلام، بیش‌ترین اهمیت را در زمان آریایی‌های فلات ایران داشت. خطه‌ی وسیع خراسان کنونی، قسمتی از خراسان بزرگ (سرزمین پارت‌ها) در شرق ایران واقع شده است. به واسطه حوادثی که در طول سده‌ها در خراسان رخ داده، حدود آن مکرر دست خوش تغییر شده و در بعضی از اعصار حدود و مرزی دیگر پیدا کرده است. از زمان ورود اسلام به ایران و خطه‌ی پهناور خراسان تا دوره معاصر، حکومت‌های مختلفی بر این سرزمین و گاهی بر کل فلات ایران مستقر بوده و مراکز حکومتی خود را در شهرهای مختلف خراسان دایر کرده‌اند (شایسته‌فر و اثنی‌عشری، ۱۳۹۰: ۵۴). از جمله این مراکز، قلعه‌کوه قاین به‌عنوان مرکز فرماندهی قلاع اسماعیلیان در قهستان خراسان^۱ است (زنگویی، ۱۳۸۵: ۳۹؛ رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۳ و ۳۳۵-۳۳۶). قلعه‌کوه قاین از جمله محوطه-های تاریخی غنی مربوط به عصر سلجوقی در استان خراسان جنوبی است (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). از ویژگی‌های منحصر به‌فرد این محوطه، کشف چند اثر چرمی نادر همچون مشک،

۱. واژه قهستان به معنای کوهستان است و به تناسب وضع طبیعی آن به این نام مرسوم گردیده، زیرا بر عکس سیستان که در جنوب شرقی قهستان کنار دلتای هیرمند در یک سرزمین پست قرار دارد، سرزمین قهستان مرتفع و کوهستانی است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۷۷). قهستان خراسان، از کناره‌ی شرقی کویر مرکزی و بیابان لوت تا مرزهای سیستان و افغانستان ادامه داشته است. این ناحیه مناطق ترشیز (کاشمر)، زاوه (تربت حیدریه)، خواف، گناباد، زیرکوه، خوسف، بیرجند، طبس گیلکی و طبس مسینان را در بر می‌گرفته است و قاین مرکز حکومت قهستان بوده و زمانی بزرگ‌ترین قلعه‌ی باطنیان (اسماعیلیه) در آن حوزه قرار داشته است (حاتمی نژاد، ۱۳۸۰: ۸۱).

کفش، خز و بقایای از سایر آثار چرمی است که از نظر زیبایی و قدمت، نمونه های شاخص به شمار می روند. این اشیاء در جریان آواربرداری سال ۱۳۸۵ محوطه ی قلعه کوه از لایه های نزدیک به کف بنا، همراه با یک سری آثار دیگر که اکثراً مربوط به دوره ی سلجوقی هستند، به دست آمده اند (سروش، ۱۳۸۵: ۶-۱۲). این آثار جزء معدود آثار چرمی باقیمانده در محوطه های تاریخی مدفون هستند. دو نمونه از این اشیاء، نقوشی تزئینی به فرم شمس هشت دارند. شمس از نقوش متداول در هنر اسلامی است و علاوه بر کاربرد آن به عنوان یک نقش تزئینی، در برگیرنده ی مفاهیم عرفانی و اسلامی است که ریشه در باورهای دینی و مذهبی هنرمند مسلمان دارد. اساس این مقاله بر این فرضیه استوار است که نقوش چرم های مذکور از نقش مایه های رایج عصر سلجوقی بوده و لذا نسبت دادن این اشیا به عصر سلجوقی انتسابی صحیح است. فرضیه دیگر که مورد بررسی قرار گرفته، تأثیرپذیری این نقوش از هنر دوره ی قبل یعنی هنر سامانیان است، به عبارتی این نقش ها حاصل تحول و دگرگونی در نقوش هنر سامانیان است. همچنین این فرضیه که این نقوش در هنر ادوار بعد همچون ایلخانی نیز تداوم داشته، مورد بررسی قرار گرفته است. در انتها تأثیرپذیری نقش شمس در گلیم های سنتی امروزی قاین از نقش مایه های چرم، بررسی شده است. در این راستا، پس از بررسی قلعه کوه قاین و ایران عصر سامانی، سلجوقی، ایلخانی و مفاهیم نقوش، نقش هایی از آثار این ادوار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند. در این پژوهش تاریخی-توصیفی، روش یافته اندوزی میدانی، تصویربرداری و کتابخانه ای و شیوه تحلیل و استنتاج داده ها، توصیفی، مقایسه ای و کیفی است.

۱- قلعه کوه قاین

قلعه کوه یا قلعه حسین قاینی امروز ویرانه ای است بر فراز قلّه ای از کوه ابوذر، که از سطح دشت مرتفع قاین پانصد متر ارتفاع دارد (اسماعیل نژاد، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶). این ویرانه، بقایای قلعه ای بزرگ با نظام دفاعی استوار است. قلعه کوه دارای دو قلعه است، که یکی را می گویند مدت ها قبل از تاریخ اسلام بنا شده و حصن حصین به شمار می رفته و دیگری در قرن چهارم هجری به وسیله ی کریم بن جمشید بانی مسجد قاین ساخته شده - است. اصطخری در نیمه اول قرن چهارم در مورد قاین می گوید: "قاین چند سرخس بود و

بناها هم از گل بود. قهندزی دارند، و گرد آن خندقی هست و مسجد آدینه و سرای امارت در قهندز باشد، آب از کاریز خوردند و باغ و بوستان کم‌تر بود و جایگاه سردسیر است" (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۱۵). که منظور از قهندز، همان کهن‌دژ است. در سال ۴۵۸ ق.، در خراسان و قهستان زلزله‌ای مخرب روی داد، که جمع فراوانی کشته شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۳۷). این قلعه نیز احتمالاً بر اثر این زلزله دچار تخریب شده بود. بنای فعلی قلعه‌کوه در عصر سلجوقیان به‌دستور قاضی حسین قاینی^۱ که از جانب حسن صباح مأمور ترویج فرقه‌ی اسماعیلیه در قهستان و خراسان بود بازسازی و مرمت شد (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). تاریخ ورود حسین قاینی را به خطه‌ی قهستان سال ۴۸۴ ق. ذکر نموده‌اند (دفتری، ۱۳۸۳: ۳۸۹) که پس از وقوع زلزله است. جویی در تاریخ جهانگشا در مورد قلعه‌سازی-های این دوره می‌نویسد: "در مدت کوتاهی قلعه‌های مستحکمی در اطراف و اکناف قهستان ساخته شد و یا تصرف گردید و از دژها آن مقدار که امکان داشت تسخیر کرد و هر کجا سنگی می‌یافت که بنا را می‌شایست بر آن قلعه بنیاد می‌نهاد" (جویی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۹۹). قلعه‌کوه در اواخر قرن پنجم هجری به‌عنوان مرکز فرماندهی و هدایت دیگر قلاع قهستان انتخاب گردید، که نشانگر اهمیت و تسخیر ناپذیری آن می‌باشد (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). خواجه نصیر الدین طوسی در نیمه‌ی اول قرن هفتم به‌دعوت ناصرالدین محتشم، حاکم قهستان به این منطقه آمد و مدتی را در آنجا ساکن بود و کتاب اخلاق ناصری^۲ را به‌نام ناصرالدین محتشم تألیف کرده است (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۸) و احتمالاً در قلعه‌کوه که مرکز فرماندهی قهستان بوده، اسکان داشته است (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۳ -

۱. پس از استقرار حسن صباح در دژ الموت، وی به نمایندگی از سوی رهبر اسماعیلیه جهت تبلیغ فرقه‌ی اسماعیلیه، به سوی قهستان آمد. تاریخ ورود حسین قاینی را به خطه‌ی قهستان سال ۴۸۴ ق. ذکر نموده‌اند. وی در این سال توانست دژ مستحکم و قدیمی درح را در جنوب قهستان از دست صاحبانش درآورده، تصرف نماید و جای پای محکمی در این منطقه به‌دست آورد (رجبی، ۱۳۸۴: ۳۳۶).

۲. اخلاق ناصری نخستین و مهم‌ترین اثر خواجه نصیرالدین طوسی است. سه موضوع بنیادین در اخلاق ناصری مورد پژوهش قرار می‌گیرد: دانش، نفس و فضایل (پورحسن، ۱۳۸۵: ۳۳).

۱۱۴). در خصوص تاریخچه‌ی این قلعه نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. دکتر بلو^۱ که همراه با گلداسمید^۲ در سال ۱۸۷۲ م. از قاین بازدید کرده، این قلعه را همان شهر "آرتاگوانا"^۳ می‌داند (سعیدزاده، ۱۳۷۱: ۷۴). ژنرال سرپرسی سایکس^۴ در سال ۱۳۱۱ ق. از قاین بازدید و این نظریه را تأیید می‌کند و در این مورد این‌چنین می‌نویسد: "سیزده هزار نفر از مدافعین آرتاگوانا از بالای ساختمان بزرگ و مرتفعی با سپاه اسکندر جدال می‌کردند و احتمال می‌رود مراد از ساختمان مزبور همین قلعه کنونی باشد. آرتاگوانا و آرتاگوان خیلی شبیه هرات و قاین تلفظ می‌شود، خلاصه اگر قاین همان آرتاگوان باشد، اسکندر از طریق شاهگین و دُرُخش به طبس رفته است" (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۰۴). اما برخی اسناد دیگر یکسانی قلعه‌کوه و آرتاگوانا را رد می‌کند. در کتاب جغرافیای تاریخی ایران باستان، بارها این موضوع که شهر آرتاگوانا در هرات واقع بوده، ذکر شده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۷۶ و ۷۱۵). دکتر مشکور (۱۳۷۱: ۲۱۸) در این کتاب می‌نویسد:

"... یکی از شهرهای مهم این ایالت [هرات]، آرتاگوانا (Artacona) بود که نزدیک غوریان، پایین‌تر از هریرود قرار داشت". به عقیده‌ی بارتولد^۵، (۱۳۷۲: ۸۶) شهر آرتاکوان در محل ارگ هرات واقع بوده که بعدها به نام اختیارالدین معروف گردید. از طرفی تاکنون در قلعه‌کوه، محیط پیرامون آن و یا حتی در سطح استان خراسان جنوبی، هیچ‌گونه آثار و شواهدی از تمدن هخامنشی به‌دست نیامده است (سروش، ۱۳۸۵: ۴). آرتاگوانا پایتخت هریوا، سرزمینی باستانی در اطراف هریرود بود، که امروزه مشتمل بر تمامی ولایت هرات و شرق خراسان است (Kazemi, 2009: 2). از این‌رو نمی‌توان با قطعیت قلعه‌کوه قاین را همان آرتاگوانا دانست. اما آنچه مسلم است، قلعه‌ی فعلی بر روی ویرانه‌های قلعه‌ای ساخته

1. Bellew

2 . Goldsmid

۳. کاخ تابستانی سلاطین هخامنشی ایران بوده و به هنگام حمله اسکندر (۳۲۸ ق.م.) بیش از سیزده هزار نیروی مدافع از این دژ به مقابله با لشکر انبوه وی پرداختند (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

4. Sir Percy Molesworth Sykes

5 . Bartold

شده و بنای فعلی در عصر سلجوقیان به دستور قاضی حسین قایینی که از جانب حسن صباح مأمور ترویج فرقه‌ی اسماعیلیه در قهستان و خراسان شده بود، مرمت و بازسازی شده است. این قلعه در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ به شماره‌ی ۴۸۰۳ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۱۴؛ سلطانی، ۱۳۸۷: ۵۴).

۲- خراسان در عهد سامانیان، سلجوقیان و ایلخانیان

در نخستین سال‌های سده‌ی نهم میلادی، ماوراءالنهر به بستر مناسبی برای تولد اولین سلسله‌های نیمه خود مختار ایرانی- اسلامی تبدیل شد. در واقع پس از این زمان، فرهنگ و تمدن ایران تحت تأثیر ارزش‌ها و دستاوردهای دین اسلام تولدی دوباره یافت. حکومت سامانی از جمله حکومت‌هایی بود که تحت تأثیر ارزش‌های اسلامی پا گرفت (همپارتیان و خزائی، ۱۳۸۴: ۴۰). بر اثر تسلط ترکان و ضعف شدیدی که در دستگاه حکومت عباسی ایجاد گردیده بود، ایرانیان از اواخر این قرن، شروع به تهیه مقدمات استقلال خود کردند. آل سامان در ماوراءالنهر پدید آمدند و در قرن چهارم همراه با حکومت‌های دیگری که در آن قرن ظهور کردند، بر ایران تسلط داشتند (صفا، ۱۳۷۸: ۱۹۸) و در مدتی کوتاه توانستند شهرهای بسیاری را تحت قلمرو خود درآورند (کمال‌الدینی، ۱۳۸۳: ۲). در سال ۲۸۸ ق. اسماعیل سامانی، بر عمرولیث صفاری که بر قهستان تسلط داشت غلبه کرد (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۶۷۰۹). از این پس قاین زیر نظر سلاطین سامانی و به فرمانروایی خاندان سیمجور اداره می‌گردید (اسماعیل‌نژاد، ۱۳۸۸: ۶۱). مذهب مردم قاین در این دوره شیعه بود. چنانکه اصطخری (۱۳۴۷: ۲۱۵) در قرن ۴ ق. می‌نویسد: "... و قصبه این ناحیت را قاین خوانند و مردم آن شیعه باشند". قرن چهارم هجری به سبب تحولات و پیشرفت‌های علمی، ادبی، هنری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از بهترین دوره‌های تاریخی ایران و ماوراءالنهر محسوب می‌شود و از این لحاظ باید این قرن را عصر طلایی تمدن اسلامی ایران و عصر سامانیان نامید. ابولقاسم بن احمد جیهانی (۱۳۸۶: ۱۷۰). در قرن

چهارم ق. در مورد قاین می نویسد: "... انبار کرمان است و جانمازها و فرش نیز صادرات قاین بود. ابریشم قاین و پارچه هایی که از آن اعیان و اشراف قبا می ساختند". مقدسی (۱۳۶۱، ج ۲: ۴۷۱)، نیز در قرن چهارم در مورد قاین می نویسد: "... پارچه بسیار صادر می کردند و ... " که نشان از رونق صنعت نساجی در این دوره دارد. در اواخر دوران حکومت سامانیان، ترکان سلجوقی، به علت تنگی جا از رود جیحون گذشته و به ماوراءالنهر آمدند (بیات، ۱۳۵۷: ۱۰۵-۱۰۶). پس از ورود ترکان به سرزمین های اسلامی خاصه خراسان بزرگ، ساختار اجتماعی در طبقات جامعه سامانی دستخوش تغییرات اساسی شد. ترکان پس از رشد و تربیت نظامی، وارد ارکان قدرت شدند و به تدریج سکان اقتدار نظامی و سیاسی را به دست گرفتند (هروی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). حضور ترکان سلجوقی در ارکان سیاسی در کنار سایر عوامل^۱، منجر به فروپاشی کامل حکومت سامانیان در سال ۳۹۵ ق. شد؛ هر- چند دستاوردهای سامانیان همچنان تا سالیان سال به ثمر می نشست و جبهه فرهنگی و ادبی ایران و ایرانیان را تا مدت ها تداوم بخشید. پس از سامانیان حکومت هایی چون غزنویان قدرت گرفتند. طبق نوشته روسی که منبع آن تاریخ زین الاخبار گردیزی^۲ است؛ سلطان محمود در سال ۱۰۲۵ م. / ۴۱۶ ق. به سلجوقیان رخصت داد تا جیحون را درنوردند و در سرحد خراسان اتراق کنند. این اسکان همچون هسته مرکزی سلطنت سلجوقیان که در عرض نیم سده امپراتوری منسجم ولی مستعجل را به وجود آوردند، تشکیل داد و سرانجام در سال ۴۲۹ ق. حکومت سلجوقیان بر ایران آغاز شد. با به قدرت رسیدن سلجوقیان که از دشت های قرقیزستان به بخارا و ایران حمله برده و در آن جا ساکن

۱. در مجموع این عوامل به سه دسته ی عوامل سیاسی- نظامی، فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی تقسیم می شود. جهت بررسی بیش تر رجوع کنید به: هروی، جواد (۱۳۸۷). "عوامل سیاسی فروپاشی دولت سامانیان در تاریخ ایران". پژوهش نامه تاریخ، سال سوم، شماره ۱۲ (پاییز): ۱۵۹-۱۷۴.

۲. نوشته ی عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی از مورخان قرن پنجم هجری است. وقایع دوران محمود، مسعود و مودود غزنوی، اشاره ای مختصر به پادشاهان اساطیری، تاریخی و خلفای اسلامی و توضیحاتی درباره آداب و رسوم ملل مختلف از مباحث و مطالب این کتاب است. رجوع کنید به: گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). زین الاخبار. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

شدند، عنصر ترکی در جهان اسلامی شروع به ایفای نقش نمود (کونل، ۱۳۸۴: ۷۲). ولی مرکز ایران با جذب ترکان و ایرانی کردن این مهاجمان، روش متضاد خاصی را در پیش گرفت (کاتلی و هامبی، ۱۳۷۶: ۶). دوره سلجوقی، دوره جنگ‌های طولانی، مشقات، بیماری‌ها و مشکلات بسیاری همراه بود. از جمله این درگیری‌ها، مناقشه‌های بین سلجوقیان و اسماعیلیان قهستان بود (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۵۲۰)؛ که با ورود حسین قاینی و دعوت آن‌ها، به کیش اسماعیلیان در آمده بودند (میرخواند، ۱۳۷۵: ۶۳۷). اما از سویی دیگر، در این دوره، تمدن ایرانی به اوج دستاوردهای دینی و دنیوی خود نائل شد. ترک‌ها خود به‌ندرت به کارهای خلاق هنری می‌پرداختند و بیشتر با دادن سفارش‌های فراوان، در تشجیع عناصر محلی می‌کوشیدند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۶۲-۴۶۱). دوران سلجوقی نه‌تنها عصر طلایی پیشرفت فنون و صنایع محسوب می‌شود، بلکه در زمینه‌های هنری و فرهنگی نیز توسعه فراوانی را کسب نمود (آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۶۷). در این دوره پیشرفت‌های کم نظیری در عرصه هنر پدید آمد، که تا عهد مغول باقی‌ماند (حلمی احمد، ۱۳۸۳: ۱۸۶). منطقه جغرافیایی تحت نفوذ خاندان سلجوقی بسیار وسیع بود. از این‌رو سبک‌های هنری این دوره در منطقه وسیعی گسترش یافت و تا مدت زیادی پس از انقراض سلطنت سلجوقی، نوآوری‌های هنرمندان این عصر به حیات خود ادامه داد (صاحبی‌بزاز، ۱۳۸۹: ۷۰). هنر این عصر، در شکل‌گیری نهایی الگوهای هنر اسلامی در ایران و سرزمین‌هایی که تحت تأثیر مستقیم آن‌ها قرار داشتند، اهمیت اساسی و بنیادی داشت (کاتلی و هامبی، ۱۳۷۶: ۱۰۲). بنیان حکومت سلجوقیان در نهایت با تصرف پایتختشان ری، توسط مغولان، در سال ۶۱۷ ق. برچیده شد (فتحی و فربود، ۱۳۸۸: ۴۳). اوگتای جانشین چنگیزخان، فتح ایران را کامل نمود (شراتو و گروبه، ۱۳۸۴: ۳؛ فربود، خزایی و رهنورد، ۱۳۸۷: ۱۱۲) و ایلخانان مغول از ۶۵۰ ق. تا ۷۳۶ ق. بر ایران حکومت کردند و هلاکو لقب اولین ایلخان را دریافت نمود (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۱۳). در این زمان، ناصرالدین محتشم حاکم قهستان، که پیر و ضعیف شده بود نیز تسلیم هلاکوخان شد

(فضل‌الله، ۱۳۵۶، ج ۲: ۶۹۱). پس از آن هلاکوخان عازم قهستان شد. رشید الدین فضل-الله (۱۳۵۶، ج ۲: ۶۹۱) می‌نویسد: "چون به حدود قهستان رسیدند، رُتود اندک مقاومتی نمودند. لکن در یک هفته زمان جمله را بگرفتند و دیوارها بینداختند و کشتن و غارت- کرده، اسیران بردند." با پیدایش حکومت ایلخانی، صلح و امنیت نسبی بر قلمرو ایلخانان حاکم شد، بی‌نظمی و نابسامانی‌هایی که در چهار دهه پس از هجوم مغول‌ها حادث شده بود، از بین رفت و دوران جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد (رضوی، ۱۳۸۸: ۶۶). با جایگزینی حکومت ایلخانان در متصرفات سلجوقیان، در ابتدا تصوّر می‌شد که هنرهای سلجوقی با ویژگی‌های خاص خود از بین خواهد رفت، اما کم‌کم شرایطی فراهم شد که نه‌تنها از بین نرفت، بلکه دگرگونی قابل توجهی در آن‌ها به‌وجود آمد (لشکری و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۶).

۳- نقوش هندسی و ستاره‌ای در هنر اسلامی

نقش‌های ایرانی در دوره‌ی اسلامی بر اساس نقوش باستانی ایران که ریشه‌های عمیقی در باورها و فرهنگ ایرانی داشت، شکل گرفت. نقش‌هایی چون برگ‌های نیلوفر آبی، ساقه-های تاک مواج، نقش‌های گل و برگ با شکل‌های متفاوت در دوره اسلامی به‌گونه‌ای دیگر به حیات خود ادامه داد. در مورد نقش‌های هندسی نیز همین‌طور بود. طرح‌های ستاره‌ای و دیگر طرح‌های منظم هندسی براساس آرایش‌های ساختمانی پارتی پدید آمد (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۳۴). به‌طور کلی نقوش تزئینی ایران در سده‌های اولیه اسلام را می‌توان به گروه-های گیاهی، هندسی، انسانی، حیوانی و خط‌نگاره و نقوش اساطیری تقسیم کرد (نوروزی طلب و افروغ، ۱۳۸۹: ۱۱۵؛ گاستون، ۱۳۶۳: ۷۵). باتوجه به پیشرفت ریاضیات، هندسه بخش لاینفک هنر بوده است، به طوری‌که نقوش هندسی در کنار نقوش اسلیمی و خطوط کتیبه‌ای از عناصر سه گانه انحصاری هنر مذهبی اسلام محسوب گشته‌اند. هندسه در تمامی هنرهای اسلامی اعم از معماری و صنایع دستی نمودار است و با مفاهیم نمادین

کیهانی و فلسفی پیوند می‌یابد. یکی از کاربردهای آن در کنار هم قرار دادن و تکرار الگوهای ساده می‌باشد، که تا بی‌نهایت قابلیت گسترش دارد (گاستون، ۱۳۶۳: ۷۵). خوشبختانه نقوش هندسی فراوانی در هنرهای مختلف اسلامی برجای مانده، که به واسطه‌ی آن‌ها می‌توان روند رشد و شکوفایی تزئینات هندسی را در جهان اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار داد (حسینی، ۱۳۹۰: ۸). این نقوش، دو مفهوم ساختاری و ادراکی را توأمان به نمایش می‌گذارند. مفهوم ساختاری یا صوری هر شکل آشکار است و آن را فارغ از دیدگاه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون می‌توان مورد شناسایی و بررسی قرار داد، در حالی که مفهوم ادراکی شکل، به‌صورتی پیچیده و پنهان با عوامل بسیار متنوع و متعدد از جمله فرهنگ عمومی یک جامعه، سنت‌های گذشته، آگاهی‌ها و سلیقه‌های گروهی و فردی، محیط و زمینه قرارگیری شکل و ویژگی‌های کالبدی آن بستگی دارد (دیباچ و سلطان‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۰-۱۱). اشکال سازنده نقوش هندسی، از خصوصیات خاص معنوی حکایت دارند. هندسه هم کمی و هم کیفی است، اشکال و اعداد هندسی آن‌گونه که می‌نمایند، جنبه کمی صرف ندارند. آن‌ها دارای جنبه کیفی و نمادینی هستند که پژواکی از وحدت را در بطن اصل درونی خود می‌گسترانند (اردلان، ۱۳۸۰، پیشگفتار: م). از جمله نقش‌های هندسی، نقوش ستاره‌ای است. شمسه نوعی طرح ستاره‌ای و یا خورشید مانند و نزدیک به دایره در هنرهای تزئینی مثل کاشی‌کاری، گچ‌بری، نجاری، کتابت و امثال آن‌هاست (بلخاری، ۱۳۸۴: ۸؛ خوش‌نظر و عالیخانی، ۱۳۸۶: ۲۴). شمسه و نقوش ستاره‌ای نمادی از نور به‌عنوان تنها تصویر خداوند در اسلام است (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۷۱). از این‌رو در دین اسلام به نور اهمیت فراوانی داده می‌شود. همچنین، در قرآن به نقش هدایت‌گری ستارگان برای انسان‌ها، در تاریکی دریا و خشکی اشاره شده‌است (قرآن، انعام: ۹۶). از این‌رو استفاده از این نقش بر روی پاپوش، علاوه بر محتوای کمی آن و حس زیبایی می‌تواند روشن‌گر مسیر حرکت انسان و هدایت‌گر آن در ظلمات باشد. نقوش ستاره‌ای همچنین می‌توانند نمادی از ستاره‌ی یمانی به‌عنوان رمزی از نفس کل (همان: ۴۵۹)، نمادی از انوار حاصل از تجلیات

الهی و حقیقت نور خدا و ذات احدیت (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۷۴) و نیز وحدت (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱) باشد. در بعضی از آثار هنر اسلامی از شمس به عنوان نماد پیامبر هم استفاده شده است (خزایی، ۱۳۸۰: ۳۸). همچنین هنرمند می تواند به تبعیت از خداوند در تزئین آسمان بر اساس آیهی «انا زینا السماء الدنيا بزینه الكواكب»، از نقوش ستاره ای در تزئین آثار خود استفاده کند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱). از نموده های نقش ستاره ای، شمس هشت پر است که به دلیل شباهت شکلی با اجرام آسمانی، آن را ستاره هشت پر نیز می خوانند و نزد بسیاری از اقوام نشانه خورشید بوده و در نقوش اسلامی نیز آن را «شمس» (برگرفته از نام خورشید) گویند (محبی و آشوری، ۱۳۸۴: ۵۰ و ۵۱). عدد هشت بر هشتمین مرحله سلوک که مرحله ی قداست است تأکید دارد (کیانمهر و خزایی، ۱۳۸۵: ۳۵). همچنین این عدد می تواند اشاره به هشت بهشت در باورهای مسلمانان (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۵) و هشت فرشته حامل عرش الهی داشته باشد (شمیل، ۱۳۸۸: ۱۷۱-۱۷۳).^۱

۴- آثار چرمی قلعه کوه قاین

۴-۱- بقایای کفش

این کفش (تصویر ۱) که گواهی از اوج خلافت، نبوغ و فن چرم سازی در عصر خود (احتمالاً سلجوقی) است، از چند شکل چرم (از لحاظ ویژگی های ظاهری)، که در کنار یکدیگر دوخته شده اند، تشکیل شده است. این اثر که در نوع خود با توجه به قدمت، زیبایی و فن ساخت، نمونه ای منحصر به فرد تلقی می شود، دارای رویه ای نسبتاً سالم بوده و کف آن کاملاً از بین رفته است و طولی در حدود ۲۳ سانتی متر دارد. چند لایه چرم، به صورت پینه به قسمت جلو و کناره ی سمت راست این لنگه متصل شده است. قسمت جلوی این کفش دارای تزئیناتی چرمی است، که مشابه بدنه، رنگی قرمز- قهوه ای دارد و بر زمینه ای سیاه و

۱. جهت بررسی بیش تر مفاهیم نقش مایه های ستاره ای رجوع کنید به: حسینی، سید هاشم (۱۳۹۰). "کاربرد تزئینی و مفهومی نقش شمس در مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی". دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۴ (بهار و تابستان): ۷-۲۴.

متمایز، نقش بسته است. قالب کلی نقش، شمسه هشت است که در چهار جهت آن، دوایری متصل شده است. در مربع مرکزی شمسه، چلیپایی قرار دارد که مربع را به چهار بخش تقسیم کرده و در مرکز هر یک از مربع‌ها دایره‌ای نقش بسته است. گوشه‌ی بالای شمسه متصل به چرم، بدنه‌ی کفش است و در زیر دایره‌ی پایین، دو بند چرمی تزئینی قرار گرفته‌اند. این تزئین که زمینه‌ی آن برش خورده، با دوخت به چرم سیاه زیرین متصل شده است و نخ دوخت در گذر زمان به‌طور کامل از بین رفته و تنها حفره‌های ناشی از آن باقیمانده است.

۴-۲- بقایای تسمه چرمی

نمونه‌ی دوم، بقایایی از شی چرمین به رنگ سیاه است که بر اساس شکل آن، احتمالاً مربوط به یک تسمه و یا بند چرمی است (تصویر ۲). سمت راست تسمه، دارای عرضی بیش‌تر نسبت به قسمت‌های دیگر آن است و در این بخش، نقشی شمسه مانند به‌روش سوزن‌دوزی با نخ سفید بر زمینه‌ی سیاه چرم ایجاد شده است. شیوه‌ی حرکت سوزن منجر به ایجاد نقشی در هم تنیده شده، که شامل یک مربع و نقشی چلیپاگونه به شکل پاپیونی است. گوشه‌ی سمت چپ نقش به سبک پاپیونی ایجاد دایره‌ای کرده است؛ و با توجه به از بین رفتن سمت راست، امکان اظهار نظر در مورد تقارن این دایره در سمت دیگر وجود ندارد.

۵- نقوش قابل تطبیق در آثار سامانیان

۵-۱- کاسه ۱

این کاسه مربوط به قرن دهم میلادی و از ظروف منقوش گلابه‌ای نیشابور با ارتفاع ۸، قطر ۲۵/۸ و قطر پایه ۱۰/۶ سانتی‌متر است (تصویر ۳). کیفیت سفال، شکل و خوشنویسی روی این کاسه نشان‌دهنده‌ی تولید آن در کارگاهی در شهری بزرگ است. نوشته کاسه عبارتی است که سه بار تکرار کرده‌اند: "برکه" که به‌حالت شعاع‌گونه از لبه‌ی کاسه به

سمت مرکز نوشته شده است و عبارت "وسلامه" که به صورت متحدالمرکز قرار گرفته و به همین علت حالت چرخشی خاصی ایجاد کرده است. نوشته با گلابه ای کرم رنگ بر زمینه ای سیاه یا ارغوانی منگنز اجرا شده، که ترکیبی رایج تر از ترکیب سیاه و سفید بوده است. به نظر می آید نقوش کم رنگ بر زمینه ای تیره در مراکز نیشابور و سمرقند و همچنین کارگاه های شهرستان های ایران و آسیای مرکزی، از آغاز تولید، مورد استفاده قرار می گرفته است (خلیلی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۸۷). در مرکز این کاسه، نقشی مربعی شکل قرار دارد که چهار گوشه ی آن، دوایری نقش بسته است. این مربع با نقش چلیپایی در مرکز آن، چهار مربع دیگر را در خود جای داده است و در مرکز هر یک از این مربع ها دایره هایی شکل گرفته اند. می توان تأثیر این نقش بر نقوش چرمه ها را در تقسیم مربع به چهار بخش با دوایری در مرکز آن ها و استفاده از دایره در زوایا و گوشه های تیز دید. همچنین به - کارگیری نقوش با رنگی روشن بر زمینه ی تیره نیز در هر دو نمونه کفش و تسمه قابل مشاهده است.

۲-۵- کاسه ۲

نمونه ی دوم کاسه ای است که احتمالاً در نیشابور و یا سمرقند در قرن دهم میلادی تولید شده. این ظرف منقوش گلابه ای، دارای ارتفاع ۸/۸، قطر ۲۸/۳ و قطر پایه ۱۲ سانتی متر است (تصویر ۴). نقش تزئینی این کاسه همانند گل رز هشت پر بزرگی است. تک خط نوشته ای از یک الگوی خوش نویسی عجیب از لبه تا مرکز، در عرض دو گلبرگ نوشته شده است. دیگر گلبرگ ها با نقوش آبستره برگرفته از سفال منقوش فلز آذین قرن نهم میلادی تزئین شده اند. نقش تزئینی کوچک مرکزی، صلیبی در یک چهارگوش است که در بسیاری از نمونه های ظروف منقوش گلابه ای سامانی از این نوع دیده می شود و به - نظر می آید که ابتکار سفالگران سامانی قرن دهم میلادی باشد. احتمالاً گروهی از اشیاء با این نقش تزئینی، برای مسیحیان ساخته شده است، هرچند به نظر نمی آید که ترسیم این صلیب کوچک در این کاسه برای خوش آمد مشتریان مسیحی باشد (همان: ۵۹). لبه های

این صلیب از مربع بیرون زده و آن را به چهار قسمت تقسیم کرده است که در مرکز هر یک از مربع‌های حاصل، نقاطی دایره‌ای نقش بسته‌اند. خطوط منحنی در چهار گوشه‌ی مربع به آن، حالت چرخان داده است و سعی شده با این خطوط، تیزی زوایای مربع، کم-رنگ‌تر شود.

۵-۳- کاسه ۳

نمونه‌ای دیگر کاسه‌ای با ارتفاع ۹/۲ و قطر ۲۰ سانتی‌متر، مربوط به قرن دهم میلادی، مکشوفه از تپه مدرسه نیشابور است که هم اکنون در موزه‌ی متروپولیتن^۱ نیویورک نگهداری می‌شود (Bowl with a figure and birds, 2012) (تصویر ۵). در مرکز این کاسه که دارای زمینه‌ای به رنگ زرد نخودی است، زنی ایستاده با جامی در دست نقش بسته که دارای بال‌هایی نوک تیز و دامنی بلند است. دامن این زن منقوش به مربع‌هایی است که به چهار قسمت تقسیم شده و در میان هر بخش نقاطی دیده می‌شود. این نقوش در شبکه‌ای بر روی دامن زن نقش بسته‌اند. در اطراف زن، دو پرنده‌ی کاکل‌دار و نقوش مختلفی از گل‌ها و گیاهان دیده می‌شود. در بالا و سمت راست سر نگاره، گلی چهارپر که در قالبی بین دایره و مربع قرار گرفته به چشم می‌آید و در مرکز هر یک از گلبرگ‌ها نقاطی نقش بسته است. نواری اطراف گل را احاطه کرده و از بین هر دو گلبرگ، زبانه‌هایی از آن خارج شده که در مجموع نقش شمسه‌ای هشت را القاء می‌کند.

۵-۴- قرآن دست‌نویس، قرن ۴ یا ۵ قمری

این قرآن که مربوط به قرن ۴ یا ۵ ق. یعنی اواخر دوره‌ی سامانیان و یا اوایل سلجوقیان است، دارای ۱۲۹ لت با ابعاد ۱۹×۱۵/۸ سانتی‌متر با تقریباً هفت سطر در هر صفحه است (تصویر ۶). متن قرآن بر کاغذی نازک، سخت و به رنگ زرد کدر نگاشته شده است. در نگارش آن از مرکب سیاه و قرمز و از نقاط زرد رنگی جهت فصل آیات استفاده شده، و در پایان هر آیه نقش تذهیبی شامل شماره‌ی آیه به‌رنگ طلایی با زمینه‌ی قرمز دیده می‌-

1. Metropolitan Museum of Art

شود. در لت ۱۷، محل سجده با نقشی شامل مربعی در هم تنیده با گوشه های پاپیونی و گل چهارپر که مشابه نقش صلیب است و در مربع بافته شده، به چشم می آید (خلیلی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۱). شکل کلی نقش، قالب شمسهای هشت را تداعی می کند و زمینه ی برخی از قسمت های آن، تیره است. همان گونه که پیش از این گفته شد، شمسه در هنر اسلامی نماد نور، روشنایی و هدایت است و جز نور، تصویری از خداوند دیده نمی شود. از این رو این نقش که نمادی برای سجده در برابر خداوند است، نشانه ای از انوار حاصل از تجلیات الهی و حقیقت نور خدا و ذات احدیت است. از طرفی انسان همواره در مسیر صحیح روشنایی و کعبه الهی یعنی قبله، سجده می کند، از این رو شمسه می تواند نمادی از روشنگری و هدایت در مسیر صحیح سعادت باشد.

۶- نمونه های سلجوقی

۶-۱- کاسه های سفالی

از نمونه های قابل بررسی در آثار سلجوقی، دو کاسه سفالی مربوط به قرن ۱۲ و یا سیزدهم میلادی است (تصویر ۷ و ۸). این ظروف مینایی، در نمونه ی اول دارای ارتفاع ۹/۱، حداکثر قطر ۲۰/۸ و قطر حلقه ی پایه ۸/۴ سانتی متر و در نمونه ی دوم دارای ارتفاع ۹، حداکثر قطر ۲۲/۲ و قطر حلقه ی پایه ۸ سانتی متر، است. این کاسه ها در اندازه های مرسوم ساخته شده و به شیوه ای یکسان با نقوش اسلیمی ساطع از مرکز به اطراف، تزئین شده اند. این ظروف، نمونه های زیبایی از ظرف های مینایی بدون پیکره هستند، که نادرتر از ظروف مینایی پیکره دار است (خلیلی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۹۴). به رغم شباهت هایی در نقوش، این دو قطعه به دلیل تنوع رنگ ها تأثیر متفاوتی می گذارند. در نمونه ی اول از فیروزه ای مایل به سبز تند و در نمونه ی دوم از خاکستری مایل به آبی روشن استفاده شده و لبه ی ظرف در این نمونه به صورت دالبری است. در میان نقوش اسلیمی مذکور، نقش های چون ستاره ی هشت پر دیده می شود که در میان نقش های اسلیمی و برگ ها احاطه شده اند. از

نمونه‌های مشابه این ظروف، کاسه‌ای سلجوقی مربوط به نیشابور در موزه‌ی گولبنکیان^۱ در لیسبون^۲ است (تصویر ۹). در تزئین آن از رنگ‌هایی تقریباً مشابه کاسه تصویر ۸ استفاده شده است، با این تفاوت که لبه‌ها به صورت ساده‌اند و حاشیه‌ای در لبه‌ی داخلی ظرف دیده می‌شود که دارای نقوشی کتیبه مانند در میان نقش‌های هندسی است. در این سفال نیز نقش شمسه در بین نقوش اسلیمی و برگ به چشم می‌خورد و تفاوت آن با دو نمونه‌ی قبل در استفاده از نقاط دایره‌ای قرمز در مرکز شمسه و چهار جهت آن است، در حالی که دو نمونه‌ی قبل، فاقد این نقاط بودند. همچنین میزان پرداخت نقوش و کیفیت آن‌ها در این ظرف، بیشتر است. در نقش‌مایه‌های شمسه‌گونه‌ی این ظروف نیز از دوایری در زوایای مربع استفاده شده است. به نظر می‌رسد هنرمندان سامانی و سلجوقی سعی بر آن داشته‌اند تا در این آثار، کمتر از زوایا و گوشه‌های تیز استفاده کنند و یا از تأثیر آن بر بیننده بکاهند. در نمونه‌های چرمی قلعه‌کوه نیز این نکته قابل مشاهده است.

۶-۲- پارچ سفالی

تصویر ۱۰، پارچی سفالی مربوط به ایران و تولید شده در سال ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی را نشان می‌دهد. این اثر هم اکنون در موزه‌ی ویکتوریا^۳ و آلبرت^۴ لندن به شماره‌ی C.۱۶۴-۱۹۲۸ نگهداری می‌شود. این سفال از بدنه‌ی خمیر سنگی سفید پوشیده شده با مینای سفید مات، ساخته شده (Tankard, 2012) و قسمت دهانه و بالای پارچ با نقوش مربعی که درون آن چلیپایی نقش بسته و در اطرافش چهار نقطه‌ی دایره‌ای دیده می‌شود تزئین شده؛ که این نقش درون شبکه‌ای مربعی ایجاد شده است. بخش پایین پارچ نیز با نقوشی اسلیمی که از سمت بالا به پایین ساطع شده‌اند، تزئین گشته است. این شعاع‌های تزئینی در برگیرنده‌ی شمسه‌های هشتی است که در مرکز آن نقطه‌های به رنگ قرمز قرار

1 . Gulbenkian

2. Lisbon

3 . Victoria

4 . Albert museum

دارد و اطراف آن با نقوش اسلیمی و برگ تزئین شده است. نقوش به رنگ آبی مایل به خاکستری با برگ‌های سبز مایل به خاکستری با نقاط قرمز رنگ است؛ تزئین این ظرف مشابه سه کاسه‌ی بررسی شده است. همچنین مشابه این تزئین را می‌توان در یک ظرف سفالی دیگر سلجوقی در میان آثار موزه‌ی قوم‌شناسی مونیخ^۱ دید (تصویر ۱۱). این ظرف که یک لیوان سفالی با لعاب سفید مات است (Frembgen, 2003: 82)، از حیث شیوه‌ی تزئین، نقوش و رنگ مورد استفاده در آن مشابه پارچ مذکور است.

۶-۳- قاب سفالی

این ظرف از سفالینه‌های بامیان مربوط به قرن ۱۲ و یا اوایل قرن ۱۳ میلادی است (تصویر ۱۲). این قاب جزء ظروف خمیر سنگی قالبی لعابدار با پوشش لعاب فیروزه‌ای و کاربرد ارغوانی با ارتفاع ۴/۵، حداکثر قطر ۱۶/۵ و قطر حلقه‌ی پایه ۵/۷ سانتی‌متر است. ظرف بر پایه‌ی کوتاهی قرار گرفته و لبه‌های آن برگشته و لبه‌دار است. گودی آن با شمشه‌ای تزئین شده که در آن نقش تزئینی پاپیونی دیده می‌شود و در یکسری تزئینات سه برگی محصور است (خلیلی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۲۹۴). این موتیف شامل مربعی مرکزی با نقوشی پاپیونی است که در هم تنیده شده و ایجاد نقشی شمشه‌مانند کرده‌اند. گوشه‌های مربع در این نمونه نیز، به فرم پاپیونی تشکیل دایره داده است.

۷- نمونه‌های ایلخانی

۷-۱- انگشتر

این انگشتر مربوط به جنوب شرقی آسیا و قرن ۱۳ یا ۱۴ میلادی با ارتفاع ۲۲/۵، پهنا ۲۵/۵ و پهنای پایه نگین ۱۶ میلی‌متر است (تصویر ۱۳). انگشتر ساخته شده از ورقه طلا روی یک هسته دارای ظاهری منحصر به فرد است، که حلقه‌اش تقریباً سه گوش بوده و شانه‌های بلند و زاویه‌دار، دارد. یک قطعه فیروزه حامل عبارت "هم بگذرد" به عنوان مهر

1. Munich State Museum of Ethnology

سنگ روی انگشتر کار شده که معمولاً جزو ردیف کاری انگشترسازان اسلامی در قرون وسطی نبوده است. مهر سنگ به سبک شرق ایران در قرن سیزدهم میلادی است؛ حال آن که پایه محصولی از جنوب شرق آسیاست (خلیلی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۷۱). در قسمت بالای فیروزه، نقشی مشابه شمسه هشت به چشم می خورد. مربع مرکزی نقش، به ۹ قسمت تقسیم شده و در گوشه های سمت راست و چپ آن دو دایره نقش بسته است. در گوشه های بالای مربع نقشی برگ مانند و مشابه دو بال باز پرنده، دیده می شود.

۷-۲- نسخ خطی

نمونه ی اول (تصویر ۱۴) برگی از نسخه خطی از غزالی مربوط به سال ۱۳۳۰ میلادی است (Loukonine and Levanov, 2010: 196). متن این نسخه درون حاشیه ای نوشته شده و در کناره ی سمت چپ و خارج حاشیه، دو نقش مدالیون^۱ که از لحاظ شکل تزئینی مشابه با نقوش حاشیه است، قرار گرفته. دو ستون عمودی به وسیله ی نقوشی در هم بافته با رنگ طلایی بر زمینه ای سیاه رنگ تزئین شده اند. بخش های بالا و پایین حاشیه دارای نوشته ای است که با نواری پیرامون آن احاطه شده است. امتداد این نوارها نقوشی به صورت ستاره ای شکل ایجاد کرده که در مرکز آن مربعی قرار دارد و با شکل های پاپیونی که در این مربع بافته شده، تکمیل گردیده است. این نقش که به رنگ سفید با دورگیری طلایی و زمینه ای سیاه است، در چهار گوشه ی حاشیه دیده می شود. نمونه ی دوم نگاره یوسف در حضور پوتیفار (عزیز مصر) مربوط به جامع التواریخ است (تصویر ۱۵). جامع التواریخ نسخه نفیس تاریخی در زمان سلطنت غازان خان در مکانی به نام ربع رشیدی در تبریز، مصور شده است (دادور و پورکاظمی، ۱۳۸۸: ۲۵). این کتاب مصور درباره ی سرگذشت ملل مختلف از جمله مغولان است، که دارای دو نسخه می باشد. یکی ۷۰ تصویر و دیگری ۱۰۰ تصویر دارد (پاکباز، ۱۳۸۰: ۶۰). این نگاره، مربوط به صحنه ای از داستان زندگی حضرت یوسف (ع) از نوادگان حضرت ابراهیم و اسحاق (ع)، مربوط به نسخه

۱. نقش با قالب دایره ای یا بیضی شکل که در اکثر رشته های هنری استفاده می شود.

جامع التواریخ موجود در مجموعه ناصر خلیلی است که بر اساس متون موجود در تصویر، به صحنه‌ای درباره‌ی زلیخا، همسر عزیز مصر و یوسف می‌پردازد و این که یوسف برای داوری از بدخواهی زلیخا از دست او می‌گریزد و در این میان پیراهن یوسف از پشت پاره می‌شود. این تصویر، یوسف (ع) را بعد از واقعه، در نزد عزیز مصر پوتیفار، تصویر کرده است، در حالی که یوسف، پیراهن پاره خود را به او نشان می‌دهد. در این نگاره، بر تخت پوتیفار، نقوش هندسی ترسیم شده است. یکی از این نقوش متشکل از مربعی با گوشه‌های پاپیونی شکل است که با نقش چلیپایی درهم تنیده شده است. نقش دیگر مربعی به شکل پاپیونی است که درهم تنیدگی آن، نقش را به چهار مربع کوچک‌تر تقسیم کرده است.

۸- نقش شمسه در گلیم‌های امروزی قاین

در منطقه قاینات به‌خصوص در میان روستاییان و عشایر، از گذشته‌های دور گلیم‌بافی از رونق و رواج بالایی برخوردار بوده است. گلیم‌های این منطقه معمولاً از نوع گلیم‌های دورو است که بر روی دارهای افقی با چله‌کشی فارسی بافته می‌شود و به‌طور معمول، از گذشته تا به امروز، از پشم برای تار و پود این گلیم‌ها استفاده می‌شده است. رنگ‌های مورد استفاده در رنگرزی الیاف، گیاهی‌اند و از رنگ‌های شتری یا کرم، لاک‌ی، لاجورد، قهوه‌ای و سبز استفاده می‌شود. رنگ و نقوش در این بافته‌ها شاد و پر تالاف است. این نقش‌مایه‌های رنگین، غالباً با بیانی نمادگرا و آرمانی جلوه‌گر می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی‌های نقوش گلیم قاین، چشم‌نوازی، هماهنگی و تناسب رنگ و شکل، ترکیب‌بندی قرینه، نقوش تکرار شونده و سادگی و بی‌پیرایگی در عین معناگرایی آن است. نقش‌های متداول را می‌توان در چهار قالب نقوش هندسی، گیاهی، حیوانی و انتزاعی تقسیم کرد که در برگیرنده ی شکل‌هایی چون شاخ قوچ، شانه، گل‌سر و یا گوشواره، ستاره، زیگزاگ (همچون نقش آب جاری)، نظر قربانی (نقش درختچه)، نگاره‌های چشم‌زخم، چلیپا، قلاب، مار، کژمار (یا جغجغک)، پرنده، درخت زندگی، لانه‌زنبوری، سرو، خرچنگ، گل زنجیری (گشنیزی) و ...

هستند. هر یک از این نقش‌مایه‌ها جدا از کاربرد کمی و تزئینی خود دارای مفهوم ادراکی‌اند، که با عوامل متنوع و متعددی از جمله فرهنگ، سنت‌های گذشته، آگاهی‌ها و سلیقه‌های گروهی و فردی، محیط و زمینه قرارگیری شکل و ویژگی‌های کالبدی آن بستگی دارد.^۱ تصویر ۱۶، نمونه‌ای از نقش شمسه بر روی نوعی گلیم محلی در قاین موسوم به سفره آردی را نشان می‌دهد. شمسه که به‌رنگ قرمز است، در خود پنج مربع با دورگیری سفید که در مرکز هر کدام نقاطی سیاه رنگ قرار دارد، جای داده است. در مثلث‌های چهار جهت شمسه، نقش‌هایی به شکل لوزی به‌رنگ سیاه دیده می‌شود. این نقوش که ریشه در سنت‌ها و تاریخ این منطقه دارد، بی‌شک بی‌تأثیر از نقش‌های سنتی این دیار نیست. علاوه بر این، مشابه این نقش را می‌توان در قالب نقوش موسوم به تعویذ یا چشم زخم نیز مشاهده کرد (تصویر ۱۷). با بررسی دقیق‌تر، می‌توان به ارتباط میان این نقش و نقش شمسه در کفش (تصویر ۱) پی برد (تصویر ۱۸).

نتیجه

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نقش‌مایه‌ی شمسه در آثار چرمی قلعه‌کوه قاین، علاوه بر کاربرد تزئینی خود، حاوی مفاهیم عرفانی است که ریشه در باورهای دینی هنرمند دارد؛ مفاهیمی چون روشننگری و هدایت در ظلمات و تاریکی‌ها؛ که خصوصاً در کفش، با توجه به کاربرد آن به‌عنوان ابزار حرکت، ملموس‌تر است. این نقوش که شکل‌گیری آن‌ها ریشه در نقش‌مایه‌های ادوار گذشته خصوصاً سامانیان دارد، از نقش‌های متداول در تزئین آثار هنری عصر سلجوقی است. نقش شمسه در تسمه‌ی چرمی، از

۱. بر گرفته از تحقیق دانشجویی: اربابی، فائزه (۱۳۹۰). نماد شناسی نقوش گلیم و سفره آردی منطقه قاینات.

زابل: دانشگاه زابل. [چاپ نشده]. بر اساس مصاحبه با طوطی رازقی، زهرا عامری و فاطمه افتاده، از بافنده‌های

روستای مهنج در قاین.

نظر شکل کلی، شباهت زیادی به نقش‌های دوره‌ی سلجوقی دارد. خصوصاً استفاده از دایره به صورت پاپیونی در گوشه‌های زاویه دار شمسه و شکل درهم تنیده‌ی مربع و چلیپا، ارتباط نزدیکی با نقش مشابه در سفال بامیان دارد؛ که تأثیر پذیری این دو نقش از تزئین قرآن قرن چهارم یا پنجم قمری، با توجه به شکل پاپیونی زوایا و درهم تنیدگی در نقش، به وضوح قابل مشاهده است. در نقش تزئینی کفش هر چند شکل و قالب نقش، از نقش مایه-های دوره‌ی سلجوقی است، اما تأثیر نقوش سامانی، خصوصاً سفالینه‌های نیشابور در آن واضح تر است. از جمله استفاده از چلیپا در مربع مرکزی و تقسیم آن به چهار مربع کوچک تر، که در مرکز هر یک دوایری دیده می شود. در مجموع این گونه به نظر می رسد که هنرمند، در نقوش سامانی، سلجوقی و چرمه های قلعه کوه، سعی بر آن داشته تا از زوایای تند در تزئینات خود کم تر استفاده کند و یا از تأثیر آن بر بیننده بکاهد. از این رو انتساب این آثار چرمی به دوره‌ی سلجوقی با توجه به تشابه نقوش آن ها با نقش مایه های سلجوقی، و نیز در نظر گرفتن سایر اشیاء مکشوفه از قلعه کوه قاین و عمق اکتشاف این آثار، فرضیه ای صحیح بوده است. همان طور که گفته شد، این نقوش شمسه مانند، که از نقش مایه های رایج هنر سلجوقیان است، در سایر آثار این دوره نیز با شباهت ها و تفاوت هایی دیده می شود و تحت تأثیر هنر سامانیان شکل گرفته و در دوره‌ی سلجوقی با تغییراتی مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین تداوم این نقوش در آثار ایلخانیان و تأثیر بر هنر این دوره را می توان در تزئینات آثار این دوره نیز دید. اما تفاوت اصلی نقوش ایلخانی، گسترش استفاده از نقش های مکمل زاویه دار در زوایای شمسه هاست، در حالی که در آثار دوره‌ی قبل، سعی بر استفاده از دایره در این قسمت ها می شد. هر چند فرم این نقش ها شباهت زیادی با نقش های دوره‌ی سلجوقی دارد و حتی درهم تنیدگی نقوش به صورت مشابه تکرار شده، اما به مرور، دوایری که در گوشه های شمسه قرار گرفته بود، جای خود را به - نقش های برگی شکل و زاویه دار، داده اند. نقوش ستاره‌ی هشت پر، که امروزه در تزئین گلیم های سنتی منطقه‌ی قاین مورد استفاده قرار می گیرد، بدون تأثیر از نقش مایه های

سنتی این منطقه نبوده و به وضوح تأثیرگذاری نقوش آثار چرمی را در نقش‌های تزئینی این گلیم‌ها می‌توان دید، که با پاره‌ای تغییرات مورد استفاده قرار گرفته‌اند (تصویر ۱۹).

منابع و مآخذ

۱. قرآن
۲. آیت‌الله‌زاده شیرازی، باقر (۱۳۶۲). "بررسی فلزکاری در دوران سلجوقی". فصلنامه هنر، سال دوم، شماره ۳ (بهار): ۱۶۴-۱۷۹.
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴). تاریخ کامل. ترجمه حمید آژیر، ج ۶. تهران: اساطیر.
۴. اربابی، فائزه (۱۳۹۰). "نماد شناسی نقوش گلیم و سفره آردی منطقه قاینات". زابل: دانشگاه زابل. [چاپ نشده]
۵. اردلان، نادر (۱۳۸۰). حس وحدت. ترجمه حمید شاهرخ. تهران: نشر خاک.
۶. اسماعیل‌نژاد، محمد (۱۳۸۸). تاریخ قاین از ورود اسلام تا حمله مغول. قم: بلاغت.
۷. اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷). مسالک و الممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۲). تذکره جغرافیای تاریخی ایران. تهران: توس.
۹. بلخاری، حسن (۱۳۸۴)، تجلی نور و رنگ در هنرهای ایرانی - اسلامی. تهران: سوره مهر.
۱۰. بلر، شیلا؛ بلوم، جاناتان (۱۳۸۱). "هنر و معماری اسلامی (۲) ۱۸۰۰-۱۲۵۰". ترجمه یعقوب آژند. تهران: سمت.
۱۱. بیات، عزیزالله (۱۳۵۷). تاریخ مختصر ایران. تهران: دانشگاه ملی ایران.
۱۲. پاکباز، رویین (۱۳۸۰). نقاشی ایران از دیر باز تا امروز. تهران: زرین سیمین
۱۳. پوپ، آرتور اپهام (۱۳۸۷). معماری ایران. غلامحسین صدری افشار. تهران: اختران.
۱۴. پورحسن، قاسم (۱۳۸۵). "بررسی تأملات خواجه نصیرالدین طوسی در دانش اخلاق". اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره پیاپی ۲۰ (پاییز): ۳۳-۴۸.

۱۵. جوبینی، عطاملک (۱۳۷۱). *تاریخ جهانگشا*. به تصحیح محمد قزوینی، ج ۳. تهران: ارغوان.
۱۶. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۸۶). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. به همت فیروزه منصوری. تهران: آستان قدس رضوی، به نشر.
۱۷. حاتمی نژاد، حسین (۱۳۸۰). *جغرافیای شهرستان قاینات*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۱۸. حسینی، هاشم (۱۳۹۰). "کاربرد تزئینی و مفهومی نقش شمسه در مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی". *دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی*، سال هفتم، شماره ۱۴ (بهار و تابستان): ۷-۲۴.
۱۹. حلمی‌احمد، کمال‌الدین (۱۳۸۳). *دولت سلجوقیان*. ترجمه عبدالله ناصری طاهری. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. خزایی، محمد (۱۳۸۰). "نقش شیر نمود امام علی(ع) در هنر اسلامی". *کتاب ماه هنر*، سال سوم، پیاپی ۳۱-۳۲ (فروردین - اردیبهشت): ۳۷-۳۹.
۲۱. خلیلی، ناصر (۱۳۷۹). *مجموعه هنر اسلامی: سبک عباسی*، ج ۱. ترجمه پیام بهتاش. تهران: کارنگ.
۲۲. ----- (۱۳۸۴). *مجموعه هنر اسلامی: سفال اسلامی*، ج ۷. ترجمه فرناز حایری. تهران: کارنگ.
۲۳. ----- (۱۳۸۶). *مجموعه هنر اسلامی: انگشتی‌ها*، ج ۹. ترجمه غلامحسین علی‌مازندرانی. تهران: کارنگ.
۲۴. خوش‌نظر، رحیم؛ عالیخانی، بابک (۱۳۸۶). "نور و هنر زرتشتی". *نگره*، سال سوم، شماره ۵ (زمستان): ۱۹-۳۳.
۲۵. دادور، ابوالقاسم؛ پورکاظمی، لیلا (۱۳۸۸). "پای پوش ایرانیان در نگاره های دوران ایلخانی، تیموری و صفوی". *دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی*. سال پنجم، پیاپی ۱۰ (بهار و تابستان): ۲۳-۴۲.

۲۶. دفتری، فرهاد (۱۳۸۳). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه.
۲۷. دیباج، موسی؛ سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۷). *فلسفه و معماری*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۸. رجبی، نجیب الله (۱۳۸۴). *تاریخ و جغرافیای شهرستان قاینات*. تهران: شهر آشوب.
۲۹. رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۸). "نظام پولی در عصر ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ ق. و ۱۲۳۸-۱۳۵۶ م)". *پژوهش‌های تاریخی*، سال اول، شماره ۴ (زمستان): ۶۵-۸۶.
۳۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی*، تهران: سخن.
۳۱. زنگویی، حسین (۱۳۸۵). *شاعران قهستان*. تهران: نشر روزگار.
۳۲. سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳). *سفرنامه سرپرسی سایکس*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: کتابخانه‌ی ابن سینا.
۳۳. سجادی، جعفر (۱۳۷۰). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.
۳۴. سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آوار برداری قلعه کوه قاین. بیرجند: سازمان میراث فرهنگی خراسان جنوبی [چاپ نشده].
۳۵. سعیدزاده، محسن (۱۳۷۱). *تاریخ قاین*. قم: فروردین.
۳۶. سلطانی، سعید (۱۳۸۷). *جستاری بر بازشناسی قلاع قهستان؛ با تأکید بر طراحی، حفاظت و ساماندهی قلعه کوه قاین*. تصحیح و ویراستاری محمدرضا سروش و مجتبی کاویان. بیرجند: قهستان.
۳۷. شایسته‌فر، مهناز؛ اثنی عشری، نفیسه (۱۳۹۰). "بررسی نقوش تزئینی قرآن‌های تیموری و کاشی‌کاری مسجد جامع گوهرشاد". *دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی*. سال هفتم، پیاپی ۱۵ (پاییز و زمستان): ۵۳-۷۲.
۳۸. شراتو، امبرتو؛ گروبه، ارنست (۱۳۸۴). *هنر ایلخانی و تیموری*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۳۹. شمیل، آنه ماری (۱۳۸۸). *راز/عدد*. ترجمه فاطمه توفیقی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

۴۰. صاحبی بزاز، منصوره (۱۳۸۹). "خط و مضمون در کتیبه های محراب های گچبری بناهای سلجوقی". دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی. سال ششم، پیاپی ۱۳ (پاییز و زمستان): ۶۹-۸۸.

۴۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱. تهران: فردوس.

۴۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۵). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ج ۱۵. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

۴۳. فتحی، لیدا؛ فربود، فریناز (۱۳۸۸). "سیر تحول نقوش پرند و موجودات اساطیری بالدار در منسوجات آل بویه و سلجوقی". نگره، سال چهارم، پیاپی ۱۲ (پاییز): ۴۱-۵۱.

۴۴. فربود، فریناز؛ خزایی، محمد؛ رهنورد، زهرا (۱۳۸۷). "بررسی تطبیقی منسوجات ایران دوره ی ایلخانی و منسوجات ایتالیا در قرون هفتم و هشتم هجری قمری/ سیزدهم و چهاردهم میلادی (از منظر طراحی نقش)". نشریه هنرهای زیبا، پیاپی ۳۶ (زمستان): ۱۱۱-۱۲۲.

۴۵. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۵۶). جامع التواریخ، ج ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۶. کاتلی، مارگریتا؛ هامبی، لوئی (۱۳۷۶). تاریخ هنر ایران: هنر سلجوقی و خوارزمی، ج ۸. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.

۴۷. کمال الدینی، محمد باقر (۱۳۸۳). "ستاره ی درخشان علم و ادب سامانیان". در: همایش بین المللی ابن سینا. دانشگاه بو علی سینا، همدان ۱-۳/۶/۱۳۸۳. [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://www.irane7000saale.com/pdf-Iran-7000/Ganjine-PDF-IranShenasi/Iran-e-Farhangi/SAMANI-irane7000saale.com.pdf> [۱۳۹۱/۹/۳]

۴۸. کونل، ارنست (۱۳۸۴). هنر اسلامی. ترجمه هوشنگ طاهری. تهران: توس.

۴۹. کیانمهر، قباد؛ خزایی، محمد (۱۳۸۵). "مفاهیم و بیان عددی در هنر گره چینی

صفوی". کتاب ماه هنر، سال هشتم، پیاپی ۹۱-۹۲ (فروردین و اردیبهشت): ۲۶-۳۹.

۵۰. گاستون، وایه (۱۳۶۳). هنر اسلامی در سده های نخستین. ترجمه ی رحمان ساروجی. رشت: گیلان.

۵۱. گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۵۲. لسترنج، گای (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
۵۳. لشکری، آرش، و دیگران (۱۳۸۸). "نقش مهرهای تزئینی در معماری دوره ایلخانی". *مطالعات باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۲ (پاییز و زمستان): ۸۵-۱۰۲.
۵۴. مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۷۰). *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*. تهران: اساطیر.
۵۵. محبی، حمیدرضا؛ آشوری، محمد تقی (۱۳۸۴). "نماد و نشانه در نقش پردازی زیلوهای تاریخی طرح محرابی (صف) میبد". *نشریه گلجام*، سال اول، شماره ۱ (زمستان): ۴۲-۶۰.
۵۶. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزه القلوب*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: اشراق.
۵۷. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: توس.
۵۸. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ج ۲. تهران: مولفان ایران.
۵۹. موسوی حجازی، بهار؛ پورجعفر، محمدرضا (۱۳۸۱). "تأثیرپذیری نهضت هنر و پیشه انگلستان از هنر اسلامی ایران". *هنرهای زیبا*، پیاپی ۱۲ (زمستان): ۴-۲۲.
۶۰. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی (۱۳۷۵). *روضه الصفا*. به تلخیص عباس زریاب خویی. تهران: کتابفروشی خیام.
۶۱. نوروزی طلب، علیرضا؛ افروغ، محمد (۱۳۸۹). "بررسی فرم، تزئین و محتوا در هنر فلزکاری دوران سلجوقی و صفوی". *دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی*. سال ششم، پیاپی ۱۲ (بهار و تابستان): ۱۱۳-۱۲۸.

۶۲. هروی، جواد (۱۳۸۷). "عوامل سیاسی فروپاشی دولت سامانیان در تاریخ ایران".

پژوهش نامه تاریخ، سال سوم، پیاپی ۱۲ (پاییز): ۱۵۹-۱۷۴.

۶۳. همپارتیان، مهرداد؛ خزائی، محمد (۱۳۸۴). "نقوش انسانی بر سفالینه های نیشابور

(قرون دهم و یازدهم میلادی/ چهارم و پنجم قمری)". دو فصلنامه مطالعات هنر

/اسلامی، سال دوم، شماره ۳ (پاییز و زمستان): ۳۹-۶۰.

64. Frembgen, Jurgen Wasim (2003). Nahrung Fur Die Seele: Welten Des Islam. Munchen: Staatliches Museum fur Volkerkunde.

65. Kazemi, Abdollah (2009). "Architecture in Heart". Current Trends in Civil Engineering and Architecture, March 28 –April 1. Kabul, Afghanistan . [On-line] Available: <http://www.afgiasialink.eu/KabulConf/Files/pap18.pdf> [2013.02.05]

66. Loukonine, Vladimir; Lvanov, Anatoli(2010). Persian miniatures. Newyork: Parkstone press international.

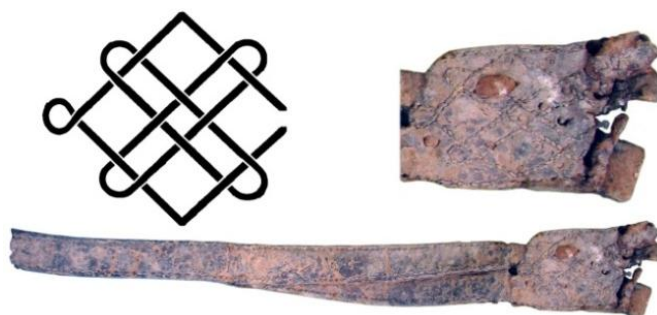
67. "tankard". [on-line]. Available: <http://collections.vam.ac.uk/item/O85137/tankard-unknown> [accessed 3/12/2012]

68. "Bowl with a figure and birds [Attributed to Iran, Nishapur] (38.40.290)". In Heilbrunn Timeline of Art History. New York: The Metropolitan Museum of Art, 2000–<http://www.metmuseum.org/toah/works-of-art/38.40.290> (July 2011) [accessed 27/11/2012]

تصاویر:



تصویر ۱) بقایای کفش چرمی، مکشوفه از قلعه کوه قاین (پس از ترمیم؛ تصویر از نگارنده)



تصویر ۲) بقایای تسمه چرمی، مکشوفه از قلعه کوه قاین (تصویر از نگارنده)



تصویر ۳) کاسه سفالی، نیشابور، قرن ۱۰ م. (خلیلی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۸۷)



تصویر ۴) کاسه سفالی، نیشابور یا سمرقند، قرن ۱۰ م. (خلیلی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۵۹)



تصویر ۵) کاسه سفالی، نیشابور، قرن ۱۰ م. (موزه‌ی متروپولیتن)



تصویر ۶) قرآن دست‌نویس، قرن ۴ یا ۵ قمری (خلیلی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۱)



تصویر ۷) کاسه سفالی، قرن ۱۲ و یا اوایل ۱۳ میلادی (خلیلی، ۱۳۸۴، ج: ۷: ۱۹۴)



تصویر ۸) کاسه سفالی، قرن ۱۲ و یا اوایل ۱۳ میلادی (خلیلی، ۱۳۸۴، ج: ۷: ۱۹۴)



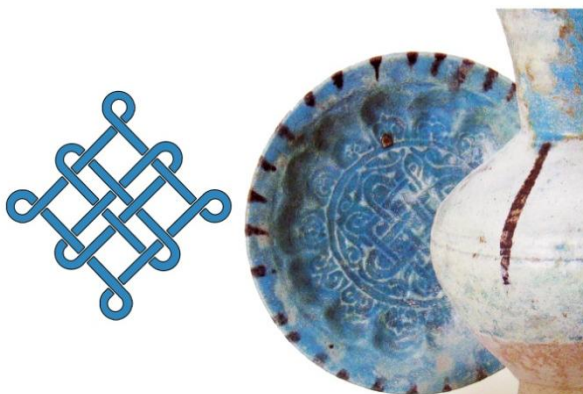
تصویر ۹) کاسه سفالی، نیشابور، عصر سلجوقی (موزه‌ی گولبنکیان لیسبون)



تصویر ۱۰) پارچ سفالی، مربوط به قرن ۱۲ میلادی (موزه ویکتوریا و آلبرت)



تصویر ۱۱) لیوان سفالی، قرن ۱۱ میلادی؛ موزه قوم شناسی مونیخ (Frembgen, 2003: 82)



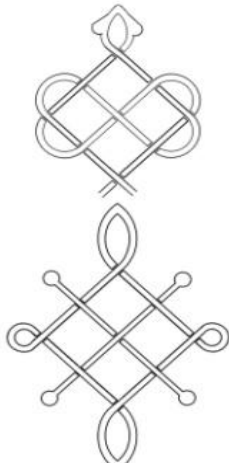
تصویر ۱۲) قاب سفالی، بامیان، قرن دوازده و یا اوایل ۱۳ میلادی (خلیلی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۲۹۴)



تصویر ۱۳) انگستر، شرق آسیا، قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی (خلیلی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۷۱)



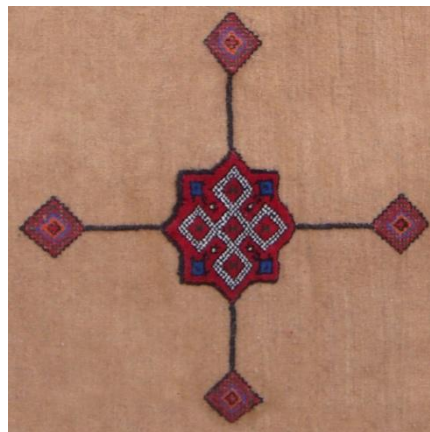
تصویر ۱۴) برگي از نسخه‌ي خطي، مربوط به ۱۳۳۰ میلادی (Loukonine and Levanov, 2010: 196-197)



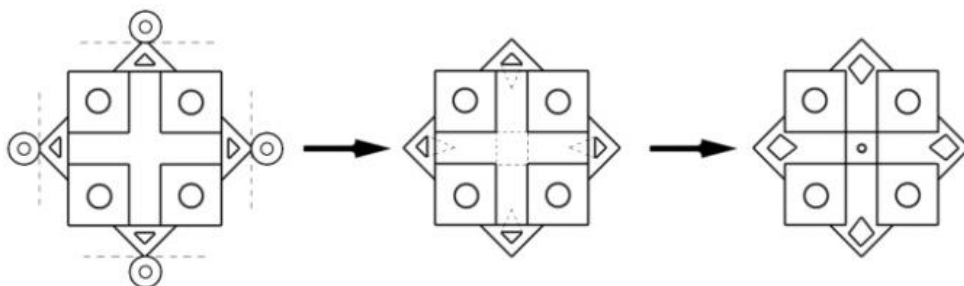
تصویر ۱۵) برگگی از جامع التواریخ، دوره ی ایلخانی



تصویر ۱۶) شمسه در گلیم های قاین (تصویر از: اربابی، ۱۳۸۹)



تصویر ۱۷) استفاده از شمسه در نقوش چشم زخم در گلیم های قاین (تصویر از: اربابی، ۱۳۸۹)

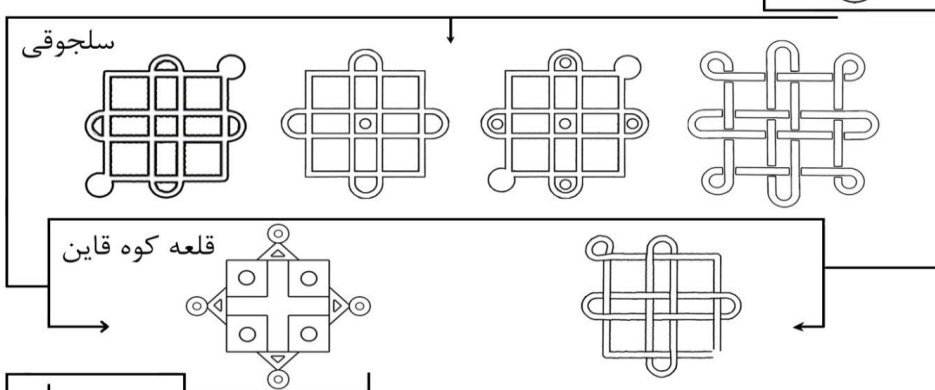


تصویر ۱۸) الگوپذیری نقش گلیم‌های امروزی قاین از نقوش کفش چرمی قلعه‌کوه

سامانی

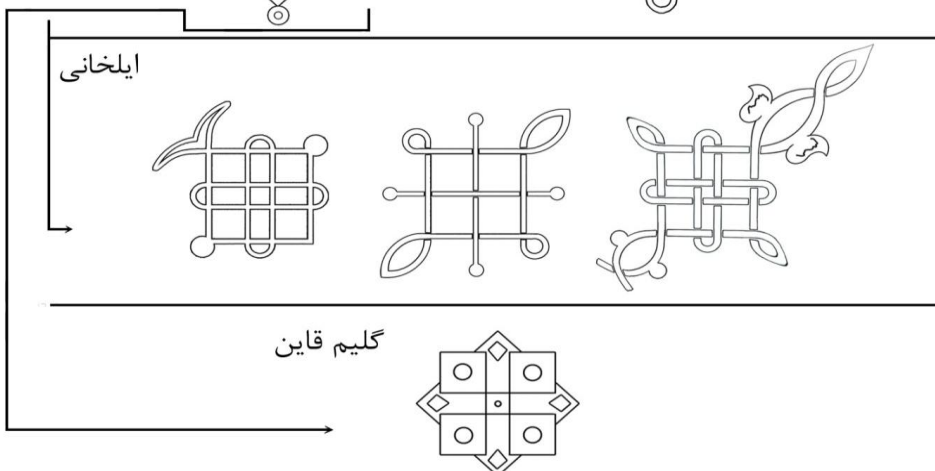


سلجوقی



قلعه کوه قاین

ایلخانی



گلیم قاین

تصویر ۱۹) ارتباط نقوش بررسی شده

بررسی میزان معنویت در کار کارکنان ادارات ورزشی و جوانان خراسان جنوبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۰

سیده عذرا میرکازمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱

زکيه حيدري^۲

چکیده

تاکنون رویکردهای مطالعاتی در زمینه‌های رهبری، فرهنگ سازمانی و مدیریت منابع انسانی، توجه اندکی به اعمال و عقاید مذهبی و معنوی در محیط کار داشته‌اند. از این‌رو در سال‌های اخیر معنویت در اجتماع و در محیط کار، از اهمیت زیادی برخوردار شده و معنویت سازمانی، از جمله دریچه‌های نوینی است که در حوزه رفتار سازمانی گشوده شده است. ایجاد فرهنگ معنوی در سازمان‌ها، موجبات درک بهتر از معنی و هدف کار را در کارکنان فراهم نموده و باعث خواهد شد ارزش‌های سازمان همسو با ارزش‌های آنان شده و در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های سازمان گام بردارند. در این پژوهش با روش استقرایی فرضیه مطلوب بودن سطح معنویت در کار مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان ادارات ورزش و جوانان استان خراسان جنوبی بود (۱۵۰ نفر) که براساس جدول کرجسی و مورگان، ۱۰۸ نفر به روش تصادفی طبقه‌ای به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. ابزار تحقیق پرسشنامه استاندارد معنویت در کار بود که روایی آن توسط گروهی از اساتید دانشگاه و صاحب نظران و اعتبار آن توسط آلفای کرونباخ ($\alpha = .95$) مورد تأیید قرار گرفت. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی (تحلیل واریانس یکطرفه، t مستقل و t تک نمونه‌ای) صورت گرفت. نتایج نشان داد که معنویت در کار کارکنان در سطح مطلوبی قرار داشته و میانگین سطح فردی معنویت از بقیه‌ی سطوح بالاتر بود. در جامعه مورد مطالعه بین میزان معنویت در کار مدیران و کارمندان اختلاف معنی داری مشاهده نشد.

واژگان کلیدی: معنویت فردی، معنویت در کار، ادارات ورزش و جوانان.

somirkazemi@yahoo.com

۱. استادیار دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه بیرجند

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تربیت بدنی و علوم ورزشی، نویسنده مسؤول z_heidary45@yahoo.com

مقدمه

سازمان‌ها نقش عمده‌ای در جهان نوین ما ایفاء می‌کنند و به‌قدری در همه ابعاد و جنبه‌های گوناگون زندگی ما فراگیر شده‌اند که شناخت آن‌ها، نه تنها به‌عنوان یک موضوع علمی، بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی از زندگی ما اجتناب ناپذیر می‌نماید. موفقیت و اثربخشی این سازمان‌ها در گرو هدایت صحیح منابع، به‌ویژه منابع انسانی است. در همین ارتباط، بررسی ویژگی‌های رفتاری منابع انسانی و عوامل مؤثر بر ارتقاء یا بهبود این ویژگی‌ها با نگاهی علمی و دقیق، از واجبات یک سازمان می‌باشد؛ زیرا علاوه بر این که منابع انسانی یکی از مهم ترین منابع سازمان می‌باشد، پرورش انسان نیز موضوع مهم‌تری است که در اثر کارکردن در این سازمان، می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد. با توجه به خلأهای باطنی و اخلاقی در جوامع امروزی و نیز دل-مشغولی همیشگی بشریت به معنای زندگی، طرح معنویت یکی از مهمترین موضوعاتی است که امروزه برای ایجاد پیوند میان ارزش‌های دنیای سنتی و دنیای نوین در حوزه های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. سازمان‌ها نیز به‌عنوان وجه غالب جوامع امروز، یکی از گسترده‌ترین حوزه‌هایی می‌باشند که اخیراً شاهد شکل‌گیری و توسعه رویکردهای معنوی در آن‌ها می‌باشیم (ناصری فر و الماسی فرد، ۱۳۸۸: ۱۷).

معنویت بخش جدایی ناپذیر از اخلاق و ارزش‌های انسانی است و در ادیان یکتاپرستان، اهمیت بسیار بالایی دارد. این اهمیت بیشتر از آن جهت است که فطرت انسانی تمایلی بنیادین به ارزش‌های مثبت و مطلوب دارد (نادی و گل پرور، ۱۳۹۰: ۲). به دلیل این که معنویت یک موضوع فردی است تعاریف متعددی در مورد آن وجود دارد. معنویت توسط جورکیس و گیاکالون به عنوان یک چارچوب از ارزش‌های سازمانی مشاهده شده در فرهنگ تعریف می‌شود، که تجارب برتر کارکنان را از طریق فرایند کار ارتقا می‌دهد و حس ارتباط با دیگران را به‌نحوی که احساس کمال و لذت بردن را برای فرد فراهم کند، بالا می‌برد (Giacaline & Jurkiewics, 2004:131). مایر^۱ معنویت را جستجوی مداوم برای یافتن معنا و هدف زندگی، درک عمیق و ژرف ارزش زندگی،

وسعت عالم، نیروهای طبیعی موجود، و نظام باورهای شخصی می‌داند (سلاجقه و فرح بخش، ۱۳۸۹: ۲۰۶؛ نادى و گل پرور، ۱۳۹۰، از ماير، ۱۹۹۰: ۱۱).

معنویت در کار یک تجربه از ارتباط و اعتماد متقابل در میان افرادی است که در یک فرایند کاری مشارکت می‌کنند و به‌وسیله خوش‌بینی و حسن‌نیت فردی ایجاد شده و منجر به ایجاد یک فرهنگ سازمانی انگیزشی و افزایش عملکرد کلی می‌شود (Marques, Dhiman & King, 2005: 83). داچن واشمس بیان می‌کنند معنویت در کار، درک و شناسایی این است که بعدی از زندگی کارکنان درونی و باطنی است که قابل پرورش است و به واسطه‌ی انجام کارهای بامعنا در زندگی اجتماعی پرورش می‌یابد (Duchon & Ashmos, 2000: 125). پژوهشگر دیگری معتقد است معنویت در کار دربرگیرنده تلاش برای جستجو و یافتن هدف غایی در یک فرد برای زندگی کاری، به‌منظور برقراری ارتباط قوی بین فرد و همکاران و دیگر افرادی که به‌نحوی در کارش مشارکت دارند، و همچنین سازگاری یا یگانگی بین باورهای اساسی یک فرد با ارزش‌های سازمان اوست (Bradley & King Kauahui, 2003: 450).

آنچه که در میان این تعاریف و تفاسیر بیش از همه اهمیت دارد، گرایش فزاینده به رویکردهای معنوی و بازگشت دوباره انسان به ماوراءهای باطنی خویش است که اکنون در میان حوزه‌های مختلف مورد توجه می‌باشد. در میان این تنوع و گستردگی، آنچه که اخیراً مورد استقبال پژوهشگران و دست‌اندرکاران امر قرار گرفته است، ظهور پدیده معنویت در محیط‌های کاری سازمان‌ها می‌باشد.

پیاده‌سازی معنویت در یک سازمان را می‌توان از دو منظر نگریست. دیدگاه اول، دیدگاه سازمان محور و دیدگاه دوم، دیدگاه فرد محور است. دیدگاه اول بیان می‌کند که معنویت باید در سازمان به مثابه یک کل اجرا و پیاده‌سازی شود. دیدگاه دیگر در مورد پیاده‌سازی معنویت در محیط کار، رویکرد فرد محور می‌باشد. این دیدگاه دوم، فرض می‌کند که سازمان مجموعه‌ای از افراد است و این‌که دیدگاه‌های بیشمار متفاوتی درباره معنویت در میان

کارکنان سازمان وجود دارد. بر این اساس، پیاده‌سازی یا تشویق معنویت با افراد شروع می‌شود (Krishnakumar & Neck, 2002: 162). در این پژوهش، به‌منظور بررسی میزان معنویت در کار کارکنان از مدل داچن و اشمس استفاده گردیده است. داچن و اشمس معتقدند، حرکت معنوی رو به رشد محیط کار، ناشی از پی بردن به فرصت بیان جنبه‌های زیاد موجود زنده است و نه صرفاً توانایی انجام وظایف فیزیکی یا هوشی. آن‌ها رویکردی چند بعدی را به منظور بررسی معنویت در سازمان‌ها انتخاب نموده‌اند. داچن و اشمس مدلی را شناسایی نموده‌اند که شامل سه سطح فردی، واحد کاری و سازمانی می‌باشد. سطح فردی شامل سه جزء اصلی است: جزء اول، زندگی غیر مادی که اشاره به دستیابی به امیدواری فرد، آگاهی از ارزش‌های شخصی و توجه به معنویت دارد. در جزء دوم، افراد به دنبال خلق معنا در کار دنبال می‌کنند که نشان دهنده حس لذت و انرژی در کار است. جزء سوم سطح فردی، شرایط برای به‌هم پیوستگی است که نمایانگر بُعد دوستی، عضویت و معاشرت توسعه معنویت است. سطح بعدی داچن و اشمس، سطح واحد کاری است که شامل دو جزء اصلی می‌شود: واحد کاری به مثابه اجتماع و ارزش‌های مثبت آن. واحد کاری به مثابه اجتماع، نشان دهنده حدودی است که واحد کاری تشویق می‌شود و کار انجام می‌دهد. ارزش‌های مثبت واحد کاری نیز به میزان مشابهت و یکسانی ارزش‌ها، اهداف و مأموریت واحد کاری و ارزش‌ها و اهداف فرد اشاره دارد. عامل سوم شناسایی شده سطح سازمانی است. یکی از مهمترین و اصلی‌ترین اجزای این سطح، ادراک فرد از ارزش‌های سازمانی و هم‌سویی بین ارزش‌های فردی با رسالت، مأموریت، و ارزش‌های سازمان است.

ارتقای معنویت و احترام به شأن و مقام انسان در بلند مدت و در محیط کار، موجب بهبود تعهد و عملکرد سازمان می‌شود (Rego, 2008: 57). تحقیقات نشان داده‌اند که درک کارکنان از معنویت باعث افزایش تعهد کاری در محیط کار شده و افراد با تعهد کاری بالا عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند (سلاجقه و فرحبخش، ۱۳۸۹: ۲۰۴). از سوی دیگر معنویت در سازمان‌ها می‌تواند موجبات تحقق کارآفرینی سازمانی، بهبود بهره‌وری، ارتقاء

شاخص‌های مالی و افزایش عملکرد را فراهم آورد (رحیم نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۲). تقویت تجارب معنوی کارکنان، عملکرد و بازدهی سازمانی آن‌ها را افزایش داده (Karakas, 2010: 90) و موجب افزایش خلاقیت، رضایت، عملکرد گروه و تعهد سازمانی می‌شود (سلاجقه و فرح بخش، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۲۰). معنویت بر روی رضایت شغلی، رفتار شهروندی سازمانی اثر مثبت و معناداری دارد (یزدانی، کاظمی نجف آبادی و سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). همچنین نشان داده شده که سازمان‌ها اگر بطور کامل نیازهای افراد را بشناسند و به آن‌ها اجازه ابراز معنویت را بدهند موفق‌تر خواهند بود (Oliveria, 2002: 20). میتروف معتقد است معنویت در محیط کار می‌تواند برای سازمان‌ها، انسانیت، برای اجتماع، فعالیت (فعال بودن، با انرژی کارکردن) و برای محیط، مسئولیت را به ارمغان آورد. هنگامی که سازمان‌ها بهتر کار می‌کنند، مدیران توانایی بیشتری برای بهبود شرایط کاری کارکنان، کیفیت زندگی مشتریان و جامعه پیدا می‌کنند. در مقابل اگر سازمان‌ها ضعیف اداره شوند و تنها بر بقای مادی خود تأکید داشته باشند، تحقق لذت و شادی معنوی و کار با معنا برای کارکنان به سادگی رخ نمی‌دهد (Mitroff, 2003: 375). کانسان عبدالله، الزایدیین و ترکی الدرابه^۱ (2009: 304) نیز معتقدند که معنویت در کار می‌تواند نقش مهمی در پیشرفت مدیران و افزایش اثربخشی آنان داشته باشد.

نا امید شدن نیروی کار، رکود اقتصادی، افزایش عدم اطمینان مدیریت ارشد، افزایش تقاضا برای ساعات کاری بیشتر و کاهش سلامت کارکنان، ضرورت توجه به معنویت در محیط کار را دوچندان می‌نماید (Moore, 2008: 85). همچنین بسیاری از اقدامات سازمان‌ها برای تغییر و بهبود در دو دهه اخیر از قبیل کوچک‌سازی، مهندسی مجدد، تعلیق، اخراج از کار و ... موجب تضعیف روحیه و نوعی سردرگمی معنوی کارکنان شده است. در واقع این اقدامات که مبتنی بر پارادایم مکانیستی و عقلایی مدرن بوده‌اند، نتوانسته‌اند خواسته‌های کارکنان را برآورده سازند (گرشاسبی، ۱۳۸۶: ۳). شواهد نیز حاکی از این است که افراد به طور فزاینده‌ای علاقه‌مند به کار برای سازمان‌هایی هستند که به عقاید، باورها، کیفیت زندگی کاری، تعادل بین خانواده و

1. Kansan Abdullah, Alzaidiyeen and Turki Aldraabah

کار و ... توجه نمایند (Anselmo, 2011: 366). اهمیت و ضرورت معنویت و معنویت در محیط کار، آنچنان است که می‌تواند برای سازمان‌ها، انسانیت، برای اجتماع، فعالیت و برای محیط، مسئولیت را به ارمغان آورد (Mitroff, 2003: 375). لذا با توجه به غلبه سازمان‌ها بر همه شؤون زندگی ما و نیز دل‌مشغولی دیرپای بشریت نسبت به معنویت، شکل‌گیری و پیدایش رویکردهای مختلف معنوی در بستر سازمانی ناگزیر می‌نماید. و از آن‌جا که ادارات ورزش و جوانان نقش اساسی در بهبود و افزایش سلامت جسمانی و بهداشت روانی افراد جامعه و بخصوص جوانان دارند و همچنین رسالت مهم و حساسی را در زمینه بهسازی جامعه و ایجاد محیطی مطلوب، سالم و خوشایند برای افراد دنبال می‌کنند؛ به نظر می‌رسد انجام تحقیقات بیشتر در خصوص این متغیر، می‌تواند گام‌های اساسی را در جهت شناخت و آگاهی بیشتر مدیران و مسئولین ورزشی نسبت به کنترل عوامل مخل و تقویت عوامل مثبت مؤثر در موفقیت و اثربخشی سازمان فراهم آورد. با توجه به این‌که تحقیقات بسیار کمی پیرامون موضوع معنویت در کار صورت گرفته، و محقق چنین تحقیقی را در ادارات ورزش و جوانان خراسان جنوبی مشاهده نکرده است، نیاز به تحقیقات بیشتر در این زمینه بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین ضرورت دارد که این مقوله در ادارات ورزش و جوانان که نقش مهمی در توسعه سلامتی و پر کردن بهینه اوقات فراغت در جامعه دارند، مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد.

روش تحقیق

در این پژوهش، روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و داده‌ها به شکل میدانی جمع آوری شد. ابزار تحقیق پرسشنامه‌ی معنویت در کار داچن و اشمس (۲۰۰۰) بود که روایی آن توسط گروهی از اساتید و صاحب نظران، و اعتبار آن به وسیله آلفای کرونباخ ($\alpha = 0.95$) مورد تأیید قرار گرفت. پرسشنامه ۶۱ گویه‌ای داچن و اشمس معنویت در کار را در سه سطح فردی، واحدکاری و سازمان می‌سنجد. بررسی مقدماتی پرسشنامه که به منظور بررسی

روایی صوری و محتوایی و تحلیل عاملی پرسشنامه انجام گرفت، منجر به تغییر نحوه نگارش برخی از سؤالات آن و همچنین کاهش آن‌ها به ۵۲ سؤال برای اجرای نهایی گردید. جامعه آماری کلیه کارکنان (کارمندان و مدیران) ادارات ورزش و جوانان استان خراسان جنوبی (اداره کل و شهرستان‌ها) بودند که بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای تعداد ۱۰۸ نفر طبق جدول کرجسی و مورگان^۱ به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند و پرسشنامه‌ها در بین این افراد توزیع گردید (جدول ۱).

تجزیه و تحلیل اطلاعات به وسیله آمار توصیفی و استنباطی انجام شد. آزمون t تک نمونه‌ای جهت بررسی سطح معنویت در کار، آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی اختلاف بین سطوح مختلف معنویت و آزمون t مستقل جهت بررسی اختلاف معنویت در کار مدیران و کارمندان مورد استفاده قرار گرفت و تمامی مراحل با استفاده از نرم افزار Spss (Version 18) انجام شد.

یافته‌ها

۱- همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است؛ محدوده سنی شرکت کنندگان در تحقیق بین ۳۰ تا ۳۷ سال بوده و در حدود نیمی از آنان مرد و اکثر آنان متأهل بودند. بیشتر کارکنان دارای مدرک کارشناسی و غیر تربیت بدنی بوده ولی بیش از ۱۰ سال سابقه ورزشی داشتند.

۲- نتایج آزمون t تک نمونه‌ای نشان داد که معنویت در کار کارکنان ادارات ورزش و جوانان خراسان جنوبی در سطح مطلوبی قرار دارد (جدول ۳). قابل ذکر است که سطح مطلوب میانگین بیشتر از ۳ (میان پاسخ‌های پرسشنامه) در نظر گرفته شده است.

۳- بین میانگین سطوح معنویت در کار (سطح فردی، واحد کاری و سازمانی) کارکنان ادارات ورزش و جوانان خراسان جنوبی اختلاف معنی‌داری وجود دارد و سطح فردی معنویت به نسبت دو سطح دیگر از میانگین بالاتری برخوردار است (جدول ۴).

۴- بین میانگین معنویت در کار مدیران و کارمندان در ادارات ورزش و جوانان استان خراسان جنوبی اختلاف معنی‌داری مشاهده نشد (جدول ۵).

نتیجه

در سال‌های اخیر توجه اندکی در ادبیات به مقوله بررسی معنویت، به عنوان یک پدیده فرهنگی که ممکن است بر رفتار سازمانی تأثیرگذار باشد و موجب تغییر سازمانی گردد، شده است و این در حالی است که مطالعات زیادی نشان داده‌اند، معنویت یک نیاز حیاتی بشری است و قطعاً باید قسمتی از فرهنگ سازمانی باشد. از آنجا که فرهنگ مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌های ارزشی است که ترجیحات را در زندگی دیکته کرده و بیان می‌دارد چطور افراد بیندیشند، باور داشته باشند، رفتار نمایند و در زندگی اجتماعی به تعامل بپردازند؛ می‌تواند بر کنش‌ها، تصمیمات و تفکرات افراد تأثیر گذارد. از این‌رو سازمان‌ها برای تحقق معنویت باید تغییراتی را در فرهنگ سازمانی ایجاد کنند و زمینه را برای افزایش معنویت در کار کارکنان فراهم آورند. در این جهت سازمان‌ها می‌توانند سعی در ایجاد یک فرهنگ معنوی داشته باشند. اگر فرهنگ معنویت در کار، در یک شرکت حکم‌فرما شود کارکنان معنا و هدف کار خود را بهتر درک می‌کنند و احساس کسالت و بیهودگی از آن‌ها دور خواهد شد. در نتیجه از کار خود لذت خواهند برد و کار خود را با انرژی و انگیزه بیشتری انجام خواهند داد و این امر باعث افزایش بازده کاری آنان خواهد شد.

بالا بودن سطح معنویت در کار ادارات ورزش و جوانان را بر اساس یافته‌های این تحقیق، می‌توان به فرهنگ دینی حاکم بر جامعه و به تبع آن سازمان مورد نظر نسبت داد. بیشتر نویسندگان در این زمینه به اهمیت و نقش فرهنگ سازمانی به عنوان عاملی مؤثر در شکل‌گیری و تقویت معنویت اشاره کرده‌اند (Kash & Gray, 2000: 125). انسلمو نیز معتقد است که جهت افزایش ارزش‌های معنوی و انسانی در سازمان، ابتدا باید فرهنگ معنوی سازمان تصحیح گردد (Anselmo, 2011: 368). مجموعه الگوهای فرهنگ سازمانی در

افزایش آگاهی مدیران و دست‌اندرکاران سازمانی نقش مهمی را ایفاء می‌کند. نگاه دقیق و توجه به شکل‌گیری فرهنگ قوی و مناسب در سازمان از همان ابتدای کار، و شناخت فرهنگ و مراحل تغییر آن می‌تواند در تحقق اهداف سازمان، کاهش تعارضات درون سازمانی، کاهش هزینه‌ها و سرعت در عکس العمل مناسب هنگام مواجهه با تغییرات، کمک شایان توجهی به مدیران باشد (سلاجقه و فرح بخش، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

از سوی دیگر معنویت در سطح فردی به نسبت دو سطح دیگر از میانگین بالاتری در ادارات ورزش و جوانان خراسان جنوبی برخوردار بود. با معنویت در کار بالای فردی، شخص به دلیل احساسی که از بودن در یک جمع هم‌دل دارد، به سبب امید به زندگی، مسئولیت‌پذیری فردی و نیز پیوندهای سازنده با دیگر افراد در سازمان، برای رسیدن به اهداف متعالی که برای خود در زندگی کاری تعریف کرده است از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. در این صورت عضوی مؤثر و کارا در سازمان خواهد بود. بنابراین یکی از مهم‌ترین کاربردهای ضمنی این نتیجه، توصیه اکید به سازمان‌ها و به‌ویژه واحدهای منابع انسانی و کارگزینی در جذب نیروی انسانی با معنویت بالاست.

برای افزایش معنویت در کار در سطح واحد کاری نیز مدیران ادارات ورزش و جوانان باید شرایطی را برای ایجاد روابط گرم و صمیمی و هم‌دلی بین کارکنان به وجود آورند. آنان باید نسبت به دغدغه‌های مختلف اعضاء حساسیت داشته باشند و در جهت رفع این دغدغه‌ها و گرفتاری‌ها تلاش کنند و هم‌چنین زمینه‌های بروز استعدادها و قابلیت‌های بالقوه کارکنان را فراهم آورند. مدیران می‌بایست نسبت به ارزش‌ها و اصول معنوی کارکنان احترام قائل شده و این موضوع که افراد جسم، هوش و روح منحصر به فردشان را با خود به سازمان می‌آورند را در خود نهادینه سازند. این موارد باعث خواهد شد تا ارزش‌های سازمان برای افراد مهم جلوه کند و در جهت این ارزش‌ها گام بردارند.

منابع و مأخذ

۱. پورکیانی، مسعود؛ اشجعی، احمد (۱۳۸۹). "معنویت، گم‌شده‌ی سازمان‌های امروز". *ماهنامه تدبیر*، سال ۲۱، پیاپی ۲۲۰ (شهریور): ۵-۱.
۲. رحیم نیا، فریبرز، و دیگران (۱۳۸۹). "اراده مدل مفهومی به منظور بررسی رابطه اخلاق کاری و معنویت بر کارآفرینی و عملکرد سازمانی". در: اولین کنفرانس بین المللی مدیریت، نوآوری و کارآفرینی. ۲۷ و ۲۸ بهمن، شیراز. [چاپ نشده]
۳. سلاجقه، سنجر؛ فرح بخش، شیما (۱۳۸۹). "معنویت و تعهد سازمانی". *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۲۳، (پاییز): ۲۰۴-۲۲۱.
۴. گرشاسبی، طاهره (۱۳۸۶). "اطلاعاتی در مورد سنجش میزان معنویت در محیط کار". [پیوسته] قابل دسترس در: <http://kareamali.blogfa.com/post-88.aspx>
۵. نادى، محمد علی؛ گل پرور، محسن (۱۳۹۰). "روابط ساده و ترکیبی مؤلفه‌های معنویت با وفاداری در محیط کار". *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۱۶ (تابستان): ۲-۱۰.
۶. ناصحی فر، وحید؛ الماسی فرد، رسول (۱۳۸۸). "جایگاه معنویت کاری در جامعه سازمانی امروز". *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، سال چهارم، شماره های ۳ و ۴، پیاپی ۱۲ (پاییز و زمستان): ۱-۱۱.
۷. یزدانی، حمید رضا؛ کاظمی نجف آبادی، محمد رضا؛ سلیمی، غلام رضا (۱۳۸۹). "بررسی نقش میانجی معنویت در رابطه بین ابعاد عدالت سازمانی و پیامدهای معنویت". *چشم‌انداز مدیریت بازرگانی*، دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۶ (پاییز): ۱۱۷-۱۳۳.
8. Anselmo, F. V. (2011). "Pursuing Organizational Sirituality: Some Lessons From a Financial Services Corporation". *Management & Marketing Challenges for the Knowledge Society*, Vol. 6, No. 3, pp. 365-392.

9. Bradley, J. and King Kauanui, C. (2003). "Comparing Spirituality on Three Southern California College Campuses". *Journal of Organization Change Management*, Vol. 16, No.4, pp. 448-462.
10. Duchon, D. and Ashmos, P.D. (2000). "Spirituality at work a conceptualization and measure". *Journal of management Inquiry*, vol 9, No. 2, pp. 134-145.
11. Giacalone, R.A. and Jurkiewicz, C.L. (2004). "A Values Framework For Measuring The Impact Of Workplace Spirituality On Organizational Performance". *Journal Of Business Ethics*, Vol.49, No.2, PP. 129-142.
12. Kanesan Abdullah, A.G; Alzaidiyeen, N. and TurkiAldarabah, I. (2009). "Workplace spirituality and leadership effectiveness among educational managers in Malaysia". *European Journal of social sciences*, Vol. 10, No. 2, PP. 304-316.
13. Karakas, F. (2010). "Spirituality and performance in organizations: a literature review". *Journal of Business Ethics*, Vol. 94, No.1, pp. 89-106.
14. Kash, K.C and Gray, G.R. (2000). "A Framework For Accommodating Realigion and Spirituality in The Workplace". *Academy Of The Management Executive*, Vol. 14, No. 3, pp. 124-134.
15. Krishnakumar, S. and Neck, C.P. (2002). "The What, Why and How of Sprituality in The Workplace". *Journal of Managerial Psychology*, Vol.17, No.3, PP.153-164.
16. Marques, J.; Dhiman, S. and King, R. (2005). "Spirituality in The Workplace: Developing an Integral Model and a Comperhensive Defenition". *Journal Of America Academy Of Businesss*, Vo. 17, No.1, PP. 81-91.
17. Mitroff, I.I. (2003). "Do not Promote Religion Under The Guise of Sprituality Organization". Vol. 10, No. 2. pp. 360-378

-
18. Moore, T.W. (2008). "Individual Differences and Workplace Spirituality: The Homogenization Of The Corporate Culture". Journal Of Management and Marketing Research, Vol.1, PP. 79-93.
 19. Oliveria, A. (2002). The place of spirituality in organizational theory. Electronic journal of business ethics and organization studies, vol. 9, No. 2, PP. 17-21.
 20. Rego, A. (2008). "Workplace Spirituality and Organizational Commitment: An Empirical Study". Journal of Organizational Change Management, Vol. 21 Iss: 1, pp. 53 – 75.

جدول ها

جدول (۱) جامعه و نمونه آماری

ردیف	استان	تعداد کل کارکنان	تعداد نمونه
۱	اداره کل	۷۰	۵۱
۲	شهرستان‌ها	۸۰	۵۷

جدول (۲) توزیع و درصد فراوانی مشخصات فردی آزمودنی ها

متغیر	نوع	فراوانی	درصد
سن	۲۲-۲۹	۴۰	۳۷/۰۳
	۳۰-۳۷	۵۲	۴۸/۱۴
	۳۸-۴۵	۱۲	۱۱/۱۱
	۴۶ و بالاتر	۴	۳/۷۰
	۵۴ و بالاتر	۰	۰
سابقه کاری	۱-۵ سال	۶۲	۵۷/۴۰
	۶-۱۰ سال	۳۰	۲۷/۷۷
	۱۱-۱۵ سال	۴	۳/۷۰
	۱۶-۲۰ سال	۷	۶/۴۸
	۲۱-۲۵ سال	۵	۴/۶۲
	بالاتر از ۲۵ سال	۰	۰
جنس	مرد	۵۳	۴۹/۰۷
	زن	۵۵	۵۰/۹۲
وضعیت تأهل	مجرد	۱۵	۱۳/۸۸
	متأهل	۹۳	۷۶/۱۱
تحصیلات	دیپلم	۲۳	۲۱/۲۹
	فوق دیپلم و لیسانس	۷۷	۷۱/۲۹
	بالاتر از لیسانس	۸	۷/۴۰
رشته تحصیلی	تربیت بدنی	۳۶	۳۳/۳۳
	غیر تربیت بدنی	۷۲	۶۶/۶۶

۹/۲۵	۱۰	مدیر	سمت شغلی
۹۰/۷۵	۹۸	کارمند	
۸/۳۳	۹	رسمی	وضعیت استخدام
۲۳/۱۴	۲۵	پیمانی	
۶۸/۵۱	۷۴	قراردادی	
۲۲/۲۲	۲۴	زیر یک سال	سابقه ورزشی
۲۵	۲۷	۱-۵ سال	
۱۹/۴۴	۲۱	۵-۱۰ سال	
۳۳/۳۳	۳۶	بیشتر از ۱۰ سال	

جدول (۳) تعیین سطح معنویت در کار کارکنان

معنویت در کار	میانگین	انحراف استاندارد	t	سطح معناداری	سطح مطلوب
	۳/۸۶۷	۰/۵۲۶	۱۶/۱۱۵	۰/۰۰۰۰۱	>۳

جدول (۴) اختلاف سطوح معنویت در کار (فردی، واحد کاری و سازمانی) کارکنان

متغیر	میانگین	F	سطح معناداری
معنویت فردی	۳/۹۰۶	۲/۷۷۰	۰/۰۰۰۰۱
معنویت واحد کاری	۳/۷۸۵		
معنویت سازمانی	۳/۷۱۱		

جدول (۵) اختلاف سطح معنویت در کار مدیران و کارمندان

گروه	انحراف استاندارد	میانگین	T	سطح معناداری
مدیران	۰/۷۳۹	۴/۱۳۴	۱/۳۳۰	۰/۱۰۹
کارمندان	۰/۴۹۱	۳/۸۴۲		

اسکان و تحولات اقتصادی – اجتماعی جامعه عشایری

نمونه: کانون آواز در شهرستان درمیان

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۱۰

^۱ بهناز نجاتی

^۲ محمد حجتی پور

^۳ جواد میکانیکی

^۴ محمد ظاهر مسینیانی نژاد

^۵ محمد ابراهیم ابراهیمی

چکیده

یکی از راهبردهای توسعه‌ساز در متن جامعه عشایری، اسکان است. کانون آواز در شهرستان درمیان به عنوان یکی از کانون‌هایی است که بخشی از عشایر خراسان جنوبی در ابتدا به طور خودجوش در آن اسکان یافته‌اند. در این مقاله سعی شده است تا به بررسی تحولات اقتصادی – اجتماعی جامعه عشایری پس از اسکان اشاره شود و در آن، با رویکردی توصیفی – تحلیلی و مبتنی بر دو روش اسنادی و پیمایشی به مطالعه عشایر اسکان یافته پرداخته شد. جامعه مورد مطالعه مشتمل بر ۱۵۰ خانوار عشایری ساکن در کانون آواز بوده که از میان آنان تعداد ۸۵ خانوار با کمک فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه تعیین و از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، انتخاب شدند. ضریب پایایی پرسش‌نامه مورد استفاده به کمک روش تصنیف ۰/۸۶ به دست آمد. یافته‌ها نشان داد علی‌رغم بهبود در شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی، در بعد اقتصادی دسترسی به غذا، دارای بیشترین تحولات مثبت بوده است اما پارامترهایی هم‌چون درآمد و پس‌انداز رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته است. در بعد اجتماعی نیز شاخص باسوادی جامعه ارتقاء یافته اما به لحاظ کیفیت و کاربردی نمودن

Nejatibehnaz@yahoo.com.

۱. کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی. نویسنده مسؤول

۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه خوارزمی

۳. عضو هیأت علمی گروه جغرافیا دانشگاه بیرجند.

۴. کارشناس ارشد مهندسی کشاورزی (زراعت) و مسؤول مطالعات اداره کل امور عشایر.

۵. کارشناس ارشد مهندسی کشاورزی (توسعه کشاورزی) و مدیرکل امور عشایر.

آن، تحول چشمگیری نمی‌توان یافت. به‌علاوه اسکان در بعد جریان فضایی جمعیت به سکویی برای مهاجرت جوانان به کانون‌های شهری تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: توسعه عشایر، اسکان، کانون آواز، درمیان.

مقدمه

الگوی زیستی و مدل معیشتی جمعیت ایران از گذشته متشکل از سه شیوه شهرنشینی، روستانشینی و کوچ‌نشینی بوده است. بنا به ویژگی‌های خاص اقلیمی و محیط طبیعی (جغرافیایی) کشور، زندگی عشایری از سابقه بیشتری در قیاس با سایر شیوه‌ها برخوردار می‌باشد و تا حدود یک قرن پیش، بخش عمده‌ای از جمعیت کشور را کوچ‌نشینان تشکیل می‌دادند. ویژگی‌های خاصی هم‌چون شیوه معیشت مبتنی بر کوچ، اقتصادی بر پایه دام و مرتع، مولد بودن جامعه، کم هزینه و توانمند بودن آن در کنار فرهنگ خاص، سبب شده تا جامعه عشایری کاملاً از دو جامعه دیگر متمایز باشد (منصوری، ۱۳۸۱: ۶۵؛ فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۵۶). در عرصه سیاسی نیز جمعیت و جوامع عشایری طی قرون متمادی از نقش و اقتدار زیادی برخوردار بوده‌اند به گونه‌ای که در مراحل از تاریخ، حاکمیت سیاسی ایران و برخی از سرزمین‌های اطراف را نیز در اختیار داشته‌اند.

جامعه عشایری کشور با جمعیتی برابر ۱۱۸۶۸۳۰ نفر در ۲۱۲۶۶۰ خانوار (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷) هر چند که تنها ۲ درصد از کل جمعیت کشور را شکل می‌دهند اما نقش مهمی در اقتصاد دارند چرا که بخش اعظم دام کشور که قسمت بزرگی از درآمد ملی ایران را تشکیل می‌دهد، نزد ایلات و عشایر متمرکز شده است (سرگی یویچ ایوانف، ۱۳۸۵: ۶). به لحاظ تاریخی نیز هر چند اطلاعات متقن و جامعی در خصوص میزان اهمیت و نقش اقتصادی عشایر در کل اقتصاد کشور در دست نیست اما اگر بپذیریم که قدرت سیاسی هر گروه اجتماعی تا اندازه‌ای از قدرت اقتصادی نشأت می‌گیرد، بنا به جایگاه سیاسی آنان

در گذشته می‌توان نتیجه گرفت که به ظن قوی، نقش اقتصادی ایل‌ها و عشایر بسیار با اهمیت بوده است (عزیزی، ۱۳۸۷: ۹).

پیش از رسوخ پدیده‌های جدید در ارکان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، روند زندگی یکجانشینی یا کوچ‌نشینی را شرایط سیاسی، امنیتی و اقتصادی تعیین می‌نمود اما با ورود و رواج پدیده مدرنیسم - به ویژه پس از جنگ جهانی دوم - جوامع سنتی دچار دگرگونی و رشد سریع شهرنشینی شد که در نتیجه آن، هم از اهمیت جوامع عشایری و روستایی کاسته شد و هم بر منزلت زندگی شهرنشینی افزوده گشت (بهشتی، ۱۳۷۷: ۲۳). در واقع، به دنبال مدرنیته وارداتی در جهان سوم نظیر کشور ما، رکود شدیدی در زندگی عشایری و روستایی به وجود آمد که به تبع بخش‌هایی از اقتصاد و تولیدات کشور نظیر تولیدات کشاورزی، دامداری و صنایع دستی نیز رو به افول نهاد.

با توجه به نقش و کارکرد ویژه عشایر در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و یا به عبارتی، بنا به دیدگاه عدالت اجتماعی و تعادل منطقه‌ای جهت حصول توسعه پایدار (صیدایی، ۱۳۷۷: ۸۴)، ضرورت بهبود و ارتقاء این جوامع در نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور اهمیتی اساسی یافته است. بدین‌سان، طرح‌های اسکان در پی اهدافی هم‌چون برقراری عدالت، بهبود توسعه انسانی، پایداری محیطی و افزایش رفاه و رضایتمندی آن بخش از افراد جامعه که کوچ‌نشین می‌باشند، به اجرا درآمد (شاطری و حجتی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸).

استان خراسان جنوبی به عنوان یکی از مناطق کوچ‌نشین کشور، جمعیت عشایری آن براساس آخرین سرشماری عشایری در سال ۱۳۸۷ بالغ بر ۸۰۱۷۵ نفر می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷) که در راستای توسعه جوامع عشایری آن، یکی از عمده راهکارهای عملیاتی در سطح منطقه، اسکان عشایر کوچ‌رو و ایجاد کانون‌های توسعه عشایری بوده که نمود آن، وجود چندین کانون اسکان در پهنه جغرافیایی استان است. یکی از کانون‌هایی که عمده عشایر به صورت خودجوش در آن اسکان گزیده‌اند، کانون اسکان عشایری "آواز" در

شهرستان درمیان می‌باشد. در مقاله حاضر تلاش شده است تا پیامدهای اقتصادی - اجتماعی اسکان را بر جامعه عشایری کانون آواز مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. با توجه به این که هر برنامه هم به لحاظ ابعاد نرم‌افزاری و هم در مراحل اجرا (بعد سخت آن) از کم و کاستی‌هایی برخوردار است، با ارزیابی پیامدهای گوناگون آن بر اجتماع هدف، می‌توان سوءگیری ثمربخشی را در ادامه فرآیند ایجاد نمود. به عبارت دیگر، با تحقیقاتی از این دست می‌توان با شناسایی نقاط قوت و ضعف موجود، هم برنامه فعلی (اسکان اجرا شده در کانون آواز) را کارا ساخت و هم تجربه‌ای موفق در جهت اقدامات توسعه‌ای در خصوص سایر اجتماعات عشایری به دست آورد. از این رو پژوهش حاضر دارای اهمیت و ضرورتی کاربردی است.

سؤال تحقیق

چه تحولاتی در نتیجه اسکان عشایر در ابعاد اقتصادی - اجتماعی زندگی آنان به وجود آمده است؟

فرض تحقیق

با اسکان عشایر تحولات مثبتی در ابعاد اقتصادی - اجتماعی جامعه عشایری به وجود آمده است.

روش‌شناسی تحقیق

مقاله حاضر به لحاظ هدف کاربردی و از حیث ماهیت و روش توصیفی - تحلیلی است. در راستای پیشبرد آن از مطالعات اسنادی و پیمایشی استفاده شده است. در روش پیمایشی با به کارگیری دو روش مصاحبه و تکمیل پرسشنامه از خانوارهای ساکن در روستای آواز، داده‌های مورد نیاز گردآوری و سپس با بهره‌گیری از نرم افزار آماری SPSS به تجزیه و تحلیل آن پرداخته شد. جامعه هدف شامل ۱۵۰ خانوار بوده که از میان آنان تعداد ۸۵ خانوار با استفاده از فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه تعیین و با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده در روستا انتخاب شدند.

روایی پرسش‌نامه مورد استفاده با نظر کارشناسان و اساتید مجرب در این حوزه بررسی گردید و ضریب پایایی آن به کمک روش تصنیف برابر ۰/۸۶ به دست آمد.

مبانی نظری

توسعه

متخصصان، توسعه را جریان چند بعدی می‌دانند که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است (آسایش، ۱۳۷۴: ۸). توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع و اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و مفهومی بهتر است سوق دهد. هنگامی یک برنامه توسعه می‌تواند به موفقیت نائل شود که همزمان با رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری، کاهش نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی را نیز هدف اساسی قرار دهد. مقوله توسعه، به هر مفهومی عبارت است از ارتقا ظرفیت‌های اجتماعی در جهت رفع نیازهای محسوس جامعه، افزایش بهره‌برداری از امکانات و قابلیت‌های اجتماعی در جهت رشد و تعالی جامعه (همان: ۹). بطور کلی توسعه جریانی است که در خود تجدید و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی - اداری و همچنین ایستارها و وجهه نظرهای عمومی مردم است. توسعه در بسیاری موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد (Lehmann, 1979: 32).

کوچ و کوچ نشینی

واژه کوچ در فرهنگ‌های معتبر فارسی معانی گوناگونی دارد که عبارتند از رحلت، رحیل، روانه شدن از منزلی به منزل دیگر، انتقال، جلای وطن، مهاجرت و انتقال ایل یا لشکر از

جایی به جای دیگر. هم‌چنین کوچ حرکت و جابه‌جایی است، حرکتی با تمام اسباب و لوازم زندگی و اهل بیت که تداوم زندگی متناسب با تغییرات طبیعی محیط، به‌ویژه تغییرات آب و هوایی و رویش گیاهی انجام می‌گیرد. از کوچ و کوچ نشینی تعاریف متعددی توسط اندیشمندان مختلف ارائه شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

کوچ نشینی حرکت منظم سالیانه یا فصلی، برای ارتزاق قومی یا قبیله‌ای، که این حرکت به عوامل محیطی و اوضاع انسانی و اجتماعی بستگی دارد (مشیری، ۱۳۸۵: ۹).

امان‌اللهی (۱۳۶۷: ۱) از کوچ نشینی این چنین تعریف نموده: "منظور از زندگی کوچ نشینی آن نوع زندگی است که در آن انسان‌ها از راه پرورش حیوانات و معمولاً با برخورداری از فرآورده‌های کشاورزی زندگی می‌کنند و در پی چراگاه‌های طبیعی سالانه، از محلی به محل دیگر می‌کوچند".

افشارسیستانی (۱۳۷۴: ۱۲-۱۳): کوچ نشینی شیوه‌ای از زندگی با جابه‌جایی سالانه و موسمی است که گروهی از مردم همراه با چهار پایان خود، از محل چادرهای زمستانی تا چراگاه‌های تابستانی نقل مکان می‌کنند و در فصل سرما دوباره به اردوگاه زمستانی باز می‌گردند.

اسکان عشایر

ادبیات کوچ و اسکان در جوامع عشایری در نیم قرن گذشته در ایران حاکی از آن است که اسکان اجباری هرگز پایدار نبوده و خانوارهای اسکان یافته یکجانشینی را به تدریج رها کرده و به زندگی کوچ نشینی روی آورده‌اند. در خصوص ضرورت تداوم کوچ نشینی یا اسکان نظریات گوناگونی ارائه شده است. براساس دیدگاه‌های مخالف با تداوم و استمرار کوچ نشینی، کاهش تدریجی جمعیت کوچ نشین و تنگ‌تر شدن عرصه بر معیشت مبتنی بر دامداری سنتی و تحولات عمیق و فراگیر جوامع بشری در زمینه‌های علمی، فرهنگی و ارتباطات، ادامه این شیوه معیشت را بیش از پیش غیر منطقی و ناممکن ساخته است. به-علاوه جامعه متحول امروز که از انفجار تولید، انقلاب و اطلاعات و دنیای فراصنعتی سخن

می‌گوید بی تردید عضو فلج و ناهمگون را در بلند مدت بر پیکره خود تحمل نخواهد کرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

براساس این نظریه، دوران کوچ نشینی به سر آمده و در جهان متحول امروزی ادامه شیوه معیشت کوچ نشینی مورد پذیرش نیست. از سوی دیگر، گروهی از اندیشمندان معتقدند که جماعت‌های عشایری در مرحله انتقالی گذار از کوچ نشینی به یکجانشینی قرار دارند و ابن‌خلدون و توین‌بی^۱ حرکت جماعت‌های عشایری به سوی شهر نشینی را پیش بینی می‌کنند. از دیدگاه آنان عشایر جامعه‌ای بدون تاریخ و پیشینه مدون‌اند که در مقابل فشار و تحولات جوامع یکجانشین توان مقاومت و حفظ شیوه معیشتی خود را ندارند و در مرحله گذار از کوچ به اسکان و یکجانشینی قرار دارند (همانجا). لیکن مسأله در خور تأمل آن است که اسکان و یکجانشینی مستلزم جامعه پذیری بوده و جماعت‌های عشایری متقاضی اسکان از طریق جامعه پذیری، هنجارهای مرتبط با زندگی یکجانشینی را به تدریج درونی می‌کنند. اصطلاح جامعه‌پذیری را نخستین بار رس^۲ محقق آمریکایی به کار برد. وی در مطالعه‌ای تحت عنوان "کنترل‌های اجتماعی"، جامعه‌پذیری را چنین تعریف کرد: «روندی که در آن احساس‌ها و خواست‌های افراد به گونه‌ای شکل می‌گیرند که با نیازهای گروه (جامعه) هماهنگ باشند» (همان: ۲۵۷).

دورکیم^۳ این تعریف را کامل‌تر کرد و در تعریف جامعه‌پذیری از درونی کردن هنجارها سخن به میان آورد و تعلیم و تربیت را مهم‌ترین ابزاری برای درونی کردن هنجارهای اجتماعی قلمداد کرد. به اعتقاد وی در فرایند "جامعه‌پذیری" انسان‌ها رفته رفته به رنگ نظام فرهنگی خود درآمده و با آن سازگار می‌شوند، و به بیان دیگر به فرهنگ خود ملحق می‌شوند. به برکت اجتماعی شدن، شخص در طول حیات خود تمامی عناصر اجتماعی - فرهنگی را فرا گرفته و درونی می‌کند و تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار با

1 . Toynbee

2 . Res

3 . Durkheim

ساخت شخصیت خود یگانه می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست تطبیق دهد.

پارسونز^۱ جامعه‌پذیری را روندی می‌داند که طی آن انسان به مفهوم عام می‌آموزد که نقش‌ها چیست؟ این نقش‌ها توسط دیگران برای فرد تعیین می‌شوند و فرد در فرایند جامعه‌پذیری مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را می‌آموزد. به بیان دیگر، جامعه‌پذیری در یک ارتباط متقابل در فرایند تعامل اجتماعی انجام می‌گیرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

کولی^۲ از بنیانگذاران روان‌شناسی اجتماعی درباره فرایند جامعه‌پذیری دیدگاه‌های جالبی ارائه کرده است. او درباره اینکه خود چگونه ایستارها، اندیشه‌ها، احساسات و عادات را بر می‌انگیزد تا به عنوان عضو مشترک جامعه درآید نظریاتی دارد. کولی عقیده دارد که جامعه‌پذیری همانند "فرایند آینه" است. همان‌طور که در کودکان آشنا و نزدیک می‌توان مشاهده کرد، کودکان بیشتر در برابر چهره پدر و مادر واکنش نشان می‌دهند تا آنکه به گفته آن‌ها گوش دهند. کولی بر این باور نیست که ما همیشه خود را آن‌طور می‌بینیم که دیگران می‌بینند. وی هم‌چنین با این نظریه اعتقاد دارد که فرایند آینه از همان نخستین روز زندگی آغاز می‌شود. همه نظریه‌های جامعه‌پذیری که مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی دوره معاصر قرار گرفته‌اند بر این اساس استوارند که هر آنچه مربوط به شخصیت انسان است از جامعه به دست می‌آید و فطری و غریزی نیست.

جامعه‌پذیری فرایندی پیچیده است که به آسانی افراد را در الگوهای اجتماعی و فرهنگی جای نمی‌دهد. در جوامع جدید این فرایند نیاز به نوعی شخصیت دارد که بتواند با الگوهای در حال تغییر و تحول سازگار شود و در دگرگون ساختن الگوها برای نیازهای در حال تحول مؤثر باشد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

در باب پیشینه‌ی موضوع مورد مطالعه مقالات ذیل در خور توجه اند:

1. Parsons
2. Kouli

صیدایی (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان "توسعه پایدار جامعه عشایری ایران در آینده" اعتقاد دارد که جامعه عشایری دارای ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و شیوه معیشت خاص خود بوده و همواره به عنوان جامعه‌ای مولد، کم‌هزینه و توانمند مطرح بوده است و با توجه به دیدگاه عدالت اجتماعی و تعادل منطقه‌ای توجه به جامعه عشایری کشور برای توسعه پایدار لازم و ضروری است.

منصوری (۱۳۸۱) مقاله‌ای با عنوان "بررسی مقایسه‌ای زمینه‌های اقتصادی تولید در گروه‌های عشایری و گرایش آنان به تغییر و تحول در شیوه تولید عشایر که در ایل جلالی (ایل غالب شمال غرب استان مرزی آذربایجان غربی)" انجام داده است. این بررسی حکایت از بنیان ضعیف اقتصادی گروه کوچ‌رو دارد. هم‌چنین شیوه تولید عشایری هماهنگی خود را با مقتضیات زمان از دست داده است و این شیوه تولید باید متحول شود و این گروه از عشایر نیز دارای گرایش مثبت در دگرگونی شیوه تولید خود هستند.

لطفی‌پور و صابریان (۱۳۸۲) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی وضعیت اقتصادی - اجتماعی عشایر شهرستان شیروان و ارائه راهکارهای مناسب جهت ساماندهی زندگی آنان" بیان می‌کنند که، جامعه عشایر شهرستان شیروان به دلیل رویارویی با مشکلات اقتصادی و اجتماعی در شیوه فعلی دامداری و کوچ در مسافت طولانی، آمادگی پذیرش طرح‌های ساماندهی را دارند. از طرفی ناکارآمد بودن نحوه معیشت فعلی، ضرورت ارائه راهبرد عملی و الگوی ساماندهی مناسب با تکیه بر مطالعات اقتصادی - اجتماعی را بیش از پیش آشکار می‌کند.

مطالعه دیگری تحت عنوان "چشم اندازی برای فردای زندگی عشایری" توسط ابراهیم حیاتی انجام گرفته که در فصل اول این بررسی موانع و مشکلات زندگی ایلی و هم‌چنین مزایای زندگی کوچ نشینی مورد بررسی قرار گرفته است. فصل دوم به اسکان، فواید و موانع آن اختصاص داده شده است. در فصل سوم در مبحث چگونگی گذار از کوچ نشینی به اسکان توصیه شده که طی دوران تهیه و اجرای طرح‌های اسکان که ممکن است حداقل تا پانزده سال آینده به طول بینجامد، عشایر کوچنده را نباید رها کرد، بلکه ارائه خدمات فعلی به

کوچندگان ضرورت دارد، در غیر این صورت، طرح‌های اسکان با شکست مواجه خواهند شد. در فصل چهارم با الگوهای اسکان اشاره شده و در خاتمه سه نوع الگوی اسکان تحت عناوین "اسکان به شکل روستاهای عشایری"، "اسکان به شکل شهرک‌های صنعتی" و "اسکان به شکل احداث خانه‌های فردی یا چند نفری در منطقه ییلاق و قشلاق" مورد بررسی قرار گرفته است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

سایر پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر
 بخشنده، نصرت (۱۳۷۳) زمینه‌های اشتغال در اسکان عشایر، حسینی ابری (۱۳۷۳)
 مروری بر منطقه کوه‌رنگ در رابطه با اسکان عشایر، بهشتی (۱۳۷۷) دیدگاه عشایر
 آذربایجان شرقی در مورد کوچ و اسکان، دهقانیان و کهنسال (۱۳۷۹) بررسی اقتصاد تولید
 عشایر خراسان، کفیل‌زاده و همکاران (۱۳۸۱) اقتصاد تولید بخش دامداری عشایر کوچنده و
 اسکان یافته (مطالعه موردی: ایل کرد)، ضیا توانا و توکلی (۱۳۸۳) اسکان یا ادامه کوچروی؟
 رویکرد توسعه پایدار به آینده عشایر، حیاتی (۱۳۸۵) تحلیلی بر پیامدها و راهکارهای گزیده
 شده اسکان عشایر در ایران با نگرشی بر تجربه به دشت بکان فارس، ایروانی (۱۳۸۵)
 سنجش میزان گرایش‌های خانوارهای عشایری در زمینه اسکان و مشکلات موجود (بررسی
 موردی: عشایر عرب جرقویه)، عبداللهی (۱۳۸۶) اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان
 در ایران (مطالعه موردی: طایفه‌وری علی نظر در استان ایلام).

معرفی محدوده مورد مطالعه

طایفه مورد مطالعه در پژوهش حاضر، طایفه عرب خزایی است که بیش از ۱۵ سال در روستای آواز اقامت گزیده‌اند. این محدوده در ۶۰ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۳۲ درجه و ۵۷ درجه طول شرقی قرار دارد. فاصله روستای آواز تا مرکز دهستان و مرکز بخش ۷ کیلومتر و تا مرکز شهرستان ۳۰ کیلومتر می‌باشد. در محدوده مورد مطالعه ۶۰۰ هکتار اراضی کشاورزی وجود دارد که در اختیار ساکنان روستای آواز است. همچنین منابع آبی آنها نیز به ترتیب برای شرب یک حلقه چاه عمیق و برای کشاورزی و سایر مصارف ۲ حلقه چاه

عمیق و ۷ رشته قنات می‌باشد. تعداد دام موجود در خانوارهای عشایر نیز برابر با ۳۰۰۰۰ راس می‌باشد که به صورت دستی و چرا تعلیف می‌گردند.

یافته‌های تحقیق

۱- خصوصیات فردی پرسش‌شوندگان

براساس مطالعات صورت گرفته، متوسط سن پرسش‌شوندگان ۵۰ سال بوده که از میان آنان ۸۹ درصد مرد و ۱۱ درصدشان زن بوده‌اند (جدول ۱). هم چنین مطالعات نشان داد که به طور میانگین بعد هر خانوار ۴/۸ نفر می‌باشد. به لحاظ برخورداری از سواد، مطالعات انجام گرفته حاکی است که ۲۸ درصد ساکنان کانون آواز بی‌سواد و بقیه آنان از سواد برخوردار هستند. بررسی توزیع سواد در مقاطع مختلف تحصیلی نشان می‌دهد که عمده عشایر اسکان یافته (۵۴ درصد) از تحصیلاتی در سطح مقطع ابتدایی برخوردارند. در مراتب بعدی، ۱۱ درصد آنان از تحصیلاتی در سطح دبیرستان و دیپلم و ۷ درصد آنان از تحصیلات دانشگاهی برخوردار می‌باشند (جدول ۲). بررسی ترکیب اشتغال خانوار عشایر اسکان یافته در کانون آواز نشان داد (جدول ۳) که همگی خانوارها به شغل دام‌داری و دام‌پروری اشتغال دارند و تنها ۱۱ درصد خانوارهای مورد مطالعه در کنار امور دام‌داری، به امور کشاورزی و ۷ درصد به سایر فعالیت‌ها مشغول هستند.

۲- تحول اقتصادی جامعه عشایری مورد مطالعه

طبق مطالعات انجام گرفته میانگین تحولات شاخص اقتصادی جامعه عشایری اسکان یافته در کانون آواز برابر با ۱/۱۴ بوده که می‌توان گفت تا حدودی به لحاظ اقتصادی وضعیت جامعه عشایری تغییر یافته است. در میان مؤلفه‌های اقتصادی، دسترسی به مواد غذایی متنوع با میانگین ۱/۲۹ دارای بالاترین میزان تغییرپذیری بوده است. پس از آن، دو مؤلفه تنوع اشتغال خانوار و کاهش هزینه تولید محصولات با میانگین ۱/۲۱ قرار دارد. در مراتب بعدی، میانگین تحول در میزان درآمد سالیانه ۱/۱۸، میزان اشتغال خانوار و پس‌انداز سالیانه آن با معدل ۰/۹۶ می‌باشد (جدول ۴).

۳- تحول اجتماعی جامعه عشایری مورد مطالعه

بررسی‌ها نشان می‌دهد (جدول ۵) که به طور متوسط از هر خانوار عشایری اسکان یافته در ده سال اخیر (۱۳۹۱-۱۳۸۱) ۱/۳ نفر مهاجرت کرده‌اند. به لحاظ توزیع جنسیتی، ۶۹ درصد مهاجرت کنندگان مرد و ۳۱ درصدشان زن بوده‌اند. مطالعه دلایل مهاجرت افراد حاکی است (جدول ۶) که عمده مهاجرت‌ها (۴۲ درصد) به منظور کسب درآمد بوده است. در مراتب بعدی، ازدواج و پیروی از محل سکونت همسر با ۲۴ درصد، کسب علم و تحصیل با ۱۹ درصد، اشتغال با ۹ درصد و انجام خدمت سربازی با ۶ درصد از دلایل مهاجرت کنندگان از کانون اسکان آواز یاد شده است. از این رو می‌توان گفت اسکان عشایر تا حدودی زمینه و سکوی مناسب جهت مهاجرت افراد به کانون‌های شهری و ترک فضای محلی را سبب شده است.

طبق مطالعات انجام گرفته (جدول ۷)، میزان تحول اجتماعی جامعه عشایری اسکان یافته در کانون آواز نسبت به قبل، ۱/۲۸ یعنی در حد متوسط بوده است. در میان مؤلفه‌های اجتماعی، تمایل جوانان به ماندن در فضای سنتی طایفه با میزان ۱/۲۵، بیشترین تحول را نسبت به گذشته داشته است. میزان تغییر و تحول مؤلفه دسترسی به امکانات بهداشتی ۱/۴۳، تعامل و روابط میان خانوارها ۱/۳۲، خواسته‌های افراد در دولت و سازمان‌های متولی ۱/۲۹، میزان رضایت از زندگی ۱/۲۵، اعتماد مردم در خصوص عملکرد دولت و سایر نهادها ۱/۲۱، مشارکت زنان در اجتماع و میزان آگاهی اجتماعی افراد ۱/۱۸ و دسترسی به امکانات آموزشی و رفاهی خانوار ۱/۱۴ نسبت به گذشته بوده است.

۴- آزمون فرضیه

فرض: با اسکان عشایر تحولات مثبتی در ابعاد اقتصادی - اجتماعی جامعه عشایری به وجود آمده است.

در بررسی این فرضیه از آزمون T تک نمونه‌ای استفاده شده است. حال اگر فرض کنیم که: μ میانگین واقعی متغیر شرایط اقتصادی - اجتماعی عشایر اسکان یافته در کانون آواز باشد، چون متغیر تحت بررسی، مقادیری بین ۱- تا ۳ را به خود اختصاص داده، مقادیر

بالتر از ۱ را به عنوان سطح مطلوب (H_0) و مقادیر کمتر یا مساوی ۱ را به عنوان سطح نامطلوب (H_1) در نظر می‌گیریم. بر اساس نتایج خروجی آزمون (جدول ۸)، از آن جا که سطح معناداری به دست آمده برابر با 0.05 در سطح $\alpha = 0.05$ بوده، فرض صفر یعنی میانگین شرایط اقتصادی - اجتماعی عشایر اسکان یافته کمتر و مساوی با ۱ را رد و فرض مقابل را می‌پذیریم. بر این اساس می‌توان گفت که با اسکان عشایر تحولات مثبتی در ابعاد اقتصادی - اجتماعی جامعه عشایری به وجود آمده است.

نتیجه

اسکان عشایر یکی از راهبردهایی است که در جهت توسعه و بهبود زندگی عشایر اتخاذ می‌شود. بنا به ضرورت و نیاز به توسعه، بخش قابل توجهی از عشایر شهرستان درمیان اقدام به اسکان خودجوش در کانون روستایی آواز نموده‌اند که پس از آن خدمات و امکانات متعددی به این کانون اسکان عشایری از سوی نهادهای متولی ارائه گردیده است. حال با وجود روند توسعه زیرساخت‌ها و بهبود دسترسی‌ها پاسخ به این سؤال ضرورتی اساسی یافت که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی جامعه عشایری چه تغییری نسبت به گذشته نموده است؟ مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که خانوارهای اسکان یافته هم‌چون گذشته پرجمعیت و گسترده هستند. به لحاظ وضعیت سواد نیز بخش قابل توجهی از افراد باسواد هستند اما درصد بی‌سواد نیز قابل ملاحظه می‌باشد. علی‌رغم آن، در میان افراد باسواد توزیع میزان باسوادی به گونه‌ای است که بیشترین سهم را تحصیلات ابتدایی و یا به عبارتی، تحصیلات مقدماتی به خود اختصاص داده است. در بحث اشتغال نیز از آن جا که سابقه و تجربه عشایر اسکان یافته در دامداری و دامپروری بیش از سایر فعالیت‌ها بوده، درصد فعالان در این حوزه نیز بسیار زیاد است.

در مجموع، تحولات اقتصادی به دلایلی نظیر افزایش دسترسی به مواد غذایی متنوع، کاهش هزینه تولید محصولات و افزایش تنوع اشتغال خانوار مثبت ارزیابی شده است. در میان عوامل اقتصادی درآمد، اشتغال و پس‌انداز از جمله مواردی است که همسان و برابر با سایر مؤلفه‌ها رشد نیافته و هر چند که در توسعه دیگر مؤلفه‌ها خود از نقش بنیادی برخوردارند.

به لحاظ اجتماعی نیز تحول مثبتی در میان جامعه عشایری اسکان یافته در کانون آواز ایجاد شده است، به گونه‌ای که مؤلفه‌هایی هم‌چون تمایل جوانان به ماندن در فضای سنتی طایفه، میزان دسترسی به امکانات بهداشتی و تعامل و روابط میان خانوارها از منظر افراد نسبت به گذشته، ارتقاء و بهبود یافته است. از سوی دیگر، برای برخی از افراد (عمدتاً قشر جوان) زمینه مهاجرت به سوی کانون‌های شهری فراهم گردیده است. از این‌رو، در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که با اسکان عشایر، زمینه توسعه و تحول رو به رشد در اجتماعات عشایری ایجاد می‌گردد هر چند که این رشد در ابعاد گوناگون به طور همسان و یکنواخت نبوده و حتی در مواردی پیامدهای منفی به دنبال داشته است، لذا به منظور توسعه یکپارچه جوامع عشایری به‌ویژه در محدوده مورد مطالعه موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- ارزیابی دوره‌ای از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کانون‌های اسکان و تطبیق میزان تغییرات شاخص‌های مورد بررسی؛
- ۲- تدوین برنامه‌های توسعه اشتغال و درآمد پایدار در کانون‌های اسکان جهت جذب و به کارگیری جوانان در عرصه اقتصادی کانون؛
- ۳- بهبود امکانات زیرساختی به‌ویژه آن دسته از امکانات که در ارتباط مستقیم با تولید و توسعه اقتصادی - اجتماعی کانون اسکان می‌باشد.

جداول

جدول (۱) توزیع جنسیتی پاسخ‌دهندگان

جنسیت	مرد	زن	جمع کل
فراوانی	۷۶	۹	۸۵
درصد	۸۹	۱۱	۱۰۰

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

جدول (۲) وضعیت سواد در کانون آواز

سطح تحصیلات	بیسواد	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان	دانشگاهی	جمع
تعداد	۲۴	۴۶	۰	۹	۶	۸۵
درصد	۲۸	۵۴	۰	۱۱	۷	۱۰۰

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

جدول (۳) ترکیب اشتغال خانوار در کانون آواز

نوع شغل	دامداری	کشاورزی	سایر
فراوانی	۸۵	۹	۶
درصد	۱۰۰	۱۱	۷

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

جدول ۴) میزان تحول اقتصادی جامعه عشایری کانون آواز نسبت به قبل از اسکان

مؤلفه	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
میزان اشتغال خانوار	۰	۲	۰/۹۶	۰/۴۲۹
تنوع اشتغال در خانوار	۰	۲	۱/۲۱	۰/۷۳۸
میزان درآمد سالیانه	۰	۲	۱/۱۸	۰/۵۴۸
هزینه تولید محصولات	۰	۲	۱/۲۱	۰/۵۶۸
پس انداز سالیانه خانوار	۰	۲	۰/۹۶	۰/۶۳۷
دسترسی به مواد غذایی متنوع	۱	۳	۱/۲۹	۰/۵۳۵

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

جدول ۵) توزیع جنسیتی مهاجرت‌کنندگان از روستای آواز طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱

مهاجرت‌کنندگان	مرد	زن	جمع کل
فراوانی	۷۹	۳۶	۱۱۵
درصد	۶۹	۳۱	۱۰۰

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

جدول ۶) دلایل مهاجرت از روستای آواز طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۱

مهاجرت‌کنندگان	اشتغال	درآمد	ازدواج	سربازی	تحصیل	جمع کل
فراوانی	۱۰	۴۹	۲۸	۷	۲۱	۱۱۵
درصد	۹	۴۲	۲۴	۶	۱۹	۱۰۰

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

جدول ۷) میزان تحول اجتماعی جامعه عشایری کانون آواز نسبت به قبل از اسکان

مؤلفه	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
مشارکت زنان در اجتماع	۰	۲	۱/۱۸	۰/۶۷۰
تعامل و روابط میان خانوارها	۰	۳	۱/۳۲	۰/۷۲۳
میزان آگاهی اجتماعی افراد	۰	۲	۱/۱۸	۰/۵۴۸
خواسته‌های افراد از دولت و سازمانهای متولی	۰	۳	۱/۲۹	۰/۷۶۳
اعتماد مردم در خصوص عملکرد دولت و سایر نهادها	۰	۳	۱/۲۱	۰/۷۳۸
دسترسی به امکانات بهداشتی خانوار	۰	۳	۱/۴۳	۰/۷۴۲
دسترسی به امکانات آموزشی و رفاهی خانوار	۰	۳	۱/۱۴	۰/۷۵۶
تمایل جوانان به ماندن در فضای سنتی طایفه	۰	۳	۱/۵۴	۰/۷۹۳
میزان رضایت از زندگی	۰	۳	۱/۲۵	۰/۷۵۲

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

جدول ۸) نتایج آزمون t تک نمونه‌ای برای فرض تحقیق

میانگین	انحراف	آماره	درجه	سطح معناداری
۱/۲۲۳۸	۰/۳۶۲۰۸	۲۷۱	۸۴	۰/۰۰۳

منبع: یافته‌های میدانی تحقیق

منابع و مآخذ

- ۱- آسایش، حسین (۱۳۷۴). *راهنمای تحقیق روستاهای ایران*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۲- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸). *توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*. تهران: نشر نی.
- ۳- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۴). *ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران*. تهران: آگاه.
- ۴- امان‌اللهی، اسکندر (۱۳۶۷). *کوچ نشینی در ایران*. تهران: آگاه.
- ۵- ایروانی، محمدرضا (۱۳۸۵). "سنگش میزان گرایش‌های خانوارهای عشایری در زمینه اسکان و مشکلات موجود (بررسی موردی: عشایر عرب جرقویه)". *جهاد، شماره ۲۷۴ (آذر و دی): ۴۳ - ۶۲*.
- ۶- بخشنده نصرت، عباس (۱۳۷۳). "سامان دهی تیپ‌های معیشت عشایر کوچنده". *تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۵ (زمستان): ۸۶ - ۱۰۲*.
- ۷- بهشتی، محمدباقر (۱۳۷۷). "دیدگاه عشایر آذربایجان شرقی در مورد کوچ و اسکان". *مجله زبان و ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره ۱۶۶ (بهار): ۸۳ - ۱۱۴*.
- ۸- حسینی ابری، حسن (۱۳۷۳). "مروری بر منطقه کوه‌رنگ در رابطه با اسکان". *تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۵ (زمستان): ۶۲ - ۷۵*.
- ۹- حیاتی، داریوش (۱۳۸۵). "تحلیلی بر پیامدها و راهکارهای گزیده شده اسکان عشایر در ایران با نگرشی بر تجربه به دشت بکان فارس". *مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱ (بهار): ۶۷ - ۹۹*.
- ۱۰- دهقانیان، سیاوش؛ کهنسال، محمدرضا (۱۳۷۹). "بررسی اقتصاد تولید عشایر خراسان". *اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هشتم، شماره ۷۵ (بهار): ۷۵ - ۱۰۶*.
- ۱۱- سرگی یویچ ایوانف، میخائیل (۱۳۸۵). *عشایر جنوب: عشایر فارس، قشقایی، خمسه، کهگیلویه، ممسنی*. ترجمه کیوان پهلوان و معصومه داد. تهران: آرون.

- ۱۲- شاطری، مفید؛ حجتی پور، محمد (۱۳۹۰). "اثرات اقتصادی- اجتماعی طرح‌های اسکان بر جوامع عشایری: مطالعه موردی شهرک نازدشت سربیشه در استان خراسان جنوبی". فصلنامه جغرافیای انسانی گرمسار (نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی)، سال سوم، شماره ۲ (بهار): ۱۷ - ۲۹.
- ۱۳- صیدایی، اسکندر (۱۳۷۷). "توسعه پایدار جامعه عشایری ایران در آینده: چارچوب نظری، استراتژی‌های توسعه". مجله زبان و ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۳ و ۱۴ (تابستان و پاییز): ۸۳ - ۱۰۰.
- ۱۴- ضیا توانا، محمد حسن؛ توکلی، جعفر (۱۳۸۳). "اسکان یا ادامه کوچروی؟ رویکرد توسعه پایدار به آینده عشایر". جغرافیا، شماره ۳ (پاییز و زمستان): ۶۷ - ۸۷.
- ۱۵- طبیبی، حشمت الله (۱۳۷۱). جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- عبداللهی، محمد (۱۳۸۶). "اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان در ایران (مطالعه موردی: طایفه‌وری علی نظر در استان ایلام)". نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲ (زمستان): ۱۹ - ۵۳.
- ۱۷- عزیزی، پروانه (۱۳۸۷). بررسی ساختار اجتماعی - اقتصادی ایل شاهسون. تهران: قومس.
- ۱۸- فیروزان، توحید (۱۳۶۲). ترکیب و سازمان ایل‌ها و عشایر ایران، در: مجموعه کتاب آگاه (ایلات و عشایر). تهران: آگاه.
- ۱۹- کفیل زاده، فرخ؛ اسمعیلی‌زاده، علی؛ سیدان، مهدی (۱۳۸۱). "اقتصاد تولید بخش دامداری عشایر کوچنده و اسکان یافته (مطالعه موردی: ایل کرد)". اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳۸ (تابستان): ۲۰۱ - ۲۲۳.

- ۲۰- لطفی پور، محمد رضا؛ صابریان، علیرضا (۱۳۸۲). "بررسی وضعیت اقتصادی - اجتماعی عشایر شهرستان شیروان و ارائه راهکارهای مناسب جهت ساماندهی به زندگی آنان". *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۶۹ (تابستان): ۱۳۳ - ۱۵۲.
- ۲۱- مرکز آمار ایران (۱۳۸۷). *نتایج سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور*. درگاه ملی آمار، ریاست جمهوری معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی. تهران: مرکز آمار ایران.
- ۲۲- مشیری، رحیم (۱۳۸۵). *جغرافیای کوچ نشینی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۲۳- منصوری، مسعود (۱۳۸۱). "بررسی مقایسه‌ای زمینه‌های اقتصادی تولید در گروه‌های عشایری و گرایش آنان به تغییر و تحول در شیوه‌ی تولید". *فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، سال نوزدهم، شماره اول، پیاپی ۳۷، (زمستان): ۶۰ - ۷۲.
- ۲۴- نواب‌نیکو، مهتاب (۱۳۹۰). "اشتغال و کارآفرینی، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری". [پیوسته]. قابل دسترسی در:

<http://www.women.gov.ir/pages/content.php?id=4006>

25- Lehmann, David/ (1979). *Development: Four critical studies*, Frank Cass, London. (۱۳۹۱/۹/۳).

پژوهش‌های باستان‌شناسی معادن کهن در خراسان جنوبی

مطالعه موردی: نویافته‌های مراکز کهن ذوب فلز شوسف نه‌بندان

حسن هاشمی زرج آباد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

عابد تقوی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۵

چکیده

خراسان جنوبی را می‌توان به دلیل قرارگیری در موقعیت خاص زمین‌شناسی، بهشت معادن شرق کشور نامید. مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناختی انجام گرفته در حوزه جغرافیایی استان خراسان جنوبی در قالب بررسی‌های میدانی، کاوش باستان‌شناسی - و داده‌های بدست آمده از آنها - بیانگر آن است که این منطقه از شرق کشور نیز از پیشینه‌ی بسیار کهنی در زمینه‌ی فلزگری برخوردار می‌باشد. مقاله‌ی حاضر بخشی از طرح پژوهشی "بررسی نظام‌مند باستان‌شناسی بخش شوسف شهرستان نه‌بندان" می‌باشد که در تیرماه سال جاری توسط نگارندگان انجام و منجر به کشف و شناسایی ۱۱۰ محوطه تاریخی ارزشمند گردید که از این تعداد، ۱۷ محوطه کهن ذوب فلز (۳ مرکز در دهستان شوسف و ۱۴ مرکز در دهستان عربخانه) در این منطقه کشف گردید. در نتیجه مطالعات میدانی صورت گرفته شواهدی از معدن‌کاری و فلزکاری کهن، بقایای کوره‌ها و محل‌های انباشت سرباره‌های ذوب فلز مشاهده، ثبت و ضبط گردید. در این پژوهش، با روش بررسی پیمایشی با شیوه مکان‌نگاری و طیف ژرفانگر یا فشرده (Random Sampling) به معرفی ۴ مرکز کهن ذوب فلز در دو دهستان شوسف و عربخانه پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: سرباره، ذوب فلز، باستان‌شناسی معادن، شوسف، عربخانه، خراسان جنوبی.

hhashemi@birjand.ac.ir

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند. نویسنده مسؤول.

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران.

مقدمه

علیرغم قدمت و غنای صنعت فلزکاری ایران، پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی فلزکاری کهن این سرزمین صورت پذیرفته، اندک است. به‌علاوه، مطالعات فنی و باستان-شناختی انجام شده بر روی مدارک موجود نیز ناکافی است. شواهد متعدد و متنوعی از صنعت فلزکاری در نقاط مختلف ایران و مربوط به دوره‌های مختلف بدست آمده است. عموم معدن شناسان معتقدند که بیش از ۹۰ درصد معادن فعال امروزی در نتیجه‌ی ردیابی و پی‌جوئی معادن کهن شناسائی شده و زمینه‌ی بهره‌برداری از آنها فراهم گردیده است. این در حالی است که آثار و شواهد معدن‌کاری بسیاری ممکن است به مرور زمان از بین رفته باشد. در سرزمین ایران نام جغرافیائی محل‌های زیادی حکایت از فعالیت‌های فلزگری و معدن‌کاری دارد؛ نام‌هایی چون چاه‌مسی، تالمسی، مسکنی، زرشوران، زرین‌کوه، قلعه زری^۱، باغ‌معدن و مانند آنها نشانگر رواج فعالیت‌های مربوطه در دوره‌های گذشته می باشد (مؤمن زاده و صدیقی، ۱۳۶۷: ۴۴). لذا این اسامی می‌توانند راهنمای مناسبی برای بازشناسی معادن کهن ایران محسوب گردند. بررسی در این نواحی به طور مکرر منجر به شناسائی معادن باستانی متعدد و متنوعی گردیده است (Wertime, 1967: 121). اگر در دهه‌های گذشته اهداف و راهبردهای باستان‌شناسی کشور در راستای شناخت و تبیین فلزکاری باستان مشخص می‌شد، از ظرفیت و غنای مدارک و شواهد فلزگری باستان و تعدد و تنوع بقایای معدن-کاری قدیمی در کشور به گونه‌ای مطلوب‌تر استفاده می‌شد و با اتخاذ روش‌های پژوهشی

۱. معدن مس قلعه‌زری، در فاصله ۱۸۰ کیلومتری جنوب شهرستان بیرجند و حاشیه شمالی کویر لوت قرار دارد. مختصات جغرافیایی معدن عبارتند از ۳۱° و ۴۹° و ۴۳° عرض جغرافیایی و ۵۸° و ۵۵° و ۱۵° طول جغرافیایی می باشد. کانسار مس رگه‌ای قلعه‌زری از ذخایر قابل توجه مس در ایران می باشد که به علت عیار بالای مس از اهمیت خاصی برخوردار است. ذخیره مزبور از ادوار گذشته در منطقه قلعه‌زری شناخته شده و آثار حفاری‌های قدیم (کارهای معدن-کاری قدیمی یا کارهای شدادی) در امتداد رگه‌های پرعیار آن قابل مشاهده می باشد (پایگاه اطلاع رسانی شرکت مینا کان به آدرس www.qalehzarimine.com).

خاص، به رویکرد بررسی باستان‌شناسی معادن کهن می‌رسیدیم. به‌علاوه، گزارش‌های تاریخی زیادی، حکایت از رواج فلزگری و معدن‌کاری در نقطه نقطه‌ی کشور و در دوره‌های مختلف فرهنگی و تاریخی آن دارند که می‌توانند راهنمای بسیار مناسبی برای پی‌جوئی و بازشناسی معادن کهن باشند؛ ولی متأسفانه باید اذعان نمود که تقریباً هیچ‌گونه استفاده‌ای از این اطلاعات و گزارش‌های بکر تاریخی به عمل نیامده است. در این راستا، مقاله حاضر با رویکرد مطالعات باستان‌شناسی و کهن فلزشناسی سعی خواهد داشت به معرفی تعدادی از مراکز مهم فلزگری در بخش شوسف شهرستان نهبندان بپردازد. نگارندگان امیدوارند پژوهش حاضر مقدمه‌ای باشد جهت مطالعات جامع‌تر کهن فلزشناسی در استان خراسان جنوبی که در صورت تحقق این امر مهم، علاوه بر اینکه خلا جغرافیایی مطالعات فلزشناسی در این بخش از کشور تکمیل خواهد شد؛ با توجه به اینکه اکثر معادن امروزی و قابل بهره‌برداری در کشور به‌دنبال پی‌جوئی و تعقیب معادن کهن بازشناسی شده‌اند چنین مطالعاتی می‌تواند زمینه مناسبی جهت توسعه اقتصادی استان را نیز به همراه داشته باشد.

پیشینه‌ی فعالیت‌های فلزگری و معدن‌کاری در ایران

مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف ایران مدارک ارزشمندی از معدن‌کاری کهن و فعالیت‌های فلزگری را ارائه کرده است. امروزه با مدارک غیر قابل انکار باستان‌شناسی مشخص گردیده که ایران از پیشگامان کشف ذوب فلز مس در جهان باستان بوده است (توحیدی، ۱۳۸۶: ۵). کهن‌ترین مدرک فلزکاری مکشوفه، حلقه‌ی مسی کوچکی متعلق به دوره‌ی علی‌کش (۶۰۰۰ قبل از میلاد) است که در تپه‌ای به همین نام واقع در دشت دهلران خوزستان بدست آمده که با روش چکش‌کاری سرد ساخته شده است (Hole, Flannery & Neely, 1969: 232-233). مطابق نظر باستان‌شناسان و مورخان، استخراج معادن مختلف در ایران از هزاره‌ی پنجم ق.م. رایج بوده است. غیر

از فلزات، مواد و سنگ‌های معدنی دیگری نظیر فیروزه، لاجورد، سنگ صابونی، عقیق، یشم، پنبه نسوز، سرمه و قیر از هزاره‌ی سوم ق.م. مورد استفاده قرار گرفته‌اند (عباس نژاد، ۱۳۸۷: ۱۳۱). شواهد و مدارک حاصله، تپه سیلک کاشان را به عنوان یکی از مکان‌های مهم تولید اشیاء فلزی و استحصال فلز از سنگ معدن معرفی نموده است. در تپه سیلک کاشان ابزارهای مسی با اشکال ساده‌ای چون درفش، سنجاق، گلوله‌های کوچک و سوزن به‌دست آمده که با روش چکش‌کاری سرد و گرم ساخته شده‌اند (Ghirshman, 1938: 29). آزمایش‌های شیمیائی به عمل آمده بر روی آنها ثابت نموده که فلز اولیه‌ی تمامی اشیاء یاد شده، مس خالص طبیعی بوده است؛ چرا که دارای ۹۹٪ مس می‌باشد. منبع اولیه‌ی مواد فلزی این ادوات معادن اطراف سیلک و احتمالاً معدن تالمسی انارک بوده است (Wertime, 1964: 1260).

کاوش‌های علمی در تپه‌ی جنوبی سیلک منجر به کشف مقادیر فراوانی از قطعات سرباره، بقایای کوره، بوته‌های ذوب، قالب اشیاء و ابزار و آلات فلزی گردید (نوکنده، ۱۳۸۲: ۲۱). از دیگر مراکز مهم فلزگری ایران، "اریسمان" در حدود ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی کاشان و ۱۰ کیلومتری شمال نطنز می‌باشد. مطالعات معدن‌کاری و فلزکاری کهن در اریسمان بوسیله هیأت باستان‌شناسی بین‌المللی^۱ انجام گرفت که

۱. در سال ۱۳۷۲ یک موافقت‌نامه‌ی همکاری سه جانبه بین سازمان زمین‌شناسی کشور، دانشگاه ماینز آلمان و سازمان میراث فرهنگی با هدف طراحی و اجرای پروژه‌های معدن‌کاری و فلزکاری کهن در کشور، تنظیم و مبادله شد. به‌دنبال آن، کمیته‌ای به نام کمیته‌ی مطالعات معدن‌کاری و فلزکاری کهن شکل گرفت. با پیوستن مرکز باستان‌شناسی آلمان، موزی معدن بوخوم و دانشگاه فرایبرگ آلمان به این کمیته، ضمن ارتقاء تعداد اعضاء، اهداف و روش‌های کمیته نیز توسعه یافت. بدین ترتیب بود که پروژه اریسمان و کمیته مطالعات معدن‌کاری و فلزکاری کهن شکل گرفت. این گروه پژوهشی در سال ۱۳۷۸ به موازات پژوهش‌های هدفمند خود در اریسمان، فلزکاری کهن سیلک را در یک دوره‌ی کوتاه مورد بحث و بررسی قرار داد. مطالعات آزمایشگاهی انجام شده بر روی برخی از سرباره‌های ذوب فلز گردآوری شده در سطح تپه‌ی جنوبی سیلک، اطلاعات مفیدی درباره‌ی فن استحصال فلز از سنگ مس در اختیار گذاشت (Schreineretal, 2003: 8).

کشف سرباره‌های ذوب فلزات، شواهد و مدارک فلزگری از جمله نتایج مطالعه در این مرکز می‌باشد (Chegini, 2004: 214). تپه‌ی باستانی حصار از دیگر مراکزی است که پیشینه کهنی در صنعت ذوب فلز دارد. ابزار و ادوات مسی زیادی همچون درفش، سوزن و سنجاق از حصار به‌دست آمده است (Schmidt, 1937: 55). بقایای کوره‌های سفال‌پزی و کوره‌های احیاء سنگ مس و فلزگری رواج هنر و صنعت سفال‌گری و فلزگری، را در محل ثابت می‌کنند. بقایای یک کوره‌ی ذوب فلز نیز یکی دیگر از شواهد مهم در این زمینه است. قطر نسبتاً کوچک این کوره (حدوداً ۵۰ سانتیمتر) حکایت از فعالیت محدود ذوب فلز (فعالیت خانگی) در این کوره دارد (Tosi & Bulgarlli, 1982: 46). تپه زاغه در دشت قزوین از جمله مراکز مهم ذوب فلز در ایران است. اشیاء فلزی زاغه از طریق چکش‌کاری سرد و گرم مس خالص طبیعی تولید شده‌اند. این اشیاء که عموماً شامل سنجاق و سوزن هستند جنبه‌ی عملکردی دارند و اندازه‌ی آنها بین ۸/۵ تا ۲ سانتیمتر می‌باشد (Malek Shahmirzadi, 1977: 396). فلزگر زاغه توانسته بود، میزان حرارتی نزدیک به ۵۰۰ درجه‌ی سانتیگراد برای گداختن مس ایجاد نماید. بدین ترتیب صنعت فلزکاری زاغه، در آستانه‌ی ورود به مرحله‌ی ذوب و قالب‌گیری فلز بوده است؛ مرحله‌ای که پیش‌درآمد مرحله‌ی ذوب و استحاله‌ی سنگ مس که خود انقلاب بزرگی در صنعت فلزکاری بوده است، محسوب می‌گردد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۵). در کاوش‌های تپه قبرستان (نزدیک تپه زاغه) بقایای یک کارگاه صنعتی آشکار شد. در این کارگاه به همراه شواهد یک کوره‌ی فلزکاری، مدارک مربوط به این صنعت به‌دست آمده است. کشف این یافته‌ها، تپه‌ی قبرستان را به عنوان یک مرکز بزرگ ذوب فلز در اواسط هزاره‌ی پنجم ق.م. (۴۵۰۰ قبل از میلاد) در دنیا معرفی نمود (Majidzadeh, 1976: 133-137). مجیدزاده (همان: ۱۴۷). معتقد است کشف شواهد و مدارک فلزکاری در تپه قبرستان، تاریخ ذوب سنگ‌های معدنی را در ایران تا ۵۰۰ سال به عقب برده است). اطلاعاتی که قبلاً از کاوش‌های تل

ابلیس کرمان بدست آمده، تاریخ ۴۱۰۰ ق.م. را برای فن استحاله‌ی سنگ معدن و ذوب مس تثبیت کرده بود (Caldwell, 1967: 87). تل ابلیس کرمان از جمله دیگر مراکز مهم ذوب فلز در شرق ایران است. نشانه‌های معدن‌کاری و فلزگری کهن در کرمان، بردسیر، سیرجان، بافت، کوهبنان، جندق، خور و سایر نقاط در حواشی دو کویر نیز به‌دست آمده است. توده‌های متعدد و متنوع سرباره، حفره‌های عمودی و افقی، ابزارهای روشنائی مانند پی‌سوز، آلات کندوکاو نظیر کلنگ و پتک و بقایای کارگاه‌های ذوب فلز و کوره‌های استحاله‌ی سنگ‌های معدنی در این مراکز به‌دست آمد (Smith, 1967: 320-325). گروه کهن فلزشناسی تل ابلیس از یک منطقه‌ی معدنی به نام معادن تارس پی‌سوزهای روشنائی، کلنگ فولادی و یک قطعه‌ی سخت شده از تنه‌ی درخت پسته‌ی وحشی کشف کردند. همچنین در یکی از معادن کهن کوه‌های نای‌بند موسوم به معدن سه‌چنگی، علاوه بر وجود رد و نشان‌هایی از کندوکاوهای باستانی، بقایای کوره‌های استحاله‌ی سنگ معدنی، لوله‌ی دم آهن‌گری، زغال‌سنگ به‌عنوان ماده‌ی کمک ذوب کوره‌ها و سرباره‌های ذوب به‌دست آمده است. در این معدن باستانی فرآیند فلزکاری از مرحله‌ی استخراج سنگ معدن تا استحصال فلز از آن و تولید شمش‌های فلزی اتفاق افتاده است (Wertheim, 1967: 333).

تاریخچه‌ی معدن‌کاری به روایت مورخان، جغرافیایان و سیاحان

مطالعات کهن فلزشناسی و معدن‌شناسی کهن نشان داده است که مس اولین فلزی بوده که مورد استفاده‌ی بشر قرار گرفته است. ابودلف سیاح عرب در قرن چهارم هجری از ایران بازدید نمود و از معادن مس نیشابور و مرغوبیت جنس آن نسبت به سایر معادن مس گزارش می‌نماید (ابودلف، ۱۳۴۲: ۸۶). ابن حوقل (۱۳۴۵: ۱۶۹) در صوره الارض از معادن مس خراسان زیاد نام برده است. مؤلف کتاب حدودالعالم

(۱۳۵۲: ۳۱) به معادن مس در کوه‌های جیرفت و بم اشاره می‌کند و گفتنی است که تحقیقات و بررسی‌های میدانی در این مناطق منجر به شناسائی شواهد معدن‌کاری قدیمی گردیده است. در نزهه القلوب گزارش شده که در ایران در بسیاری از نقاط معادن مس وجود دارد. ولی معروف‌ترین آنها معادن مس مناطق جیلان (گیلان)، آذربایجان، فرغانه و کوه سبلان آذربایجان هستند (مستوفی، ۱۳۳۱: ۲۰۳). از دوره‌ی صفویه به بعد با ورود فزاینده‌ی مسافران و سیاحان خارجی اطلاعات بسیار زیادی از موقعیت معادن قدیمی مس و موقعیت آنها ثبت و ضبط شده که در اختیار ما قرار دارد. شاردن^۱ (۱۳۳۵: ۳۵۶). فرانسوی از معادن مس ساری، خراسان و قزوین گزارش می‌دهد. کمپفر^۲ (۱۳۵۰: ۱۱۷) نیز از دیگر سیاحان دوره‌ی صفوی است که از معادن فراوان مس در ایران گزارش می‌دهند. منابع تاریخی در خصوص وجود کان‌های طلا و بهره‌برداری از آنها در نقاطی واقع در زنجان، نیشابور، شرق مشهد، مغرب و شمال اصفهان، حوالی همدان و فارس اشاره دارند (زاوش، ۱۳۷۵: ۲۵۳-۲۵۵). ابودلف که در زمان سامانیان از ایران دیدن کرده است از معادن طلای شیز (تخت سلیمان آذربایجان)، همدان و مازندران یاد می‌کند (ابودلف، ۱۳۴۲: ۳۸، ۶۸، ۷۹). معادن زرشوران و آق‌دره در اطراف تخت سلیمان به احتمال قوی بخشی از معدنی است که طلای مورد اشاره‌ی ابودلف در شهر شیز را تأمین می‌نموده است^۳ ابن حوقل (۱۳۴۵: ۶۷) مؤلف صوره الارض، وجود معادن طلا در منطقه‌ی فارس را گزارش می‌کند. در متون تاریخی و جغرافیائی از کان‌های نقره در منطقه‌ی خراسان به احتمال زیاد در کوه‌های بینالود، مناطقی بین طوس و نیشابور، تخت سلیمان آذربایجان، فارس و کوه‌های بارز کرمان نام برده شده است (زاوش، ۱۳۷۵: ۲۶۳-۲۵۷). قلع در

1 . Chardan
2. Kaempfer

۳. مؤمن زاده، نقل قول شفاهی.

زمره‌ی فلزاتی است که در فناوری‌های فلزکاری تأثیر بسزائی داشته است. حمداله مستوفی این عنصر را در نزهه القلوب جواهر می‌خواند و از آن در جایی به نام قلعی و در جای دیگر ارزش یاد می‌کند: "قلعی معادن بسیار دارد و از همه مشهورتر و بزرگتر معادن قلعه است به سرحد و ..." (مستوفی، ۱۳۳۱: ۲۰۳).

جغرافی‌نویسان، مورخان و سیاحان، عموماً هفت نقطه در ایران را حاوی معادن و منابع قلع گزارش نموده‌اند. این نقاط عبارتند از: شمال خراسان، استرآباد، سیستان، اطراف دریای خزر، لرستان، کوه‌بنان کرمان و حوالی تبریز (زاوش، ۱۳۷۵: ۳۱۱-۳۲۰). قدیمی‌ترین نوشته‌ای که حکایت از فعالیت کارگاه‌های آهنگری دارد لوح گلی شماره‌ی ۵۲ تخت جمشید است. بر اساس این لوح، سازندگان سلاح‌های آهنی در محلی به نام ناری‌زی زیر نظر یک استادکار فعالیت می‌کردند. احتمال داده‌اند که ناری‌زی همان نیریز فارس است که در مناطق جنوبی تخت جمشید واقع است (Cameron, 1948: 165). ابن بلخی (۱۳۶۳: ۱۲۸). در قرن سوم هجری از شواهد معدن‌کاری آهن در حوالی محلی به نام قَطْرَه یاد می‌کند که احتمالاً منظور وی باید قطروئیة فعلی بوده باشد مقدسی (۱۳۶۱: ۶۶۰). نیز در قرن چهارم هجری از کان-های آهن نیریز گزارش می‌دهد. حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ قمری از وجود معادن آهن در قطره و صاهک در حوالی نیریز خبر می‌دهد و پولاد آنجا را بسیار نیکو توصیف می‌کند (Mustawfi of Qazvin, 1919: 194). مؤلف کتاب نزهه القلوب از معادن آهن زیادی در نقاط مختلف ایران از جمله معادن خواف قهستان، صاهه در فارس، کلیبر در آذربایجان و کوره در طارمین قزوین یاد می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۱: ۲۰۲). در خصوص معادن خواف قهستان لازم به توضیح است که احتمالاً این مورخ اشاره به معادن بزرگ سنگ آهن سنگان در اطراف خواف دارد که امروزه یکی از بزرگترین کانسارهای سنگ آهن ایران است که صدها میلیون تن ذخیره‌ی سنگ آهن پرعیار ماگنیتی در آن برآورد شده است.

مراکز ذوب فلز در دهستان شوسف^۱

دهستان شوسف به مرکزیت شهر شوسف از بخش شوسف شهرستان نهبندان در ۳۲ کیلومتری شمال غرب شهر نهبندان (مرکز شهرستان) بین $۶۰^{\circ} ۱۷'$ تا $۶۰^{\circ} ۰۱'$ طول جغرافیایی و $۳۱^{\circ} ۴۷'$ تا $۳۲^{\circ} ۱۸'$ عرض جغرافیایی قرار گرفته است (نقشه ۱). این دهستان از شمال به دهستان مؤمن آباد سربیشه، از غرب به دهستان‌های عربخانه و میغان، از جنوب و جنوب غرب به دهستان نه و از شرق به دهستان‌های بندان، و دُرح سربیشه محدود می‌گردد. دهستان مذکور با $۲۷۶۴/۳۷۵$ کیلومتر مربع مساحت ۶۴ درصد از وسعت بخش شوسف را در بر می‌گیرد. پژوهش حاضر بخشی از طرح پژوهشی بررسی نظامند باستان‌شناسی بخش شوسف شهرستان نهبندان می‌باشد و بنابراین محدوده‌ی جغرافیایی این پژوهش عبارت است از حوزه‌ی سیاسی بخش شوسف (شامل دهستان شوسف و عربخانه) در بررسی پیمایشی انجام گرفته در دهستان شوسف ۵۸ محوطه تاریخی مورد شناسایی قرار گرفت که از این تعداد ۳ محوطه مربوط به بقایای مرکز ذوب فلز می‌باشند. در زیر موقعیت و ویژگی‌های فنی دو مرکز آن مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از جناب آقای مهندس رضایی ریاست محترم میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی سپاسگزاری نمایند. همچنین می‌بایست مراتب تشکر فراوان خود را از جناب آقای سید احمد برآبادی مدیر محترم پژوهشی میراث فرهنگی خراسان جنوبی داشته باشند که با حسن نظر و اعتماد به نگارندگان و سایر همکاران در گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند بستر مناسب برای انجام بررسی مذکور را فراهم کردند. از کارشناسان حوزه پژوهشی استان جناب آقای محمدرضا سروش به‌عنوان ناظر و کارشناس بررسی، سرکار خانم زعفرانلو و جناب آقای فرجامی مسؤول محترم میراث فرهنگی سربیشه نیز تقدیر و تشکر داریم. همچنین از جناب آقای دکتر بهدانی معاونت محترم پژوهش و فناوری دانشگاه بیرجند و از طرفی پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به جهت اهتمامی که در خصوص پژوهش حاضر داشتند صمیمانه سپاسگزاریم. از جناب آقای هاشمی بخشدار محترم شوسف که نهایت همکاری و مساعدت را با اعضای هیأت در طول مدت بررسی داشتند و امکانات اقامتی را فراهم کردند بی‌نهایت سپاسگزاریم. و نیز از تمامی دهیاران و اهالی خوب روستاهای دهستان شوسف و عربخانه که به هر طریقی هیأت را کمک و یاری نمودند از طرف اعضای هیأت بررسی قدر دانی می‌شود.

۱- مرکز ذوب فلز SH-B1-026^۱

مختصات جغرافیایی: E: 41 R 0231311 m, N: 3510927 m

موقعیت و ویژگی های فنی

این محوطه در ارتفاع ۱۴۳۰ متری از سطح آب های آزاد و در حدود ۲/۵ کیلومتر خارج از محدوده بوده که به دلیل در اختیار نداشتن نقشه مناسب مورد بررسی قرار گرفت. این محوطه در جنوب بخش شوسف در نزدیکی معدن منیزیت و در حوزه نهبندان قرار دارد (تصویر ۱). فاصله محوطه از گورستان SH-B1-025 در حدود ۵۲۵ متر به خط مستقیم می باشد (نقشه ۲). محوطه ای مسطح پوشیده از سرباره ذوب فلز، گیاه قیچ و بته که چشم انداز آن از شمال، غرب و جنوب، دشت بایر و از شرق، کوهستان کم ارتفاع با تپه ماهورهایی است که بوسیله مسیرهای سیلابی از یکدیگر جدا شده اند. وسعت پراکندگی سرباره ها در حدود ۴۰۰ متر مربع بوده و به دلیل وجود مسیرهای سیلابی اطراف محوطه و رسوب گذاری زیاد دشت، بخش اعظم آن در زیر خاک نرم رسوبی مدفون شده است. جنس سرباره ها پوک و توخالی بوده و اغلب نسبت وزن به حجم آن ها کم می باشد. به ندرت سرباره ای سنگین وزن مشاهده می شود که نشان دهنده وجود فلز مورد نظر (احتمالاً مس) در سرباره است. سرباره ها سیاه رنگ بوده و بخش هایی از آن به رنگ سبز فسفری است. نکته قابل توجه در مورد رنگ خاک اطراف محوطه است (تصویر ۲). رنگ خاک اطراف محوطه قرمز آجری بوده که نشان دهنده وجود مقادیر بسیار زیاد اکسید آهن در آن می باشد. تنها یافته های سفالی از این محوطه، ۲ قطعه سفال ساده می باشد که نشان دهنده هیچ دوره فرهنگی نبوده و با توجه به سیلابی بودن دشت، با قطعیت نمی توان آن را به محوطه مورد بحث نسبت داد (تصویر ۱).

۱. به منظور مطالعات آماری و ثبت دقیق محوطه های شناسایی شده با دو حرف لاتین Sh (مخفف نام Shoosf)

و AR (مخفف نام Arabkhaneh) و عددی ۳ رقمی که از ۰۰۱ شروع می شود، شماره گذاری و ثبت گردیده اند.

۲- مرکز ذوب فلز SH-B1-027

مختصات جغرافیایی: $E: 41 R 216923 m, N: 3519056 m$

موقعیت و ویژگیهای فنی

این محوطه با ارتفاع ۱۶۶۵ متر از سطح آبهای آزاد در شرق شهر شوسف و در ۵۰ متری جنوب غربی مجموعه کوهستان پارک به خط مستقیم و در شیب جنوبی تپه‌ای موسوم به تپه برج، مشرف به جاده بیرجند- زاهدان قرار دارد (تصویر ۳). محوطه‌ای مسطح پوشیده از سرباره ذوب فلز با وسعت تقریبی ۵۰۰ متر مربع، با پوشش گیاهی قیچ و بته که از سمت شرقی آن مسیر سیلابی عمیقی می‌گذرد و چشم‌انداز شرقی آن را به دره‌ای با عمق تقریبی ۸ تا ۱۰ متر که به کوه‌های شرقی دشت منتهی می‌گردد تبدیل کرده است (تصویر ۴). چشم‌انداز شمالی، غربی و جنوبی محوطه، دشت بایر بوده که در تمام دشت مسیرهای سیلابی به‌وضوح قابل مشاهده است. مشخصات سرباره‌های یافت شده همانند محوطه SH-B1-026 بوده (به رنگ‌های سیاه و سبز فسفری) و سفال‌های به‌دست آمده از سطح محوطه سفال‌هایی ساده بوده که مشخصه دوره فرهنگی خاصی نمی‌باشد. علاوه بر آن، آثار قطعات سفالی جوش خورده نیز یافت شد (نقشه ۳).

موقعیت جغرافیایی دهستان عربخانه

دهستان عربخانه به مرکزیت روستای دهک در ۷۴ کیلومتری شمال غرب شهر شوسف بین $۵۹^{\circ} ۱۵'$ تا $۵۹^{\circ} ۴۸'$ طول جغرافیایی و $۳۱^{\circ} ۵۸'$ تا $۳۲^{\circ} ۱۸'$ عرض جغرافیایی قرار گرفته است. این دهستان از شمال به دهستان‌های مؤمن آباد و نهارجان سریش، از غرب به دهستان قلعه‌زری خوسف، از جنوب غرب به دهستان میغان، از جنوب به دهستان‌های نه و میغان و از شرق به دهستان شوسف محدود می‌گردد. دهستان مذکور با $۱۵۲۰/۷۵$ کیلومتر مربع مساحت ۳۶ درصد از وسعت بخش شوسف را در بر می‌گیرد. کشف ۱۴ مرکز ذوب فلز در دهستان عربخانه بیانگر اهمیت این منطقه در زمینه فلزگری است که در ذیل به معرفی ۲ مرکز پرداخته خواهد شد.

۳- مرکز ذوب فلز کته‌داش شماره بررسی: AR-007

مختصات جغرافیایی: $E: 40 S 0716920 m, N: 3562114 m$

موقعیت و ویژگی‌های فنی

این محوطه با ارتفاع ۱۶۱۳ متر از سطح آبهای آزاد در انتهای‌ترین بخش عریخانه در دشت وسیع کاسگان، در ۱۲۰۰ متری غرب محوطه AR-006 و ۳ کیلومتری غرب روستای حوض فاطمه واقع شده است (تصویر ۵) و از چهار جهت به زمین بایر منتهی می‌شود. این محوطه با ارتفاع ۱/۵ متر پوشیده از سرباره ذوب فلز می‌باشد و پوشش گیاهی اطراف آن را گیاه قیچ پوشانده است. رودخانه‌های فصلی با شاخه‌های پراکنده در دشت اطراف این محوطه جاری می‌باشد. وسعت پراکندگی سرباره‌ها در حدود ۱۰۰ متر مربع بوده و رسوب‌گذاری زیاد دشت باعث شده تا قسمتی از آن در زیر خاک نرم رسوبی مدفون باشد. جنس سرباره‌ها پوک و توخالی بوده و اغلب نسبت وزن به حجم آن‌ها کم می‌باشد (تصویر ۶ و ۷). به‌ندرت سرباره‌ای سنگین وزن مشاهده می‌شود. سرباره‌ها سیاه‌رنگ شیشه‌ای با جلای چرب است. مقادیری سفال در اطراف این محوطه بصورت پراکنده به چشم می‌خورد (نقشه ۴).

۴- مرکز ذوب فلز کوره طلایی AR-015

مختصات جغرافیایی: $E: 40 S 0731452 m, N: 3573847 m$

ارتفاع از سطح آبهای آزاد: ۲۱۴۵ متر

موقعیت و ویژگی‌های فنی

این کوره در ۱۳۰۰ متری شرق روستای هشتوگان و در تپه‌های کنار جاده دهک واقع شده است. چشم‌انداز محوطه زمین‌های کشاورزی دیم و رودخانه فصلی است (تصویر ۸). این محوطه با مساحت تقریبی ۱۵۰ متر مربع و تقریباً همسطح زمین‌های اطراف واقع شده است. قسمت‌های مختلف آن پوشیده از سرباره ذوب فلز می‌باشد و

پوشش گیاهی اطراف آن را عموماً بوته گیاه تریخ پوشانده است (نقشه ۵). یک رودخانه فصلی تقریباً از وسط محوطه عبور کرده است که همین امر باعث پراکندگی زیاد سرباره‌ها شده است (تصویر ۹). وسعت پراکندگی سرباره‌ها در حدود ۲۵۰ متر مربع می‌باشد. جنس سرباره‌ها با توجه به آثار اکسید، قهوه‌ای رنگ احتمالاً از جنس آهن می‌باشد. وزن سرباره‌ها نیز نسبت به حجم آنها زیاد می‌باشد که خود دال بر سنگینی فلز استخراج شده از آن است و تعدادی سفال در اطراف محوطه پراکنده می‌باشد (شکل ۱).

نتیجه

در نتیجه‌ی مطالعات باستان‌شناختی و کاوش‌های علمی انجام شده در محوطه‌های باستانی ایران، مدارک و شواهد ارزنده‌ای از هنر و صنعت فلزکاری ادوار مختلف فرهنگی به‌دست آمده است. ولی از آنجائی‌که هدفمندی و روشمندی خاصی در مطالعات مربوط به فلزکاری کهن وجود نداشته است، اکثر این مدارک بدون تفسیر و تبیین آزمایشگاهی و باستان‌شناختی رها شده و به اطلاعات و داده‌های قابل استفاده تبدیل نشده‌اند. این وضعیت در رابطه با فعالیت‌های معدن‌کاری کهن به مراتب نامطلوب‌تر است. چرا که امر فلزکاری، از مرحله‌ی استخراج سنگ معدن تا تولید محصول، یک فرآیند به هم پیوسته و در واقع، یک خوشه‌ی صنعتی است. به عنوان مثال، یکی از مهمترین و بدیهی‌ترین پرسش‌ها در مطالعات فلزگری باستان، شناسایی منابع تأمین‌کننده‌ی مواد اولیه کارگاه‌های صنعتی است که پی‌جوئی و بازشناسی معادن کهن مرتبط را ضروری می‌سازد. متأسفانه طرح و ایده‌ی مطالعات کهن فلزشناسی در کشور با چنین رویکردی بسیار دیر شکل گرفت و در حال حاضر هم پژوهش‌های باستان‌شناسی کشور فاقد طرح جامع و دامنه‌دار در خصوص مطالعات

کهن فلزشناسی است. با آن که اکثر معادن امروزی و قابل بهره‌برداری در کشور به-دنبال پی‌جوئی و تعقیب معادن کهن بازشناسی شده‌اند و با آن که به اعتقاد زمین-شناسان معدنی تقریباً هیچ معدنی را نمی‌توان سراغ گرفت که به نحوی در گذشته مورد شناسائی و یا استفاده‌ی مردمان باستان قرار نگرفته باشد، با این حال، معادن خراسان جنوبی نسبت به معادن سایر نقاط ایران، کمتر مورد مطالعه‌ی باستان‌شناسی قرار گرفته‌اند و اطلاعات چندانی در خصوص عملیات معدن‌کاری باستانی که عموماً به معدن‌کاری شدادی موسوم‌اند، در اختیار نداریم. مراکز ذوب فلز معرفی شده در مقاله حاضر که در واقع بخشی از دهها مراکز ذوب فلز احتمالی در خراسان جنوبی می‌باشند نمونه‌هایی از کارگاه‌های کهن ذوب فلز را ارائه می‌نمایند که از نظر قدمت، بر مبنای گونه‌های سفالی مکشوفه از این محوطه‌ها متعلق به دوره تاریخی و احتمالاً دوره اشکانی می‌باشند که بدون تردید در صورت مطالعه‌ی بیشتر از منظر آرکئو-متالورژی^۱ و انجام آزمایشات باستان سنجی جهت تعیین قدمت می‌توان به نتایج معتبرتری در خصوص تاریخ دقیق فعالیت‌های معدن‌کاری کهن از مرحله‌ی استخراج سنگ معدن تا تولید فلز، و همچنین نوع فلز مصرفی در آن پی برد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن بلخی (۱۳۶۳). *فارس‌نامه*. تصحیح و تحشیه گای لیسترانجو رینولد ال نیکلسون. تهران: اساطیر.
- ۲- ابن حوقل بغدادی، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ۳- ابودلف، مسعر بن مهلهل خزر جی نیعی (۱۳۴۲). *سفرنامه ابودلف*. با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ۴- توحیدی، فائق (۱۳۸۶). *مبانی هنرهای فلزکاری، نگارگری، سفالگری، معماری، خط و کتابت*. تهران: سمیرا.
- ۵- *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۵۲). به تصحیح و اهتمام سید جلال الدین تهرانی. تهران: مجلس.
- ۶- زاوش، محمد (۱۳۷۵). *کانی‌شناسی در ایران قدیم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- شاردن، ژان (۱۳۳۵). *سیاحتنامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- ۸- شبانی، حسین (۱۳۸۶). *نهبندان دیار خورشید*. تهران: روزگار.
- ۹- عباس نژاد، رحمت (۱۳۸۷). "تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی دشت قزوین با تکیه بر مدارک فلزکاری". رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ۱۰- کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰). *در دربار شاهنشاه ایران*. ترجمه کیکوس جهاننداری. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۱- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۳۱). *نزهه القلوب*، به سعی و تصحیح گای لسترنج. لیدن: بریل.
- ۱۲- مقدسی، ابو عبدا. محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی وزیر ج ۱ و ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ۱۳- ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۷۸). *ایران پیش از تاریخ از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی.

۱۴- مؤمن زاده، مرتضی؛ صدیقی، طاهره (۱۳۶۷). "اسامی جغرافیایی محل ها و راهنمایی جهت بازشناسی معادن باستانی طلای ایران". در: مجموعه گزارش های زمین شناسی. به کوشش سازمان زمین شناسی کشور. تهران: سازمان زمین شناسی کشور: ۱۹۶-۲۲۱.

۱۵- نوکنده، جبرئیل؛ نظافتی، نیما (۱۳۸۲). "نقره کاران سیلک: شواهد فلزکاری فلزات کمیاب در تپه سیلک جنوبی". در: نقره کاران سیلک. به کوشش صادق ملک شهمیرزادی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده ی باستان شناسی: ۲۱-۳۰.

16- Caldwell, J.R. (1967). *Investigation at Tal-i- Iblis*. Illinois State Museum Preliminary Reports 9, Springfield, Illinois State Museum press.

17- Chegini, N.N. et al. (2004). "A Prehistoric Industrial Settlement on the Iranian Plateau- Research at Arisman". In: *PresiensAntikePracht*, Deuteshes Bergbau- Museum Bochum press, pp. 210- 217.

18- Cameron G. G. (1948). *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, University of Chicago Press.

19- Ghirshman R.(1938). *Fouilles de SialkPrés de Kashan 1933, 1934, 1937*, Vol. I. Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris, CNRS Press.

20- Hole F. Flannery, K. V. & Neely, J. A. (1969). *Prehistory and Human ecology of DehLuran Plain: An Early Village Sequence from Khuzistan*. Michigan, University of Michigan Press.

- 21- Malek Shahmirzadi, S. (1977). "*TepeZagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau*". Ph.D. Dissertation, Pennsylvania, University of Pennsylvania, Unpublished.
- 22- Majidzadeh, Y.(1976). *The Early Prehistoric Cultures of the Plateau of Iran: Archaeological History of Its Development During the Fifth and Fourth Millennia B.C.* Ph. D. Dissertation, Chicago, University of Chicago, Unpublished.
- 23- Schmidt, E. F. (1937). *Excavation at TepeHissar Damghan*. Philadelphia: The Pennsylvania Museum, The University of Pennsylvania press.
- 24- Schreiner M., R. Heimann& E. Pernicka (2003). "Mineralogical and Geochemical Investigation into Prehistoric Smelting's from TepeSialk, Central Iran", in *The Silversmiths of Sialk*, S. M. Shahmirzadi, Report No. 2, Iranian Cultural Heritage Organization, Archaeological Research Center(ACAR) press, pp. 13- 24.
- 25- Smith C. S., T. A. Wertime& R. Pleiner (1967). "Preliminary Reports of the Metallurgical Project", in *Investigation at Tal i-Iblis*, J. R. Caldwell, Illinois State Museum Preliminary Reports, No. 9, Springfield,Illinois State Museum press, pp. 318- 26.
- 26- Tosi, M. & Bulgarlli, G. M. (1982). "The Stratigraphic Sequence of the Square DF 88/89 on South Hill. Teppeh Hesār". In: *Tappeh Hesār: Reports of the Restudy Project, 1976*, Casa Edition Le Letter – Firenze press, Torino, pp. 35- 53.

27- Wertime, T. A. (1964). "Man's First Encounters with Metallurgy". *Science*, Vol146:pp: 1257- 1267.

28- Wertime, T. A. (1967). "A Metallurgical Expedition Through the Persian Desert". In: *Investigation at Tali - Iblis*, J. R. Caldwell, Illinois State Museum Preliminary Reports, No. 9, Springfield, Illinois State Museum press.

تصاویر:



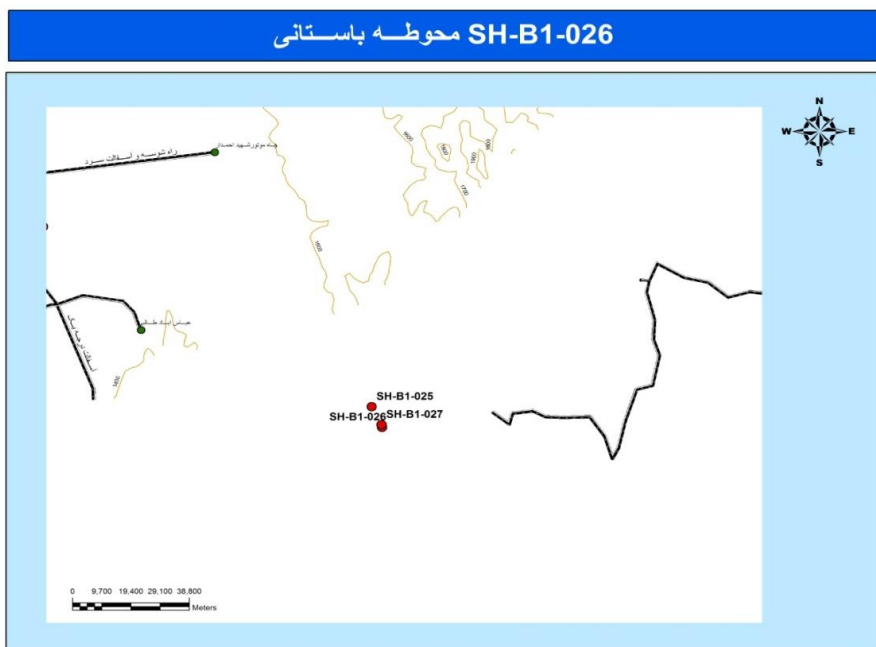
نقشه ۱) موقعیت شهر شوسف (دهستان شوسف و عربخانه) در نقشه شهرستان شهرستان نیشابور



تصویر ۱) دورنمای مرکز ذوب فلز و پراکندگی سرباره‌های ذوب فلز SH-B1-026



تصویر ۲) نمونه‌های سرباره‌های ذوب فلز از سطح محوطه SH-B1-026



نقشه ۲) کروکی و نقشه موقعیت کوره ذوب فلز SH-B1-026

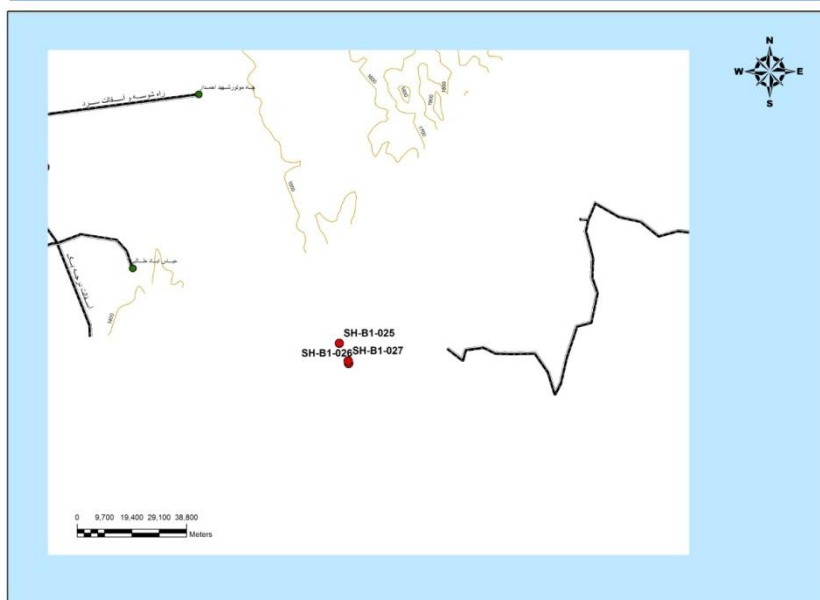


تصویر ۳) دورنمای مرکز ذوب فلز SH-B1-027



تصویر ۴) نمونه‌های سرباره‌های ذوب فلز مکشوفه از SH-B1-027

SH-B1-027 محوطه باستانی



نقشه ۳) کروکی و نقشه موقعیت کوره ذوب فلز SH-B1-027



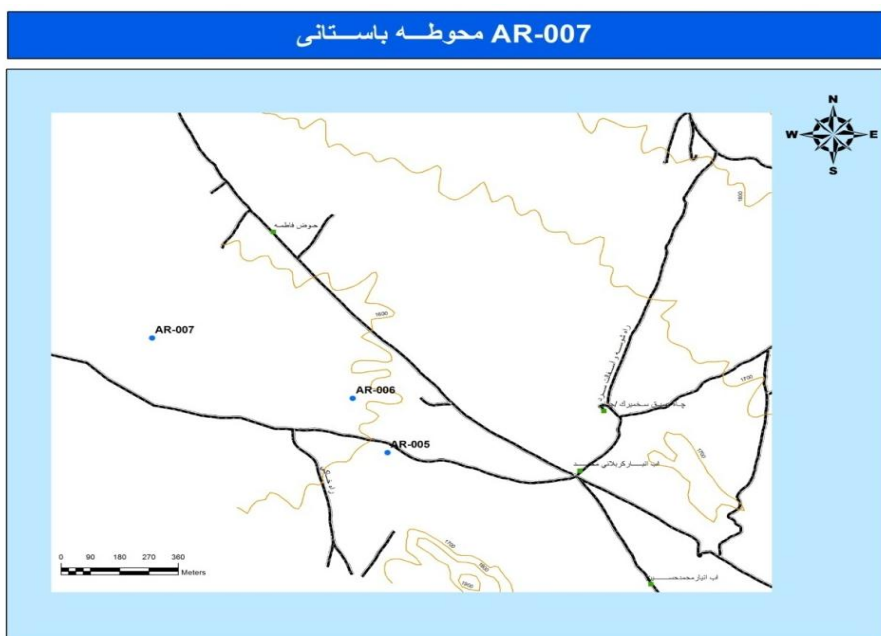
تصویر ۵) دورنمای محوطه و مرکز ذوب فلز کته‌داس AR-007



تصویر ۶) سرباره‌های موجود بر سطح محوطه کوره ذوب فلز کته‌داس AR- 007



تصویر ۷) دیواره کوره و سرباره‌های موجود بر محوطه کوره ذوب فلز کته‌داس AR- 007



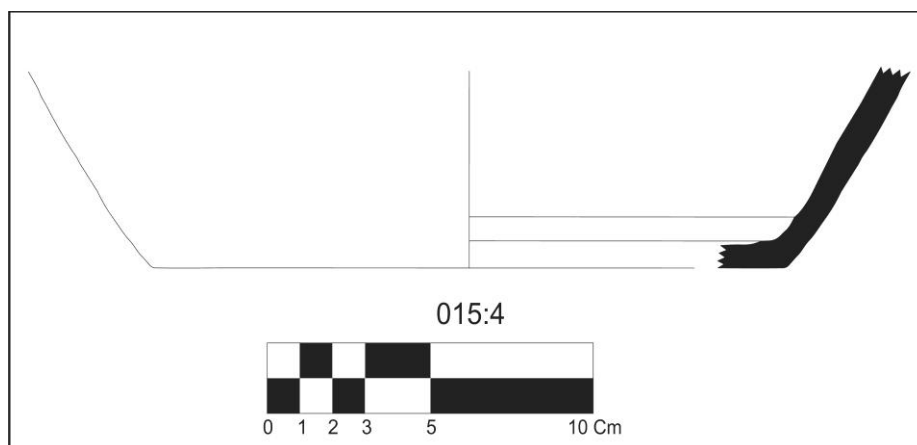
نقشه ۴) کروکی و نقشه موقعیت کوره ذوب فلز کته‌داش AR- 007



تصویر ۸) دورنمایی از مرکز ذوب فلز کوره طلایی AR-015



تصویر ۹) سرباره‌های محوطه کوره طلایی AR- 015



شکل ۱) طرح سفال از مرکز ذوب فلز کته‌داش AR- 015



نقشه ۵) کروکی و نقشه موقعیت کوره ذوب فلز کته‌دش AR-015

The study of the relation between religious, rural tourism types with cultural and local tourism

Case study: South Kourasn Province

Sharifi tehrani, Mohammad¹
Yusefi, Javad²

Abstract

Cultural tourism is always among the main kinds of tourism in Iran and totally regarded in developmental countries. However, there is not any kind of comprehensive points among the experts relating to the types of tourism. In exact view, in the different sources there is difference of opinions in relation to inclusion of ecological, cultural and rural tourism as different kinds of cultural tourism which the analytical present paper by using the strategy of combined research of available literature tries to present a kind of comprehensive concept for this issue with the emphasis in South Khorasan province. Therefore, the main question of the writers of this paper is to consider that whether the ecological, religious and rural tourism can be regarded as different kinds of subcategories of cultural tourism. The results indicates that from the view point of the tourists activities' nature in the destination place, the religious and rural tourism in total and if the ecological tourism by direct relation (encountering the native people) or indirect relation (from the reports of the life of local people) inside their responsible expedition probe the recognition and researching about the local people's culture, they can be regarded as a kind of cultural tourism.

Key Words: Cultural tourism, Rural tourism, Ecological tourism, Religious tourism,

1 .MA in Tourism Management (Development Planning Course) of Allameh Tabataba'i University. The Responsible Writer, Msharifit@chmail.ir

2.Faulty Member of Birjand Payam Noor University. Yoosefi.javad@gmail.com

Khorasan's Governors' relations on Ministerial Grounds with Natives in Omayyad era

Ali Akbar Abbasi¹

Mohammad Hassan Elahizadeh²

Abstract

In Omayyad era, Khorasan was always at the center of Caliphs attention and Khorasan's governors were usually selected from Arabs, especially trustable ones. Khorasan was a vast and full of earnings province, these characteristics from one side caused competition between Emirs to get the authority to rule it and from the other side caused sensitivity and anxiety of Omayyad Caliphs regarding this region. Khorasanians or natives of the region, despite having cultural and civil advantages against Arabs, inherit a great ministerial and governmental background and were beneficial elements for helping to govern the region in a better way. Although because of Omayyad and Arab habitant's fanaticism, important and key posts were given to Arabs, but in fields like: inscription, conservation, ambassadorship and consultation which Arabs were not skillful, natives were used. Though natives hadn't good relations with Arabs, they usually cooperate with them in those fields. This research is a descriptive-analytic one that studies Khorasan's governors' relations with natives of the region on ministerial grounds of Omayyad era and analyses boundaries to these relations.

Key words: Khorasan, Natives, Governors, Omayyad Caliphs, Arabs.

1 . Assistant professor in history of Esfahan University, aa_abbasi_z@yahoo.com

2 . Assistant professor in history of Birjand University

A Syntactic-Inflectional Study of Kormanji Dialect of Khorasan with the Emphasis on Systems of Mood

Alizadeh, Ali¹

Taqavi Gelian Mohammad²

Abstract

Kormanji dialect of Khorasan is a variant of northern Kurdish language branches which according to un-official census has an approximate speaker of 1.7 to 2 million people, and is spoken in different places in Khorasan for example: Ghoochan, Shirvan, Bojnord, Esfarayen, Chenaran, Farooj, Bajgiran, Dargaz, Kalat, Looji, Raieen, Jovein, Mane & Samalghan, Raz & Jargalan, Jajrom's Garmsar & Radkan and even limitedly in Mashhad. This dialect's distinctive trait comparing to other branches of Kurdish language is that it still embodies most of the syntactic characteristics of Iranian ancient languages. Syntactic study of this dialects helps to preserve it from collapsing and reducing the range of changes which are due to neighboring non-Iranian languages like Turkish and Arabic. In the following syntactic study, first of all we explain the different syntactic conditions from Kibort's point of view and then we give examples for each of them from Kormanji dialect of Khorasan and we demonstrate that despite having diverse and sporadic condition systems, it has the benefit of dominant mixture of subjective-objective and Ergative verb systems at the same time.

Key words: Kormanji dialect of Khorasan, Kurdish language, Condition systems, Syntactic

1 . Associate professor of Birjand University.

aalizadeh@birjand.ac.ir

2 . M.A student in Linguistic of Birjand University.

mohammadtaqavi@yahoo.com

Comparative study of leather design of Ghaleh Kooh Qaen¹ with Samanid, Seljuk and Ilkhanid motifs on it, in comparison with today's Qaen's killims

Koochakzai, Alireza²

Abstract

Ghale Kooh Qaen is one of the richest historical ambits which date back to the period of Seljuk. In 2006 in the middle of a rummage of debris, some leathern stuff was found which were unique. This uniqueness was not only for their antiquity, but also in its structure skill. Among them, there were two samples on which the brandenburg decorative design was founded. According to the vulnerable structure of leather, these products are rarely remaining intact while being buried under the ground. As a result, comparative survey of these products is a guide to gain a better understanding of antiquity of these works plus information about concepts and history of their designs. The goal of this descriptive, analytical, and comparative article is to find logical relations and similarities between decorative motifs of Ghaleh kooh Qaen's leather products and other works of art related to the Seljuk. In addition, this article has probed into the impact of Samandies art on these designs, the effect of the designs on the Ilkhanid's arts and also the use of the brandenburg in nowadays Qaen's killims. Based on the research results, the brandenburg designs used in these works convey the spiritual and religious concept. It also is a symbol of lighting in Islamic art. These were one of the current designs not only in art of the Seljuk's era, but also were used in various shapes with some changes in Ilkhanid's and Samanid's period. The root of brandeburgs which is used today in Qaen's killims refers back to beliefs, culture and art of the past people of this region. What else can be seen in them is the impact of decorative leather design on them.

Key terms: Decorative designs, Brandburg, Ghaleh kooh Qaen's leathers, Samani, Seljuk, Ilkhanid, Ghaen's kilim.

1.Castel mountain of Qaen

2. MA student in reparation of cultural and historical objects, Department of Conservation and Restoration of Art Isfahan University. Alireza.k.1989@gmail.comy

The study of the degree of spirituality through southern Khorasan's sports and youth ministration employees

Sayed ozra Mirkazemi¹

Zakieh Heydari²

Abstract

Up to now researching approaches in the fields of leadership, Organizational Culture and Human Resource Management, had less attention toward religious and spiritual beliefs in the workplace. As a result, in recent years spirituality in the society and workplace has received much attention. Organizational spirituality is one of the modern gateways which have been opened up in the realm of organizational behavior. Producing spiritual culture in organizations causes employees to get a better understanding of concept and goal of work and it will make parallel between the values of organization and its employees in order to ideals happen easily. In this survey, the level of spirituality was examined by means of the inductive ideal hypothesis. Statistical population include all employees in the organizations of southern Khorasan's sports and youth ministration (150 people) among which 108 people was selected as the mass samples; based on the Kerjesy and Morgan's chart and according to stratified random sampling. Research tool of this standard spiritual questionnaire was confirmed by some university professors and its validity was approved as the Cronbach's alpha's credibility. ($\alpha = 90$). Data analysis was conducted by the use of descriptive and inferential statistics (unilateral variance analysis, independent T and single sampling T). The results showed that spirituality through employees exists in ideal levels and the individual spiritual average is higher than any other level. There wasn't a significant difference.

Key terms: Individual Spirituality, Spirituality in Work, Sports and Youth

1 .Assistant professor of the physical education and sport science faculty of Birjand University.somirkazemi@yahoo.com

2.MA graduated of the the physical education and sport science corresponding author z_heidary45@yahoo.com

Settlement and the economic-social development of tribes' community (The Inhabitant Tribes Family at Avaz Club in Darmian County)

Behnaz Nejati¹

Mohammad Hojipour²

Javad Mikaniki³

Mohammad Taher Mesinai Nejad⁴

Mohammad Ebrahim Ebrahimi⁵

Abstract

Settlement is one of the developmental strategies in tribes' community. The Inhabitant Tribes Family at Avaz Club in Darmian County is one of the clubs that at the first time, some southern khorasan tribes have inhabited automatically in it. In this paper, we have tried to present the economic – social transformation and investigation in the tribes' community after their settling and to study the condition of the settled tribes with descriptive –analytic method based on the two methods such as document – measurement. The studied community number included 150 inhabitant tribes family at Avaz club that among them about 85 families was specified and was measured by Cookaran formula as a volume and were selected by simple casual sampling. Perpetual struck or asking by Tasnif method was measured 86%. Results showed that in spite of the improving of the economical and social macro indexes and from economical dimension of food availability, the most positive progresses has been acquired but the other parameters like savings and incomes didn't gain remarkable grows. Also from social dimension, the literacy index has been progressed but there is not any valuable progress from qualitative and functional aspect. In addition, the settlement in dealing with the aspects of population transformation, turned as a platform to the migration of the young people to the centers of the big cites.

Key word: Development of tribes- Settlement- Inhabitant Tribes Family at Avaz Club. Darmian

1 .MA in Geographical science and in Rural planning nejatibehnaz@yahoo.com

2 .Undergraduate PhD In Geographical science and in Rural planning, Kharazmi University

3.Javad Mikaniki (PhD) Faculty Member of the Geography Department of Birjand University

4 .MA in Agricultural studies (cultivating) manager of department of the tribes affairs studies

5 .MA in Agricultural studies (agricultural development) head manager of the department of the tribes affairs

The Archeological researches of ancient mines in South Khorasan Case Study: new findings of ancient centers of metal melting in Shoosf county of Nehbandan Township

Hassan Hashemi Zaraj Abad¹

Abed Taghavi²

Abstract

We can call southern Khorasan a heaven of country's east side mines because of its unique geological location. Archeological researches and studies conducted in geographical zone of southern Khorasan province in the form of field studies, archeological excavations – and the data extracted from them- declares that this area of the Eastern part of country has an ancient history in metallurgy. This article is a part of a research project named “A systematic archeological study of Shoosf county of Nehbandan township” that was conducted by the authors in July of current year and resulted in discovering and identifying 110 valuable historical areas that of these, 17 were ancient metal fusion areas (3 centers in Shoosf county and 14 centers in Arabkhane village). Field studies resulted in observation and recording of some signs of ancient mining and metalworking remains of furnaces and areas for accumulating metal fusion slag. By method of survey study with the technique of topography and in depth spectrum or compact (random sampling), 4 ancient iron fusion centers in two villages Shoosf and Arabkhane will be introduced in this study.

Key words: Slag, Metal fusion, Mines archeology, Shoosf, Arabkhane, Southern Khorasan.

1 . Assistant professor in archeology of Birjand University. Responsible author.
hhashemi@birjand.ac.ir

2 . Assistant professor in archeology of Mazandaran University.

Table of Contents

The study of the relation between religious, rural tourism types with cultural and local tourism: Case study: South Kourasn Province

Sharifi tehrani, Mohammad/ Yusefi, Javad 1

Khorasan's Governors' relations on Ministerial Grounds with Natives in Omayyad era

Abbasi , Ali Akbar / Elahizadeh , Mohammad Hassan 35

A Syntactic - Inflectional Study of Kormanji Dialect of Khorasan with the Emphasison Systems of Mood

Alizadeh, Ali/ Taqavi Gelian, Mohammad 59

Comparative study of leather design of Ghaleh Kooh Qaen with Samanid, Seljuk and Ilkhanid motifs on it, in comparison with today's Qaen's killims

Koochakzai, Alireza 77

The study of the degree of spirituality through southern Khorasan's sports and youth ministration employees

Mirkazemi, Sayede ozra/ Heydari, Zakieh 111

Settlement and the economic-social development of tribes' community (The Inhabitant Tribes Family at Avaz Club in Darmian County)

Nejati, Behnaz/ Hojipour, Mohammad/ Mikaniki, Javad/ Mesinai Nejad, Mohammad Zaher/
Ebrahimi, Mohammad Ebrahim 125

The Archeological researches of ancient mines in South Khorasan: Case Study: new findings of ancient centers of metal melting in Shoosf county of Nehbandan Township

Hashemi Zaraj Abad, Hassan / Taghavi, Abed 145



Referees

1. Emami, Hasan, PhD, assistant professor, Birjand University
2. Poorshafei, Hadi, PhD, assistant professor, Birjand University
3. Sagheb Joo, Marziyeh, PhD, assistant professor, Birjand University
4. Jafarnia, Fatemeh, PhD, assistant professor, Ardebil Payam Noor University
5. Zarei, Ali, MA, Birjand University
6. Shateri, Mofid, PhD, assistant professor, Birjand University
7. Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD, assistant professor, Birjand University
8. Faroughi, Jalilollah, PhD, assistant professor, Birjand University
9. Malekzadeh, Elham, PhD, assistant professor of Cultural studies and Humanities research
10. Hashemi Zarjabad, Hassan, PhD, assistant professor, Birjand University
11. Yahyai, Ali, PhD, assistant professor, Birjand University

Khorasan

quarterly of cultural - social studies

Serial: 25

ISBN: 1735-8256

Vol. 7 .No.1 .Fall 2012

Concessioner: General office of Islamic culture and direction

Chairman: Motahharifar, Mohammad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra. PHD

Executive editor: Jafari, Mohammad Hossein

Executive manager: Bahari, AbbasAli | Zarang, Mahin



Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib, PhD, associate professor of sociology and urban planning, Shiraz University
2. Poorshafei, Hadi, PhD, assistant professor of Education, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, professor of Culture and Ancient languages; research center of humanities and cultural studies
- 4 Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PhD, assistant professor of Persian language and literature, Ferdowsi Mashhad University
5. Sarmad, GholamAli, PhD, associate professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shateri, Mofid, PhD, assistant professor Geography and rural planning, Birjand University
7. Shokoohi, Gholamhussein, professor of Educational science, Tehran University
8. Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD, assistant professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PhD, assistant professor of Cultural sociology, Islamic Azad University, Tehran Central Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PhD, associate professor of the Theater and literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PhD, assistant professor Geography and rural planning, Birjand University
- 12 . Sepehr, Mohammad Hodayoun, assistant professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch



Literature editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah. M.A

English Editor and translator: Azarkamand, Akbar MA

Typesetter: Mortazavi, Mahdi

Lithography and layout: Golru printing and publication co.

Circulation: 1000

Price: 20000 rials

Address: South KHorasan, Birjand, Mohallati st. General office of culture and Direction, Research society office

Tel : 0561 – 4323393-4 **Fax:** 0561 – 4323277

Email: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

Ershad.shora@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the views of this quarterly. The writers are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translation. Material sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to editor or delete some material.